



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# کتابخانه

پنشنری انجمن شاعران و نویسندگان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# افسانه اصفهان آبی

نویسنده:

خسرو احتشامی هونه گانی

ناشر چاپی:

حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	افسانه اصفهان آبی
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	مقدمه ناشر
۱۳	حدیث دوست
۱۷	افسانه اصفهان آبی به روایت شعر
۸۲	افسانه اصفهان آبی به روایت تصویر
۲۰۴	افسانه اصفهان آبی به روایت کلک
۲۱۴	اعلام مثنوی
۲۲۶	درباره مرکز

سرشناسه: احتشامی هونه گانی، خسرو

عنوان و نام پدیدآور: افسانه اصفهان آبی / خسرو احتشامی هونه گانی

مشخصات نشر: اصفهان: سازمان تبلیغات اسلامی (اصفهان)، حوزه هنری... [و دیگران]، 1377.

مشخصات ظاهری: 190 ص. مصور، عکس

شابک: 0-0-91867-964

وضعیت فهرست نویسی: فهرستتویسی قبلی

موضوع: اصفهان -- سرگذشتنامه -- عکسها

شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اصفهان. حوزه هنری

رده بندی کنگره: CT1884/5/الف 3 الف 7

رده بندی دیویی: 920/05593

شماره کتابشناسی ملی: م 3997-78

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فهرست قبلی

افسانه اصفهان آبی

خسرو احتشامی هونه گانی

حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی اصفهان

اداره کل ارشاد اسلامی استان اصفهان انتشارات نقش خورشید با همکاری شرکت آتربات

بنیاد فردوسی اصفهان

حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی اصفهان

ارشاد اسلامی استان اصفهان - شرکت آتربات

انتشارات نقش خورشید - بنیاد فردوسی اصفهان









احتشامی، خسرو

افسانه اصفهان آبی / خسرو احتشامی هونه گانی اصفهان نقش خورشید 1377

192 ص: مصور.

شابک: 964-91867-0-0

1. اصفهان - شعر. 2. اصفهان - تصویر الف. عنوان

الف 257 الف 955/93

ISBN: 964-91867-0-0

اف بدیم

خسرو احتشامی هونه گانی

آماده سازی و تولید: آتریات نقش

حروف نگار: شهلا مومبینی

نمونه خوان: بهجت قریشی نژاد مقابله: ناهید حیدرنیا - مریم راه نورد صفحه آرا و مدیر تولید: هوشنگ الله وردی

مشاور هنری و پردازشگر تصاویر: علی سجادیه

خط: رضا وکیلی ناظر چاپ: علی ابراهیمی

چاپ اول: 1377 شمارگان: 3000 نسخه

شابک: 962-91867-0-0

ISBN: 964-91867-0-0

اسکن تصاویر: ایران اسکنر لیتوگرافی نگارستان چاپ: واژه

کلیه حقوق محفوظ است

اصفهان - خیابان فردوسی مقابل بانک صادرات ساختمان 500 طبقه سوم، شماره 8 تلفن: 229679، دورنویس 229988

ص: 4

انتشار کتابی که اصفهان و فرهیختگان آن را از منظر یکی از شاعران فرهیخته اش معرفی میکند، در شهری که از نظر جامعه شناسی دارای پیچیدگی خاص است نه فقط برای مؤلف که برای ناشر هم خالی از اشکال نیست. از آنجایی که هیچ ناشری نسبت به تاریخ و وقایع اطراف خود بینظر نیست و نشر این مجموعه ممکن است به نوعی تأیید آن، باشد شرکت آترپات که یک مؤسسه و بنگاه اقتصادی است داعیه فرهیختگی ندارد به عنوان ناشر این مجموعه به سهم خود، پیشاپیش از خوانندگان گرامی به خاطر کاستیهای آن عذرخواهی کرده انتظار دارد خوانندگان عزیز با تکمیل و ارسال کارت پیوست در پایان، کتاب ما را در سهم کوچکی که برای ادای وظیفه اجتماعی و فرهنگی به عهده گرفته ایم یاری نمایند.

اصفهان علی رغم آوازه بلندش در شعر و ادب و هنر به خاطر پیچیدگی روابط اقتصادی و اجتماعی، آن که در مقوله فرهنگ بی تأثیر نیست دارای چالشهای شدید فرهنگی نیز هست. وجود شعرای فکاهی سرا و طنز پرداز که علم مبارزه با خرافات را تا سر حد تکفیر شدن بر دوش کشیده اند نشانی از این چالشهاست و این طبیعی است که عنصر فرهیختگی در هر زمان با وضع موجود سازگاری نداشته و طالب وضع مطلوب باشد و به این خاطر است که مورد بی مهری متولیان قدرت زمان خود قرار میگیرد و انواع مؤلفههای زور مدارانه علیه زایش و خلق این صاحبان اندیشه به کار میرود تا

تعداد موجود برهم نخورد و موجب تعادل جدیدی نگردد اصفهان رنج زیادی طی این ادوار تناوبی جاهلیت برده و نوزادان اندیشه بسیاری را زنده به گور کرده و موجب سترونی و نازایی بسیاری در محیط خود شده. است منظر شاعر فرهیخته، شهرمان آن هم در قالب، شعر نمی توانسته تمام فرهیختگان ظلم کشیده و نکشیده را شامل شود از این رو بر خوانندگان محترم است که نوشته ها را با نوشته ها بخوانند نوشته هایی که خواسته یا ناخواسته بنابه، مصالحی در منظر مؤلف جای نگرفته و حقا که جایشان بسیار خالی است.

و اما کسانی بر این اعتقاد بوده و هستند که فراهم آمدن بسیاری از زمینه های لازم برای رشد فرهنگی، مدیون صاحبان سرمایه و مکنت بوده است و دلیل این مدعا را وجود نام ایشان بر سردر

مدرسه ها حوزه های علمیه، مسجدها کتابخانه ها بیمارستانها ..... می.داند رد یا قبول چنین نظری و سپس جمع آوری نام چنین اشخاصی، کاری نه ذوقی بلکه علمی است و از حوصله یک نفر شاعر و حتی جامعه شناس و تاریخ دان خارج است این کار تلاش گروهی محقق را میطلبد که امید است از انبوه دانشگاه های محلی محققانی پا به این عرصه فعالیت علمی و فرهنگی بگذارند و این مهم را به انجام رسانند.

مصطفی نژادستاری

افسانه اصفهان هزارستانی است تو در تو که در هر کوچه بست آن قصه ای نگفته دارد و چشمی شب نخفته در انتظار طلوع داستانی ناشنوده است. اصفهان افسانه هزار و یک شب کاشی است هزار و یک شب، آینه هزار و یک شب، نقاشی هزار و یک شب موسیقی و در نهایت افسانه هزار و یک هنر ناشناخته .

چنین است که تولد دوباره او هم در یکی از این هزار و یکشبها اتفاق میافتد در شب هزار و یک قمری در قزوین به فرمان شهریاری که درباره اش هزار و یک حکایت نوشته اند.

در پشت، سنگ، بلور، کاشی گچ و آینه آفرینندگانی خفته اند که اصفهان زاده نفس آنهاست اما تماشاگران عاشق همواره از دریچه رؤیای جمال به آن مینگردند و از دیدار با آورندگان این معجزه هنر

محروم میمانند همان خداوندان هنری که اصفهان را ساخته اند.

این مثنوی بلند با مصراع نخست برای ادای وظیفه به کسانی در ذهن نشست که در حقیقت بی حضور نام آنان اصفهان هرگز نمیتوانست اصفهان باشد. وقتی در سال 1372 در افتتاحیه خانه هنرمندان ابیاتی از این شعر هزار و یک بیتی به گوش عزیزان نشست تا زادروز اصفهان را تبریک گوید خارخاری در حافظه جوانان و پیرانی انداخت که از یک خواب تاریخی بیدار میشدند با سرایش این مثنوی گرده برداریها آغاز شد و به یاد اصفهان از دور و نزدیک چه ناله های رمانتیک

فراموش شده ای که در فضای انجمنها پیچید اما مدعیان نمیدانستند که افسانه اصفهان آبی لحظه لحظه شکل گرفته است؛ مکاشفه ای که قطره قطره از صافی اندیشه گذشت و در طی یک سال تبلور یافت تا به آئینه شفاف شعر رسید و مقدمه صد بیتایش در همان ایام در چند مجله و کتاب نشر یافت. در هنگامه این کشف و شهود به انبوه نامهای مقدسی دست یافتم که چون گردباد گل سرخ مرا با خود می برد ذهنم مسافر پیچ و خم جاده تصنع نبود به همین خاطر کوهی از نامها را فرو گذاشتم و به تقریب نیمی از مثنوی را کنار نهادم تا در جایی دیگر و شاید قصه ای دیگر شمایل واقعی خود را بیابد سفر را به تصویر سپردم تصویرهایی که در صمیمی ترین لحظه ها شکل گرفته. اند مثل خود زندگی همراه صاحبانشان سالها زیسته اند غبار کهنگی روزگار و گذشت زمان بر چهره هایشان خط شکستگی کشیده است و زیباییشان در همین شکستگیهاست که به صدهزار درست می ارزد زیرا هیچ عدسی دوربینی عامداً و عاملاً به خاطر هنر عکاسی به سراغ آنان نرفته تا ثبتشان کند. این تصویرها برای کسانی که حتی با نامها از دور آشنایند تداعی اصفهان بزرگان رفتگانی که شکوهشان یادآور جلوه و جمال علم و هنر است .

در این سفر پاره ای از نامها رنگ شعر پذیرفت و گروهی نیز نه در تصویر گنجیده اند و نه در شعر شاید حق با آنان باشد که لب به شکوه باز کنند و ملامتگرانه به علامت سؤالی خط بطلان بر این افسانه کشند؛ اما چه میتوان کرد از آن انبوه نامها که اتفاقاً بیشتریشان زنده نیستند آنان که طنین صدایشان در کوچه باغ شعر من پیچید و آنان که چهره هایشان در قاب تصویرهای انتخابی من نشستند این مجموعه را شیرازه بستند یقیناً از آن هزار و یک هنرمند ناشناخته بسیاری در این جمع جایگاهی نیافته اند که میشود با هزار و یک دلیل قابل قبول عذر این تقصیر را خواست چرا که همیشه خدا در بهترین انتخابها، هم تردید به غرامت سرک میکشد مگر نه اینکه اصفهان هنوز هم افسانه هزار و یک شب هنر و قصه هزار و یک هنرمند است که نه

شاعر را به آستانشان راهی است و نه تصویر را به حریمشان نگاهی با اعتراف به مقام بلند هنرمندانی که در این به گزینی راهی نیافته اند به خواجه شیراز پناه میبرم که فرمود:

هر چه هست از قامت ناسازی اندام ماست

ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

بر من است که از کرامت دوستان ارجمند جناب آقای مجید زهتاب مدیر کل اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان؛ جناب آقای حمید قندی، مدیر حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی اصفهان و جناب آقای محمد علی کاروانپور مدیر بنیاد فردوسی اصفهان و جناب آقای مصطفی نژاد ستاری مدیر شرکت آتروپات که در سرمایه گذاری این مجموعه بذل عنایت، کردند تشکر کنم و همچنین از دوست گرامی آقای هوشنگ الله وردی که در تدوین و تنظیم کتاب متحمل بیشترین زحمت شده اند سپاسگزارم و شکر ایزد را بر جای میآورم که این لطف را به ما ارزانی داشت تا گامی کوچک در معرفی هنر اصفهان برداریم.

اصفهان - فروردین 1377 خسرو احتشامی هونه گانی

افسانه اصفهان آبی

به روایت شعر

ص: 9









قصه اش آن شب کلید راز شد  
بایکی بود و نبود آغاز شد  
بامداد روزی از روزان خوب  
روشن و آینه سوز و نقره کوب  
آسمان شرابه بربط گشود  
نغمه مازندرانی را سرود  
کرد در نخ گیسوان بیدها  
قطره ها را مثل مرواریدها ،  
باغچه تن شسته در جوی نسیم  
مست از افیون گلبوی نسیم  
گلرخان نازکتر از اندام گل  
غوطه می خوردند در حمام گل  
نازنازان با چناران سرفراز  
برده در شیراز آب سرو ناز  
ریخت از تنگ بلور ناودان  
خنده مهتاب روی ارغوان  
کوچه را آینه بندان کرد آب  
دلربایی را دوچندان کرد آب  
باغ کاران از طراوت گیج شد  
گیج در رؤیای مرداویج شد  
اصفهان از آب طوفان کرده بود  
یاد جشن آب پاشان کرده بود  
سرخ گل پرورد تا پل چارباغ

خفت در موسیقی گل چارباغ

طاقه رنگین کمان تفسیر پُل

حلقه گرداب در زنجیر پل

سی دهان از خسروانی ساخته

باربد سی لحن را پرداخته

یاد می‌آرد که یک شب خواب دید

کاروانی از هنر در آب دید

خانه امشاسپندان باز بود

لحظه میلاد رمز و راز بود

رمزی از پیوند ساحلها به هم

اتصال نقطه دلها به هم

ص: 13

مُرشِدِ کاملِ چو عیّارانِ عصر  
بوسه زد بر دست معمارانِ عصر  
اصفهانِ آهنگِ زیرا فکند کرد  
اژدهای رود را در بند کرد  
باد بر گلدسته کاشی وزید  
شبِ نیم از فیروزه گنبد چکید  
چلستون تشریف الماسی گرفت  
رنگ رستاخیز عباسی گرفت  
شب شکوه چار دیوار هنر  
صبح در استخر تکرار هنر  
در هزار آئینه با یک پیرهن  
میهمان خویشان در خویشان  
شاهباز آخرین پرواز رنگ  
انجمادِ شعله آواز رنگ  
شهر زادی با طلایی کوزه ها  
بر لب جویبار خواب موزه ها  
یا، نه چون تنواری پاک و عزیز  
حسرتِ پیکر تراشان و نیز  
چل کلید راز تذهیب نبوغ  
قلعه دیرینه ترکیب نبوغ  
جوشش چل چشمه فکری عمیق  
با تمام تازه جوشیها عتیق  
بسته بر خاتم نگین ماه را

شاهکار شیخ لطف الله را  
گنبد است این؟ یا طلوع مشتری  
یا عقیق زرد بر انگشتی  
شبچراغ الفتِ ایوان کیست  
چینی آرامش عرفان کیست  
کاسه زرّین چرخ همت است  
یا که تاج خانقاه عزّت است  
یا به دوش افکنده بانوی بهشت  
مخمل لیمویی مینو سرشت  
دوخته زنجیره نیلوفری  
گرد بر گردش عروس خاوری

دامنش گنجینه زر یافته  
از خط یاقوت زیور یافته  
مرغی از دام تخیل رسته است  
این همان موسیقی یخ بسته است  
آب اگر شد، اصفهان را میبرد  
سیل موسیقی جهان را میبرد  
یک چمن زیبایی و یک باغ گل  
خفته در آغوش محراب مغول  
هست با خورشید گرم گفت و گو  
در شبستان کوکب الجایتو  
خیمه ای در خیمه پیچیده طناب  
می چکد از هر رواقی آفتاب  
میزند در گنبد خاکی صدا  
با نظام الملک تاج الملک را  
ارمغان آورده از دارالسلام  
آتش زرتشت را در خشت خام  
حاصل ده قرن ذوق و زندگی ست  
کهکشان رویش و بالندگی ست  
در سموم برگریزان ایستاد  
در خزان مَشَقِّ شکفتن داد یاد  
ماند و جان افشانند و پیر راه شد  
تا گل این خاک مسجد شاه شد  
آسمان خم شد که بیند چیست این

اوفتاد از عرش بر فرش زمین

آسمان و خاک را آمیختند

طرح کاشی معرق ریختند

این بهشت آیین نه آبی خاکی است

یادگار شاهدهی افلاکی است

زنده رود از دره ها بگریخته

سکه در شاباش خواجه ریخته

شیرِ سنگی می رباید خواب را

پاس می دارد خدای آب را

رفته رقصان با صدای آشنا

پله پله تا ملاقات خدا

ص: 15



تیشه دست تجلی در ظهور  
عشق را تختی تراشید از سرور  
داغ زیبایی به برگ گل گذاشت  
بر خط آینه نام پل گذاشت  
کرد پنهان در کمالِ دلبری  
در کلاه هر حبایی صد پری  
کاخ عالی قاپوش از اوج ها  
گسترانده سایه روی موج ها  
باب عالی خشتی از درگاه او  
ابر احسان رشته ای از آه او  
طاق ایوانِ مداین را مُدِل  
تخت جمشیدی فراز چوب و گل  
پلکان پیچ پیچ از چارسو  
می رود تا خوابگاه آرزو  
غرفه ها در پرنیانی از خیال  
در شب احساس رؤیای جمال  
ابرها را همسفر هر طره ای  
شانه عاج سحر هر طره ای  
حوض در مهتابی افسونگرش  
بازتابی از رواق و منظرش  
پیچک اسلیمی از هر روزنی  
تاب خورده در هوای دامنی  
حُسن با این قصر حدّ تام یافت

عشق اینجا آمد و آرام یافت

دورتر بال و پر باور نرفت

نردبانِ ذوق بالاتر نرفت

گام دیگر ساحل خورشید بود

قصر پروین قلعه ناهید بود

آفرید از سنگ جاویدان نگین

تا بر آمد دست غیب از آستین

دکمه فیروزه شولای مهر

گوشوار یشم گوهرزای مهر

ساغرِ مینایی جمشید سوز

نبد نیلینه گیتی فروز

ص: 16

در کبودی آیت آیینگی  
سرو را آموخته سبزینگی  
باغ، کاشی باغ، قالی باغ نور  
سایه باغ معلق در بلور  
ریزش پرگار معمار الست  
آبروی هر چه زیبایی که هست  
این نه مسجد آیه آگاهی است  
حجره ایمان مادرشاهی است  
دانه می چینند بر دندانها  
گر میویان کبوترخانه ها  
برج بی پروانه آبادی اند  
طرفه تر از آسیای بادی اند  
مر مرین ایوان قصر هفت دست  
هفت اورنگ فلک را می شکست  
در صُور باغ نگارستان چین  
هفت گنبد را نماد راستین  
در لطافت می نمود از پشت سنگ  
هفت روز هفته را هفتاد رنگ  
گر نمکدان روزگاری شور داشت  
بر سر این سفره قاب نور داشت  
خاتم و آینه مینا و صدف  
در تماشای شگرفی رف به رف  
می تراوید از بلند دارها

جاری اعجاب در تالارها

خانه آینه زلف تار و پود

بافته در نقره پاش زنده رود

حیرتی در جان و روح عاصیاش

رنگریزان رضا عباسیاش

حیرت اندر حیرت آمد این قصص

بیهشی خاصگان اندر اخص

این حدیث منقلب را کور کن

شیر را برعکس صید گورکن

کرد در چشم هنرها دودها

آتش بیداد نا مسعودها

ص: 17

برد در ویرانی از طوفان گرو

تیشه سودائیانِ باغِ نو

خشم سوزِ ظلّ سلطانی شدند

اصفهان را هر سه قربانی شدند

در کفن پیچیدِ غسالی کهن

نوعروسان هنر را تن به تن

زد نمکدان بر زمین آن ناسپاس

ریخت در آئینه ها گرد هراس

چون که شد خورشید و ما را کرد داغ

چاره نَبُود در مقام او چراغ

چون که گل رفت و گلستان شد خراب

بوی گل را از که جوییم از گلاب

اصفهان اما همان آوازه داشت

دفتر ایام را شیرازه داشت

بانگ ناصر خسروش در گوش بود

ساغرش گردان ز نوشانوش بود

گرچه رستم را سکایی در پی است

کاوه در شهنامه فرزند جی است

کلک خاقانی به خاکش بوسه ریز

توبه را از لفظ کرده رستخیز

نُکْهَت حوراست شهر اصفهان

جبهت جوزاست شهر اصفهان

پنج گنج پیر آذربایجان

بی سپاهانی نمیشد جاودان  
تاخت بر شیرین چو خیل لشکرش  
کرد خسرو را هوایی شکرش  
داشت یاری پاکرو شیخ اجل  
در سپاهان شُهره چون بیت الغزل  
در گلستان خرمی از نوشخند  
بوستان را سبزتر سرو بلند  
خواجه شیراز گنج راز بود  
با خیال اصفهان دمساز بود  
می پریدش نغمه از مضراپها  
کشید آواز در محرابها

زنده رود و باغ کاران یاد باد

یاد باد آن روزگاران یاد باد

یاد بادا آن طلایی سالها

اصفهانِ حالها اقبالها

با جمال الدین لطافت را کمال

با کمال الدین ظرافت را جمال

هرم آتشدان خاموش سخن

فصل فریادِ فراموش سخن

بامدادِ عشق آباد ادب

داوری را دولت داد ادب

افسر اندیشه پیشینیان

گردبادِ بیشهٔ پیشینیان

هم پدر سبک عراقی را امیر

هم پسر در تازه گویی بی نظیر

این چراغ روح و آن جانِ عجم

مایه حرمان حسانِ عجم

توس و شیراز و سمرقند و هری

معنی مجموع فرهنگ دری

چنگ زن با کاگل تاتارها

رقص خونِ خویش بر دیوارها

اصفهان را بیژنی در چاه شعر

یانه اسماعیل قربانگاه شعر

روزها رفتند در لاک سکوت

سالها زندانی خاک سکوت  
چشمها رود ندامت را گریست  
چشمه دانش کرامت را گریست  
برق زد از قله نوآوری  
حرکت آفاق گیر جوهری  
برتر از ماهیت رازیست این  
ذهن صدر الدین شیرازیست این  
خانه شیخ بهائی بست علم  
بود کشکول گدایی دست علم  
صائب از کشمیر تا آزاد شد  
بلبل باغ فرح آباد شد

ص: 19



هدیه دارد کاروان در کاروان  
سر مه ، چینی ، مومیایی زعفران  
نوگرایی ریزشی از جام اوست  
«معنی بیگانه» نقش نام اوست  
بلبل آمل که آتش می نگاشت  
دود داغ اصفهان در سینه داشت  
عطر می پاشید انفاس نسیم  
در غزلهای ابوطالب کلیم  
بوی گلگشت وطن میداد باد  
باغ چینی خانه باغ مهرداد  
اصفهان در هند جان جان نهاد  
بر لطافت نقطه پایان نهاد  
جوش زد چون شط مضمون از نهفت  
شعر عبد القادر بیدل شکفت  
سبک هندی عالم آرایی گرفت  
ساحت اندیشه والایی گرفت  
می پرستم خاک پاک هند را  
دوست دارم ، دوست خاک هند را  
هندای عطر خیال شاعران  
بال پرواز کمال شاعران  
اشک ایمان است رود گنگ تو  
مایه اوج تو شد فرهنگ تو  
در ادب خورشید نورافشان شدی

شبچراغ آسمان جان شدی  
خسته دیدی مرغ شعر و شور را  
آفریدی نغمه تاگور را  
کهنه قصر ذوق را نو ساختی  
تا امیری مثل خسرو ساختی  
بود مادروار ماه و سالها  
دامنت گهواره اقبالها  
آب و آتش را به هم آمیختی  
در زبان کلک صائب ریختی  
خوش ز پا بیرون کشیدی خار را  
تا شکستی دست استعمار را

ص: 20

رهسپاری در ره آزادگی  
پای تا سر لطفی از افتادگی  
این منم از شعله مهر تو گرم  
حلقه کُن در گوش گوشم نرم نرم  
دست تا در دامن نهرو زدی  
یک جهان گُل بر سر هندو زدی  
چشم دنیا خیره بر رخسار توست  
غرب حیران گُل و گلزار توست  
یاد می آری که از میدان عشق  
با غزل مردان مردستان عشق  
چون الف قدان اعصار و قرون  
میر آمد از غبار خط برون  
خون سبز سرو در بستان خط  
نبض گُل در عطر جاویدان خط  
ماه بالا پوش خواب هر کتاب  
آرزوی دیریاب هر کتاب  
سجده گاه عرشی تیر قلم  
قله خط را کمانگیر قلم  
خوشنویسی را خداوند از نخست  
داشت با این عشق پیوند از نخست  
برد تا افلاک نستعلیق را  
کرد حرز خاک نستعلیق را  
داد خط را آب تسنیم خلود

حرف را ترتیب و تعلیم خلود  
خویشتن ز آغاز تا فرجام خط  
برترین صیاد و صید دام خط  
با همه بی برگ و باری بی نیاز  
شمعدان شاه پیش شهنواز  
از هنر در مجمرش دود است دود  
خنجر تکفیر در مُشتِ حسود  
شاه را آشفته این مردانگی  
دوست شد درنده گرگ خانگی  
دشمنه او باش خون را تشنه بود  
جهل رگبار جنون را تشنه بود

ص: 21

دید شب تابیدن شمشیر را  
با خط خون داستان میر را  
نا حریفانی که زر را بنده اند  
شب‌نم و خورشید را مانده اند  
صبحگاهی شب‌نمی پرواز کرد  
در حریم مهر مژگان باز کرد  
ذره ای ناچیز و خام اندیش بود  
در خیال از شمع هستی بیش بود  
گفت با خورشید رخشانیم ما  
روشنایی را نگهبانیم ما  
نرم نرم آهنگ بالا کرد مهر  
بر فراز چرخ ماوا کرد مهر  
گرم شد تابنده شد، شب سوز شد  
خاتم یاقوت دست روز شد  
شب‌نم از بی مایگی گردید دود  
راست از آغاز پنداری نبود  
باغ اگر بر سر نشاند ژاله را  
غم نباشد شعله جواله را  
گر جهان جهل انگیزد سوار  
گم نمیگردند مردان در غبار  
در نگاه خط بمزدان میر مرد  
لیک در چشم شهادت شیر مرد  
سوک را سنگ عیار خط شکست

از هجوم غم حصار خط شکست

گیسوی خط پیچ و تابی بیش خورد

تاب در سرپنجه درویش خورد

شد شکسته سرو موزون حروف

بافت کاکل بید مجنون حروف

دال ها برنده تر از داسها

ذال ها خم گشته تر از یاسها

واو گرد هر الف پیچیده تن

مثل نیلوفر به ساق نسترن

سین و شین شمشیرهای آخته

را در عرصه سر انداخته

ص: 22

هست لبریز تهی آغوش نون

لام ها آلاله های سرنگون

در دلِ ظلمت روان آب حیات

نسخ و ریحان و رقاع و ثلث مات

خط، نه تلفیق طراوت با غرور

خط، نه، موسیقی، ترانه شعر شور

اصفهان گهواره دیرین خط

گلشن ایجاد را گلچین خط

با پر و بال هنر پران شده

آنچه اندر وهم ناید آن شده

بازگشت سبک را گلوآژه پوش

آذر و مشتاق و صهبا و سروش

عارفان را هاتف از ترجیع بند

بافته بر دست و بر گردن کمند

بلبلان را بود با قولی قدیم

فتوی فریاد از سید رحیم

پیر آواز ادیب و عندلیب

تاج و طاهرزاده و شاطر حبیب

در خوش الحانی نوای آخرین

در غزلخوانی صدای آخرین...

کوچه آواز گلریزان از او

شادی شهر سحرخیزان از او

پیر چنگی میهمان مکتبش

شیخ صنعان مستِ یارب یاربش

پرده ساز بوی جوی مولیان

در نسیم مویه اش جامه دران

در حجاز و ترک با صاحب‌دلی

شیوه آموز، مراغی موصلی

جور را تا با هنر مغلوب کرد

مثل موسی' اژدها از چوب کرد

خوشترین پژواک تار عشق بود

یادگارِ روزگارِ عشق بود

رفت و یادش چون حدیث یار ماند

این صدا در گنبد دوار ماند

ص: 23



با نوای نای این رامشگران

ذوق برمی خاست از خواب گران

قصه چون اینجا رسید آواز مرد

بادبان برچید از دریای درد

گوهری روشنتر از رخسار روز

گفت اما شهر ما دارد هنوز

آری آن شب، آب طوفان کرده بود

باغ را باران چراغان کرده بود

کوه‌رنگ از هر کناری گنگ ریخت

گنگ را دریاچه ای همسنگ ریخت

سیل در جوشش جهانی هدیه داشت

رفت و آن گنجینه یاران را گذاشت

زنده رود آورد در ساحل صدف

از دل دریایی امواج و کف

دیده خورشید را در دانه ای

در نه دنیایی نهان در دانه ای

در صدف نی با کسانای خفته بود

اشک اشراقِ خدایی خفته بود

مرغ موسیقی فلک پرواز گشت

تا حریم دوست رفت و بازگشت

داد تحریر بهشتی یادِ تاج

در همایون قدرتِ بیدادِ تاج

گویی از افلاک جان آمد فرود

یا بهشت از آسمان آمد فرود  
ما همه اجزای آدم بوده ایم  
در بهشت این لحنها بشنوده ایم  
ناله سرنا و تهدید دهل  
چیزکی ماند به آن ناقور کُلّ  
تاج دستان ساز این ناقور بود  
زندباف شارسان نور بود  
داشت در باغ گلو تعلیم را  
مرغ آتش بال ابراهیم را  
تا بر آورد از حصاران نغمه راست  
هیچ بانگی از هزاران برنخاست

ص: 24

عندلیبان را زبان در کام رفت  
از گرک، جان، از قناری نام رفت  
شور او را از رگِ سنتورها  
بادها بردند تا آن دورها  
اُمّ کلثوم از غنایش مست شد  
نیل طغیان کرد و مصر از دست شد  
بوالفرج راز جوانی را گشود  
فصل رنگین آغانی را گشود  
تاج را در اصفهان فریاد کرد  
همنشین صاحب عبّاد کرد  
آب و آتش یکدلی آموختند  
باغم هم ساختند و سوختند  
صاحب از تأثیر گلبانگ و سرود  
شست اشعار عرب در زنده رود  
در همایون تا چکاوک را شنید  
عود را بشکست آغانی را درید  
گوشهٔ موسیقی معراج دید  
تاج دید و تاج دید و تاج دید  
جست در بام فلک شهنواز را  
داد دست زهره چنگ ناز را  
زخمه را درد آشنای تار کرد  
شور و دشت تازه را تکرار کرد  
راح روح و قرّ فیروزی در آن

سوز اکبرخان نوروژی در آن  
در طرب آمد همه اجزای خاک  
نه چمن پرگشت از آوای خاک  
ریخت از هر پردهای آتشفشان  
چاک زد بر تن کفن درویش خان  
هر درختی نعره وحدت کشید  
هر گیاهی جامه کثرت درید  
همچو اسرافیل کاوازش به تن  
مردگان را جان درآرد در بدن  
گوید این آواز آواها جداست  
زنده کردن کار آواز خداست

ص: 25

مرده موسیقی ما ای بدیل  
زنده گردید از جلال و از جلیل  
اصفهان گل کرد در تصنیفها  
خواند با مرغ سحر تصنیفها  
بی قمر در ظلمت شبها بهار  
بود محو جلوه جلفا بهار  
داد می زد در ترنم داد را  
در تغزل مرگ استبداد را  
گرچه از دیدار یاران دور بود  
میهمان صحبت مسرور بود  
میشنید از کلک جان افشان او  
قصه سرخ قزلباشان او  
یاد باد نو بهاری در قفس  
مرگ غمناک قناری در قفس  
در سخن کندوی آفاق غزل  
قند پاش هندوستان و جبل  
نام فردوسی نوید خامه اش  
شرح قران پهلوانی نامه اش  
سرمه چشم جهان بود اصفهان  
آبی هفت آسمان بود اصفهان  
گلفروشان را رهاورد وحید  
بند گل آگند مفرش می برید  
تاخته از بختیاری تا وطن

ارمغان را بسته بر ترک سخن  
از نظامی قصه ای نو ساخته  
شور شیرینی ز خسرو ساخته  
میستود این پیر خاقانی شگرد  
آفتاب گنجه را در دستگرد  
نی نوازان را ز الفاظ دری  
پیشکش میکرد دستار زری  
تکیه زدنی بر سریر سازها  
ریخت شور و جذبه در آوازاها  
با نوایی داستان درد گفت  
از نگاه گرم و آه سرد گفت  
ناله اش آتش به قیل و قال زن  
روح نا ایب در نفیرش بالزن

آن که نی را تا حریم ماه برد  
ساز چوپان را به بزم شاه برد  
از جهان گل که رنگ و بو نداشت  
نی شکایت داشت اما او نداشت  
زیست در عریانی و آهی نکرد  
همچو نی آوای جانکاهی نکرد  
داشت درویشانه آن گنج نهان  
بر سر از الفقر فخری سایبان  
زد فلک در طالع خنیاگری  
قرعة فالی به نام یاوری  
اصفهان در خلوت خاتون آب  
رفت با لالای موسیقی به خواب  
غم به خویش آموخت زندانی شدن  
در تماشاخانه قربانی شدن  
بر بلندای هنر افزود قدر  
قامت آزاده ارحام صدر  
با نگاهی از تماشایی درست  
گرد اندوه و غبار داغ شست  
در زبان او که دل را کرد صید  
خفته رمز حافظ و طنز عبید  
خنده با جان کلامش زنده است  
گریه جاویدان اسیر خنده است  
آسمان در آسمان شادیست او

هر چه هست و نیست آزادیست او

هر شبی با او هزار افسانه بود

اصفهان‌ی در تماشاخانه بود

سالها در شادمانی‌ها گذشت

خوب جوانی‌ها گذشت

تا درخشید از جبین چایچی

گوهر نقش آفرین چایچی

بود آستن هنر این مرد را

قاصدِ خورشید تنها گرد را

می زند در هر ترنج پنجره

چوب را با شیشه رنگین گره

می فزاید در شگفتی درد را

تا ببینی سبز و سرخ و زرد را

ص: 27



کرد شیرین کاری او شرمناک  
تیشه فرهاد را در زیر خاک  
تکه چوبی کاسه ای از ساز اوست  
شاخه ای خشکیده باغ راز اوست  
تار را تا پنجه اش دامان گرفت  
نکته بر اعجاز یحیی خان گرفت  
بست بر هر پرده ای ابریشمی  
ساخت با یک زخمه کار عالمی  
خشک سیمی خشک چوبی خشک پوست  
از کجا می آید این آوای دوست  
کنده طرح صورت ارژنگ ها  
بی قلم بر چوبها و سنگها  
چون طبیعت آفریده چار فصل  
در گُل یک قاب چیده چار فصل  
این شگفتان ساحری را حاصل اند  
امتدادِ باغهای بابلا ند  
جنبش جادوی معماری بین  
سوره سحر سنماری بین  
گر تو کوری نیست بر اعمی حَرَج  
ورنه رو کالِصَّبِر و مفتاح الفَرَج  
اصفهان داغ هنر را صبر کرد  
تا سواری نو برون آمد زگرد  
پیک مانی دست بهزادی نظر

کوتوال قلعة ذات الصُور

جامه در آب هنر باشی زده

قرعه را بر نام نقاشی زده

دید در معنی چوقادر خویش را

خواند در صورت مصوّر خویش را

رنگ از دیوار هستی پاکشید

تا در ابرو خشم نادر را کشید

ساخت با منشور پیغام سروش

تخت جمشیدی چو عهد داریوش

رنگها از شادمانی شادتر

کاخها از پیش هم آبادتر

صد ستون آن سوی زرین نرده ها

خفته در نرمای موج پرده ها

ص: 28

نه زنی سرمست و اغواگر در او  
نه صدای پای اسکندر در او  
نه خیانت را فروزان آتش است  
نه زبان روشنگ آتشوش است  
آتشی گر هست فر ایزدی ست  
پاسدار نیکی و مرگ بدیست  
سرستونها زیر سقف آبنوس  
دیده شاهنشاه را روز جلوس  
صبح نوروز است و هنگام سلام  
موسم دیدار و وقت بار عام  
تاجداران تا به زانو خم شده  
خسروان لرزان تر از پرچم شده  
مهتر یونانیان پشت دبیر  
نامه تسلیم در دست سفیر  
عاملان باج بر دروازه اند  
کاروانان با متاع تازه اند...  
مصریان آورده شکر تنگ تنگ  
سغدیان ابریشم از چین رنگ رنگ  
مثل تندیساند خشک و میخکوب  
قاصدانی از شمال و از جنوب  
می نوازند نوبتی سرنای فتح  
میرسد سرداری از دنیای فتح  
گام او بوی جسارت می دهد

فتح شهری را بشارت میدهد

هرچه میبینم شکوه است و شکوه

فخر و شوکت دشت دشت و کوه کوه

رفته ام با بادبان یادها

دورتر از ناکجا آبادها...

ناگهان عطر تکلم می وزد

بادی از باغ تبسم می وزد

می خورد دستی به روی شانه ام

باز هم در چارچوب خانه ام

در سلام سروها گم میشوم

خسرو ملک ترتم میشوم

باز شیرین شست و شورا کنده رخت

صبح را پوشیده در برگ درخت

ص: 29

چشمه کاشی شد ز شعر نیلگون  
آسمان جاریست در شیر شگون  
آهوئی در مرغزاری می چرد  
اسب گُلگون در کناری می چرد  
گوش گلبانگ کلیسایی شنید  
سینه آواز نکیسایی کشید  
باز هم شاپور دستان کرده است  
اصفهان را ارمنستان کرده است  
شیهه شبیدیز خرمن خرمن است  
خطة جلفا سوادِ ارمن است  
بر لبم گل میکند نام مسیح  
در حضور آخرین شام مسیح  
سایه ها آرام نه روشن نه تند  
معنی ابهام لبخند ژکوند  
در غنای محض صورتها نهان  
شعله افتاده است در سحر سزان  
هر خطی اینجا کمال مطلق است  
هرچه زیبایی جمال مطلق است  
از سفالین، کوزه زنبق چیدنست  
نهر با بیدِ معلق دیدنی ست  
خانه ها با بانوان ترمه پوش  
چارقدها سکه، زار آینه جوش  
چینه ها لبریز از نیلوفرند

کوچه ها از گریه شب‌نم ترند  
شیشه ها الوان و طاقی ها بلند  
شام یلدای فراقیها بلند...  
اشکدانها با عروسان همدم اند  
جامه صبر بلورین غم اند...  
می دهد بوی، اذان گلدسته ها  
در عبادت زاهدان وارسته ها  
شکل ناب و رنگ، ناب اندیشه ناب  
باده ناب و نشئه ناب و شیشه ناب  
آفرین انگشتِ تحسین میگذرد  
میگذرد لب را و شیرین میگذرد  
میتوانم دید شهر خویش را  
اصفهان چار قرن پیش را

می‌کند اینجا طوافِ آب و رنگ  
هر سحر سیمرخ قاف آب و رنگ  
می شناسد باد این نقاش را  
خاک این دریای گوهر پاش را  
تا ابد نامی که خواهد ماند کیست  
کیست این نقاش اگر پرواند نیست  
می تراود نور فانوس خیال  
می رود اشکم به پابوس خیال  
اتشم را میزنم آبی دگر  
می نشینم در دل قابی دگر  
قاب نه چون کوچه باغ زلفِ یار  
قاب نه آینه سبز بهار  
زاده ذوق هنرمندی بزرگ  
اصفهان را پاک فرزندی بزرگ  
پرسش سهراب و یادِ رستم است  
شاهکاری از جواد رستم است  
پی گرفته خواهش دیرینه را  
رستمانه دامن تهمینه را...  
رنگها شهنامه خوانی میکنند  
داستان را جاودانی میکنند  
طرح و رنگ و خط به هم پیچیده اند  
اضطراب پهلوان را دیده اند  
با قلم تصویر را جان داده است

عشق را هر گوشه جولان داده است

رستم شهنامه باشد مرد جنگ

رستم ما مرد نقش و مرد رنگ

زنده رود رنگها در مشت اوست

اصفهان چون حلقه در انگشت اوست

میکشد با ذهن فردوسی شکوه

رخش را بر بوم سنگین تر زکوه

حسرت شب‌رنگها شب‌بیزها

دورباش پنجه پرویزها

سُنت پیشینه احیا میکند

در هنر کار مسیحا میکند

دیر ماناد این عزیز این دیرباب

گزند آب و باد و آفتاب

ص: 31



مهر می بارد از شنگرفینه اش  
دوستی از کاگل برفینه اش  
آنک آن موعود، آن گمگشته باغ  
آن که می جستند روزی با چراغ  
باید از نو عالمی و آدمی  
تا که زال گیتی آرد رستمی  
سر به سر تالار رنگستان شده  
دیده ام شهر فرنگستان شده  
دختری از سرزمینهای شمال  
در جوار جلگه مانند مرال  
با نگاهش سبز شالیزارها  
کولی خنیاگر نیزارها...  
کوزه بر دوشی لب جویی نشست  
سنگ بازار پریروی شکست  
چادر گلدار را در آب شست  
اطلسی را در می مهتاب شست  
خواب اسحاق است در کنج اتاق  
در فضا پیچیده بوی اشتیاق  
ماهی خورشید اسیر تورهاست  
رعشه در دستان قالی شورهاست  
اجتماع ساده گلها اصیل ،  
مهربانی بیله بیله ایل ایل  
می دهد عاشق صلاهی کوچ را

میشناسم من صدای کوچ را  
دشتها تا بوم رجعت کرده اند  
رنگها کار طبیعت کرده اند  
این نگارین خانه پور صفاست  
کمال الملک غفاری کجاست  
تا مگر استاد را تحسین کند  
بوسه نذر این کمال آیین کند  
هست در ذرات آهنگ عروج  
گوشها دلداده زنگ عروج  
از میان دیوار را برداشتند  
پرده دیدار را برداشتند  
جاده ها رفتند تا پشتِ زمان  
بر دهان بهت انگشتِ زمان

بر افق تازنده اسبی نقره نعل  
پیکرش یاقوتی و یالش ز لعل  
راه شیری یک جهش از گام او  
وهم آغاز و آغاز و گمان فرجام او  
سنگفرش کهکشان را کرد طی  
میهمان کیست این خورشید پی  
آن که رخ پوشید از چشم کلیم  
نیمه شب میعاد دارد با ندیم  
اطلس افلاک طور دیگری ست  
نور در این طور نور دیگری ست  
دوست را امشب هوای احمد است  
این صدا آواز پای احمد است  
لیلة الاسراست با نقشی غریب  
خرمنی اندوخته از رنگ و طیب  
سبز را از جنگل باران زده  
سرخ را از شعله آتشکده  
آبی از زنبق سیاهی از سَبَق  
نیلی از دریا سپیدی از فَلَاق  
زرد پاییز و بنفش یاس را  
جوهر سرخابی گیلاس را  
می درخشد روی چرم ساغری  
قرمز و نارنجی و خاکستری...  
چون مرقع رنگ رنگ و لخت لخت

سوخت را دلباختن سخت است سخت

بس هنرمندان ز سوزش سوخته

تا یکی راز هنر آموخته....

این هنر را آن که از جان زینت است

افسر نقش آفرینان زینت است

مهر میراثِ امامی میبرد

حُسن این مکتب تمامی میبرد

زن مگورنگینی طاووس نقش

زن مگو طوفان اقیانوس نقش

زن مگو آرایش باغ نگار

زن مگو آه قلم داغ نگار

گر نباشد گفر گویم بیش ازین

زن مگو دست خدا در آستین

ص: 33

زن مگو پرورده پردازها  
قصه قاب قلمدان سازها  
نخلبندانِ اهورایی نگر  
سیر گلگشتِ مقوایی نگر  
غنچه تصویر خندان تر ز صبح  
دسته نرگس زرافشان تر از صبح  
بوم موجی بوم، ابری بوم لاک  
رنگ، روحی، رنگ جسمی، رنگ پاک  
روغن گل در چراغ خانه هاست  
شوق در خاکستر پروانه هاست  
این بهارستان که آب روشن است  
باغ نامیرای رنگ و روغن است  
خفته بر گلبرگ چون مهر شرف  
با خطِ اکلیل یا شاه نجف  
این موافق مست کوی حیدر است  
این قلندر گرم هوی حیدر است  
جرعه ای از عطر آگاهی بنوش  
آفتاب نعمت الهی بنوش  
یاد کن از ساقی مستان صغیر  
سروستان تهیدستان صغیر  
درج مشاقان دیوانِ ازل  
در رفِ هستی قلمدانِ ازل  
اصفهان مردان بسیار آفرید

تا قلمدان را سزاوار آفرید  
یک سحر نوشید جام درد را  
باده عرفان نیم آورد را  
مردی آمد از محبت پاکتر  
مردی از باران حکمت پاکتر  
عاشقی با ایها الساقی ندیم  
در آدر کأساً و ناولها مُقیم  
صوفی با مشکل عشق آشنا  
نافه بوی طره باد صبا  
عارفی سجاده اش رنگین به می  
عابری از هفت بند کوی نی  
مالکی در زورق دلها نشین  
دور از پندار ساحلها نشین

ص: 34

سالها سر برده با پیر مغان

محرم اسرار اکسیر مغان

پیر گلرنگ شقایق در سماع

حافظ رمز حقایق در سماع

با متی ما تَلَقَّ مَنْ تَهْوَى قَرین

در دَع الدنيا و أهملها عجین

عشق را دیوان و دفتر تازه کن

درد را سرجوش ساغر تازه کن

رندی از جمع جلال الدین بلخ

زائری از مکتب دیرین بلخ

آن جلال الدین خدایی صورت است

این جلال الدین همایی سیرت است

هر چه در این بود در آن نیز هم

گفتمت پیدا و پنهان نیز هم

این حکایت را دلی بی طاقتم

طوطی طوبای هند حیرتم

مرغ لالم از تکلم خالی ام

اصفهان ای خواب قالیهای تو

داغ بازار لالی های تو

روی دارستان قداست را مدام

می تند ابریشمی با چند نام

پرنیانی یا حریری یا پرند

وحدت تثلیث را شیرازه بند

میتوان از شاخه ها شبنم درود

یک بغل نیلوفر و مریم درود

در ختاینها خلوص گنج و رنج

لاله ها زندانی تنگ ترنج

نازکای شیشه جانِ چمن

خونِ خوابِ مخملستانِ چمن

نیست قالی این بنفشه زارها

آبشار گل بود بر دارها

با نگاهی در خزان بگذاشتند

باغبانان هر چه گلدان داشتند

آب شد از شرم پیش پایشان

شمع سرخ شمعدانی هایشان

ص: 35



چله می بندند از تار طرب  
دختران در کارگاه تاب و تب  
خفت ها گیسو به هر سو می زنند  
شانه از دفتین به گیسو میزنند  
چین به روی چین گره روی گره  
سنبلستان میشود موی گره  
مرغک مُقراض شیون میکند  
پود را با ناله گلشن میکند  
تا بیاریند دالان بهشت  
گلفروشان خیابان بهشت  
فرش، نه طرح گل آذین است این  
نقشی از دنیای رنگین است این  
از تنور لاله طوفان می وزد  
عطر گل از سوی کاشان می وزد  
بر گل قالی کلیم ثانیام  
اوج میگیرد مناسب خوانی ام  
با حدیثِ رنگ میآید به یاد  
عارفی از خانقاه بامداد  
صبح آن روزی که از ابر یقین  
عشق میبارید و تر میشد زمین  
اصفهان از دوست استقبال کرد  
سینه را از شوق مالا مال کرد  
دید باران بوی صائب میدهد

گل نشانِ کوی صائب می‌دهد  
از در و دیوار مضمون می‌چکد  
شب‌نم تشبیه می‌گون می‌چکد  
کوهساران مصرع برجسته اند  
بال پرواز نظر را بسته اند  
سبزه‌ها نازک بیانی می‌کنند  
کار سبک اصفهانی می‌کنند  
قاصدان عشق قاف اندیشه اند  
از پرزادان صائب شیشه اند  
طرز نو یک غنچه گل لب‌خند زد  
هند و ایران را به هم پیوند زد  
اصفهان شور قیامت کرده است  
طرز صائب را کرامت کرده است

تاک در این طرز مفتاح دعاست

برگ گلبن مصحفِ مشکل گشاست

یک دهن خندانی گل بیش نیست

نیست از سر باختن تشویش نیست

میتوان بستن غزالِ خواب را

یا تراویدن چراغ آب را

مُردنِ هر لحظه را ریگ روان

میدهد در شیشه ساعت نشان

میشود از ابر کاغذ باد ساخت

قمریانِ غصه را آزاد ساخت

در تب افسانه ای پروانه شد

آتش افروز سمندرخانه شد

مثل رنگ از گونه گلها پرید

چون لطافت در تغزل آرمید

دید در ساحل چراغانِ صدف

چید اختر از گریبان صدف

پیش از اینها داشت بازار سخن

کهنه معیاری ز آوار سخن

فصل رنگین دلارایی نبود

حُسنِ سبز و حُسنِ صحرائی نبود

نه عرق میکرد از شرم آینه

نه ز خوبان داشت آزر آینه

دل، کجا قصر پری را میشناخت

نرگس نیلوفری را می شناخت  
می کجا در کوچه رگ می دوید  
گل ، کجا آواز باران میشنید  
طرز صائب تازه آموز اوفتاد  
قندِ زیبای گلوسوز اوفتاد  
از گل کاغذ بهاری نو دمید  
از اجاق خُم شراری نو دمید  
خامه را افسونی ارژنگ کرد  
عشق و آهنگ و صدا را رنگ کرد  
اصفهان جانمایه این حرفهاست  
اصفهان رنگین ترین ظرف هاست  
سنگ در این شهر تمثیل گل است  
هر ستونی آشیان ببلبل است

رقص روح بیشه در میلاد سنگ  
برقِ عشقِ تیشه در فریادِ سنگ  
خوشه انگور حجاری شگفت  
تاک پیچانِ قلمکاری شگفت  
قابها مستورگان خاتم اند  
طلعتِ تهمنه در جام جم اند  
شانه ها شمشاد باغ خواستن  
پنجه خورشید در آراستن  
ژاله می بارند از آوند خشک  
عطر می پاشند مثل بیدمشک  
کوزه ها مینای سبز سادگی  
بر لبِ مهتابی افتادگی...  
اطلس گلداز رشک باغچه  
شاهد هر روز اشک باغچه  
کنده کاری را طنین ارجمند  
کوبه ها در کوچه بست و کوچه بند  
دامن دروازه ها تخت شب است  
هستی از گلمیخ ها پرکوکب است  
گچ زرانود است و گل آینه ریز  
خاک و آب و خشت و خارا نقره بیز  
شهر دنیایی ز خلاقیت است  
تازگی را حیرتی در حیرت است  
تا که سیمرخ هنر شهر کشید

از دل خاک اصفهان سر برکشید

خوشه الماس روید از زمین

صورت خود دید صورت آفرین

خامه الهام را برداشت نور

یافت فرمانِ فلک جاهی صدور

تورا افکنند در آب حیات

خضری جویانِ سمرقند و هرات

تا غزل مردی گرفتار آورند

مژده شایانِ دربار آورند

مردی از شیر هنر پرورده جان

مرد نه روح زمانِ جانِ جهان

رشته مرواریدی از گنجِ غرور

پرتوِ فانوس نارنجِ غرور

ص: 38

مکتب بغداد را رونق شکن  
مجمع تبریز را بنیادکن  
غربت آرای غروب بیستون  
دجله آوای طلوع تیسفون  
عبرتِ ویرانه فرهنگ خویش  
صولت مردانه آهنگ خویش  
مرد نه ایران از نو ساخته  
پیربا چندین هنر آراسته  
با نزول گام این پشکوهها  
زنگها پیچید پشت کوهها  
کاروانانِ هنر راهی شدند  
حامل کالای آگاهی شدند  
گرم شد بازار ذوق افروختن  
در چراغانِ هنر پر سوختن  
کُهنگی را اصفهان بدرود گفت  
نوگرایی آنچه را فرمود گفت  
شاعران رفتند آن سوی کلام  
صوفیان خفتند در بوی کلام  
خوشنویسان را ورق دشت افق  
خواب معماران به گلگشتِ افق  
هودج حیرانی و صافها  
مرغ و گل سازان و مخملباف ها  
حسرتِ زربفت فروردین زری

پيله پروانه زرین زری

برگ توتستان گرانجانی کشید

جاده ابریشم ثانی کشید

خُرده زَر شد طراز پارچه

طاق نصرت بست هر بازارچه

جام کاشی در نزاکت دلنشین

چینی چین از ظرافت شرمگین

با خیال آمیخته جان سفال

خنده گل مرگِ گلدان سفال

قصرها هنگامه صورتگران

پرده پاداشن ناباوران ،

بامها گلدسته ها دیوارها

جمنتِ جاوید کاشیکارها

ص: 39



پولک گلبرگ در هر جاده فرش  
در خیابان مرمر و بیجاده فرش  
ساقه فواره های نقره ای  
شروه پاشان با صدای نقره ای  
کوچه ها از طاقبندی پل زده  
قوس دالانها کمان گل زده  
بر سکوی سنگی هر خانه ای  
جای پای عشق از جانانه ای  
گچبری ها عکس قندیل مه اند  
از دل تاریک شبها آگه اند  
طاقدیس کاخها آغوش دوست  
هر مقرنس گوشوار گوش دوست  
مهد، زیبایی ونوس شهرها  
قصه گویان را عروس شهرها  
شهرنه دروازه پندار شرق  
روشنای دیده بیدار شرق  
قلعه ای از سرنوشت گمشده  
در فرنگستان بهشت گمشده  
شهر عرفان مجسم از هنر  
ذوق را خط مُسلم از هنر  
مثل باران در گلوی واژه رفت  
زنده رودی در سبوی واژه رفت  
رفت دریا در زُلّالِ قطره ای

پر شد از باور خیال قطره ای  
من هم از این، بحر آبی خورده ام  
من هم از این خم شرابی خورده ام  
آب دریا را اگر نتوان کشید  
هم به قدر تشنگی باید چشید  
هدیه ام بخشید یک شب اصفهان  
مهربانی خوبتر از جانِ جان  
باز کردم شهر پرواز را  
خواندم از اعماق این آواز را  
ای نگاهت چشمه احساسها  
بیکرت خوشبوترین یاسها  
می چکد از باغ آغوشت بهار  
بر زلالِ گیسوانِ آبشار

لای لای آب و خواب ارغوان

هایهای ابر و اندوه زمان

هفت تار چنگ شیرین یادها

آتشی از سینه فرهادها

رنگ زرین پرده پاییز شوق

نوعروس سبزپوش باغ ذوق

شیون شمس و نوای مولوی

نالہ نی در سکوتِ مثنوی

بانگ نیما و شکوه رای او

های ای هوی آی آدمهای او

خفته در سر پنجه دستان تو

رفته تا ژرفای جسم و جان تو

دست دستت در صبا آویخته

روح او بر بند بندش ریخته

دست چون در دست من می افکنی

زخمه ها بر تار و پودم میزنی

تکیه گاهی تکیه گاه دوستی

در تو می روید گیاه دوستی

با تبسم چهره خندان میکنی

خنده را در گریه پنهان میکنی

مهر تو جاری ست در گفتار من

ای فدایت جان بی مقدار من

در تنم کیبردی رها امید را

کاشتی در سینه ام خورشید را  
شب چراغ آرزوهایم شدی  
همسفر تا راه فردایم شدی  
در کویرم ذوق باران ریختی  
قطره قطره با گلم آمیختی  
هستی من رنگ از خون تو یافت  
کعبه ام شوری از مجنون تو یافت  
سوختی عمری به پایم سوختی  
دیده سوی روشنیا دوختی  
پازدی بر کوه کوه دردها  
از تو آموزند مردی مردها  
هرچه بینی رنج و محنت بیشتر  
مینهی پا در محبت پیشتر

باده ای در ساغر آزادگی  
بنده ای در حلقه افتادگی  
آشنایی آشنای سوز و ساز  
بی نیازی بی نیازی بی نیاز  
گوهر عشقی به دریای شرف  
در میان پاکبازان تک صدف  
آن که انسان جست و جو میکرد دوش  
گر تو را می جست میماند از خروش  
رفت مثل روشنی تا دور دست  
خیمه زد در قعرِ مرداب شکست  
جُست و دید از شب صدایی میرسد  
دلنشین آهنگ پایی میرسد  
تا شود تکرار در این دشت پیر  
قصه ای از آدمکهای اسیر  
داستانی از مترسکهای زار  
بر بسیط پروقار کشتزار  
خفته بر میزگانشان گردِ ستم  
آشیان ویرانه طوفانِ غم  
بردگی در چشمهای بی فروغ  
می زند لبخند چون صبحِ دروغ  
دستها لرزنده از تصویر تیغ  
پایها در بند تسلیم ای دریغ  
کرده تاریکی به هر جسمی حلول

نور سرگردان و پژمان و ملول

دیدگان خواب خیز و خواب ریز

در گریز از روشنایی در گریز

با سیاهی بسته عهد زیستن

لیک در سوگ سحر نگریستن

حشمت رخسندگی انداخته

هستی خود را به ظلمت باخته

جست و خالی بود باغ جست و جو

سرد شد هرم چراغ جست و جو

رفت و آن گم کرده را من یافتم

گیسوی شعر خدایی بافتم

دیدمت رنگین تر از پروانه ها

در نهفتِ خلوتِ افسانه ها

ص: 42

بود جاری در نگاهت زندگی

زد به دستم دستبند بندگی

موج میزد در تنت شط شراب

آب می شد در دو چشمت آفتاب

میشد زلف زلفت گرم بازی با نسیم

گفت و گوها داشت از عهدی قدیم

می تراوید از بناگوشت سحر

در شب مویت ز هر شب بیشتر

باغ لادن بود سر تا پای تو

گل می چید از بالای تو

میشکفتی چون شقایقهای دشت

در تو پیدا بود داغ سرگذشت

وسعت هستی چراغان از تو بود

چشمه مه نورافشان از تو بود

از تو شد آشفشان این کوه سرد

با توام ای زندگانی بی تو درد

در ضمیر ناخودآگاهم تبی

غنچه مر موز گلدان شبی...

هاله رویت صفای عاجها

قامت رشک بلورین کاجها

چهره چون در مخمل مو میکشی

سایه بر دریاچه قو میکشی

قله شعر مرا بر فاب تو

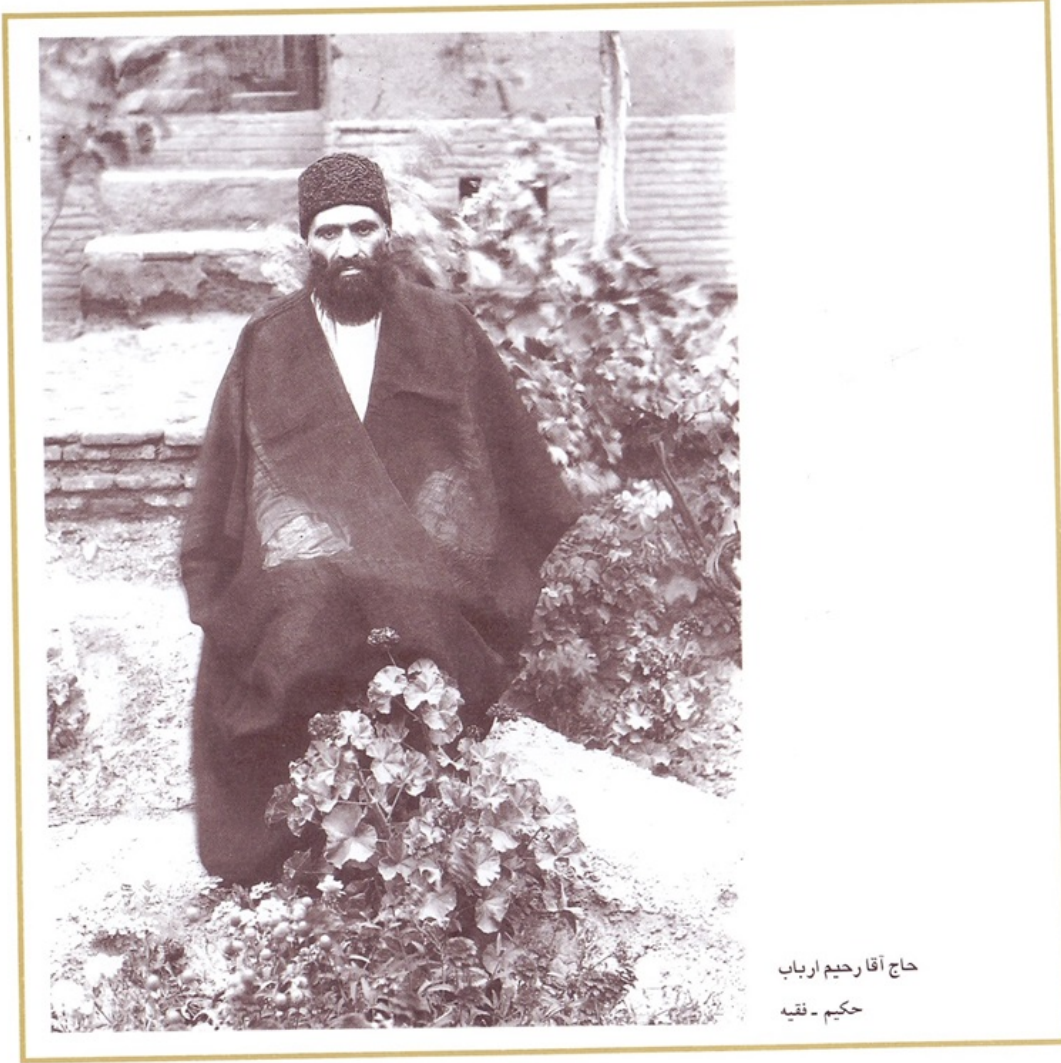
بستم را دختر مهتاب تو  
لاله شب سوز صحرای غزل  
مایه امید فردای غزل  
شهرزاد شهر بندِ جان من  
بی من اما روز و شب مهمان من  
آسمان اختر به پایت ریخته  
زهره را بر گردنت آویخته  
چیده پولک از پرند کهکشان  
کرده دامان تو را پولک نشان  
بر سرت افشاندن نقل رنگ رنگ  
مهر را افکنده با مهرت زسنگ  
شمعدان، آینه اسپند و گلاب  
مقدمت را چیده پیش آفتاب



بسته در دالان مر مرفام صبح  
هفت قندیل از بلند بام هفت  
مروارید از دریای نور هدیه  
را آورده با تاج بلور باز کرده  
باز کرده از بهشت خاطره  
کوچه باغ آرزو را پنجره  
در تماشایت ز آغوش سپهر  
رفته بر دار افق منصور مهر  
آسمانت خواست اما با منی  
ای جهان عشق تنها با منی  
گرچه در من از ازل می زیستی  
خود نمیدانم چه هستی چیستی  
عاشقم من بر من بی من بین  
عَبَّهْرَ عین العیانِ عاشقین  
چون تویی من در رموز معنوی  
شطح شد پایان کار مثنوی  
عشق رنگی از جهان آرییات  
اصفهان تاویلی از زیبایات  
در وجودت خوبی مطلق رهاست  
هرچه غیر از توست در عالم خطاست

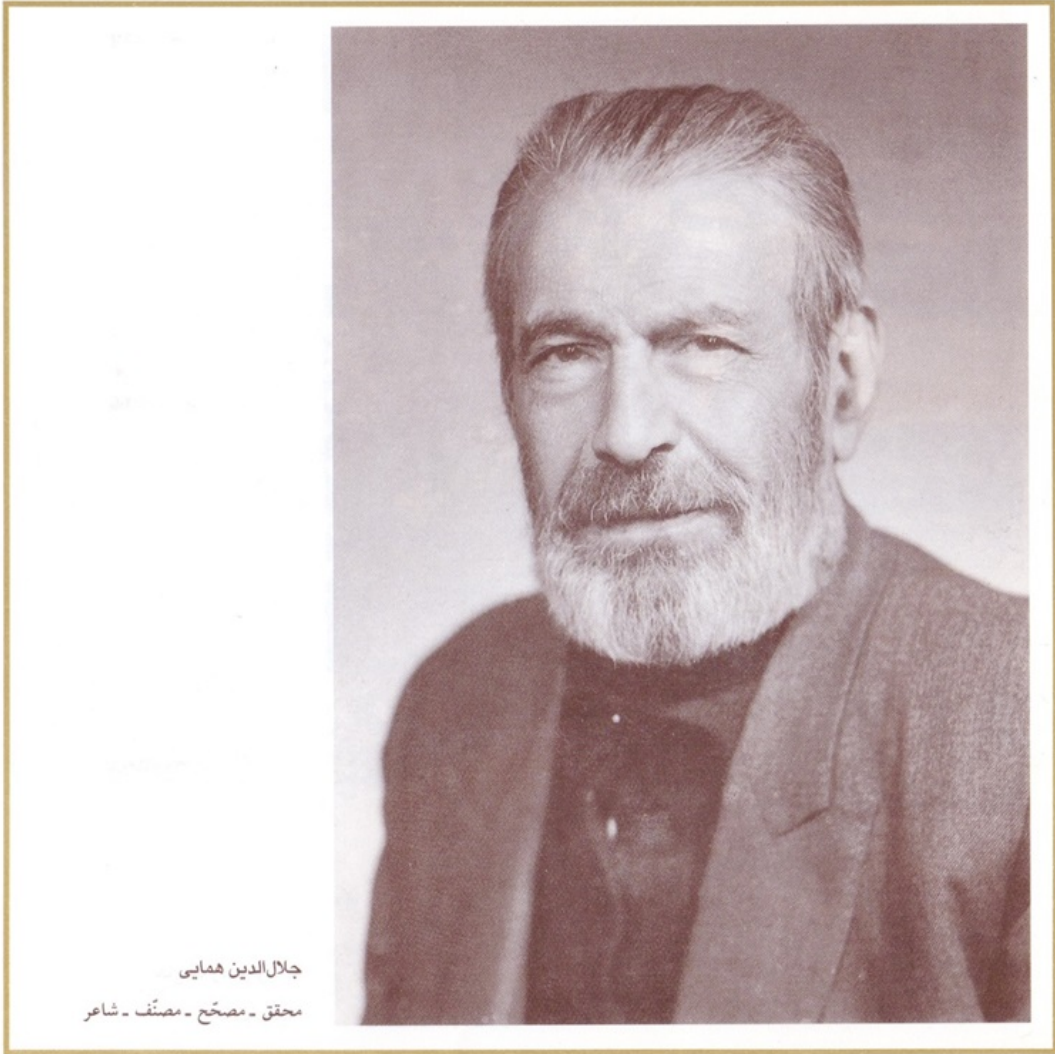






۴۷

حاج آقا رحیم ارباب  
حکیم - فقیه







مهدی الهی قمشه‌ای  
مفسر - حکیم - فقیه - شاعر

۵۰



۵۱

محمدعلی جمالزاده  
پدر داستان‌نویسی نوین





محمد حسين مصور الملكى  
نقاش - مينياتوريست

52



۵۳

حسین سخنیار (مسرور)  
شاعر - نویسنده



۵۲

میرزا حسین خسروی (ساعت ساز)  
آوازخوان



۵۵

جواد رستم شیرازی  
مینیا توریست



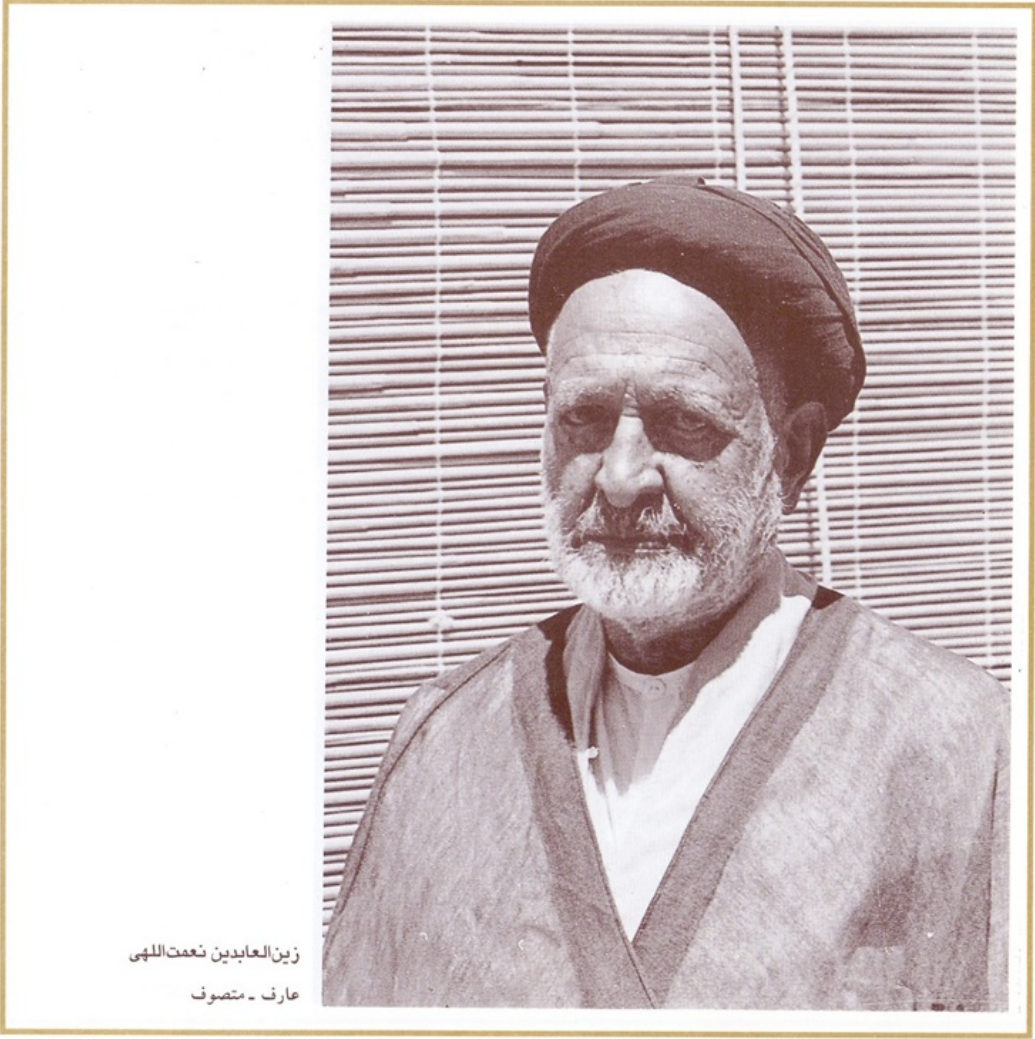
۵۶

سیدحسن کسائی  
موسیقی دان - خداوند نی



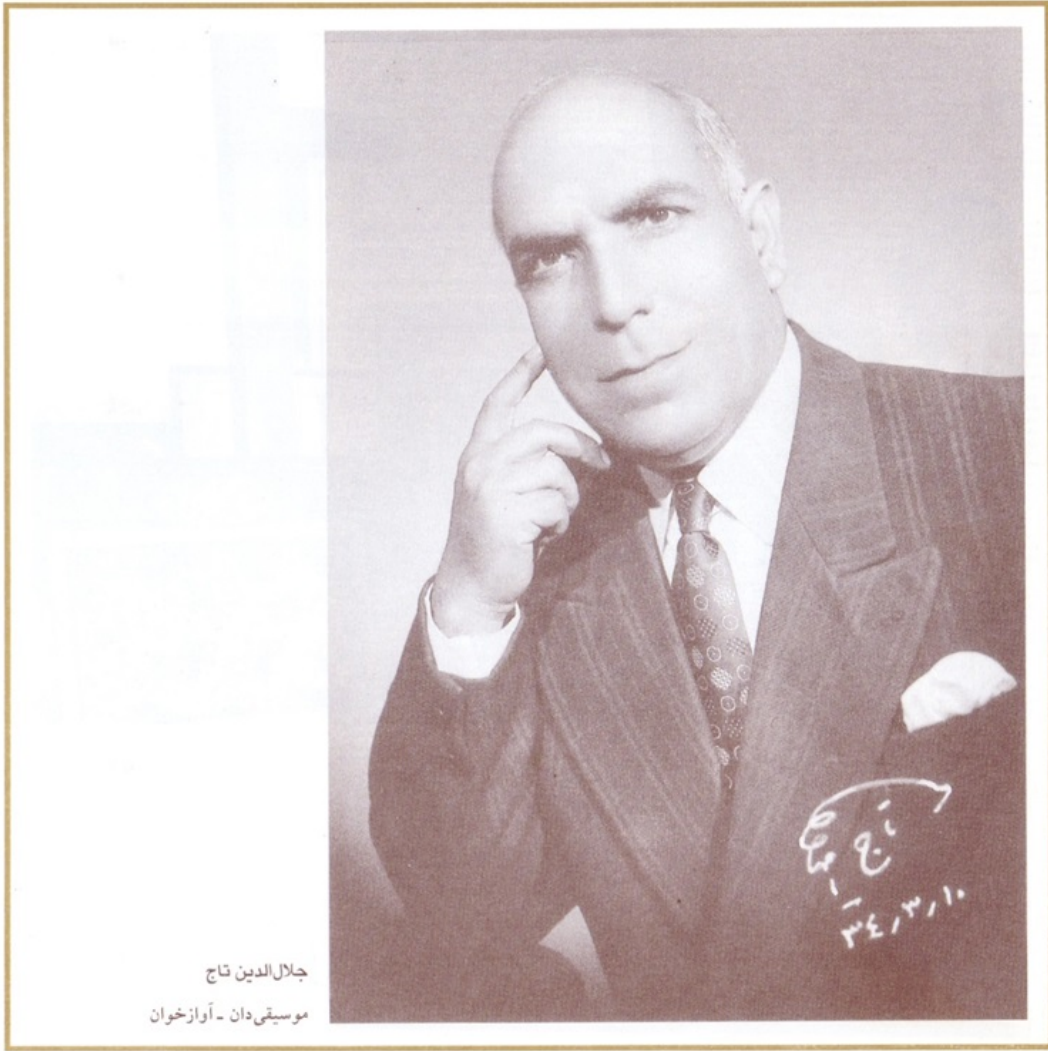
۵۷

سیدحسن کسائی









جلال الدین تاج  
موسیقی دان - آوازخوان



محمد حسين صغير  
شاعر - عارف



۶۲

سید محمد عریضی  
قلمزن - طراح



۶۳

نایب‌اسدالله  
موسیقی‌دان - بنیانگذار مکتب نی نوازی



۶۴



۶۵

محمد صدر ہاشمی  
محقق - مصنف



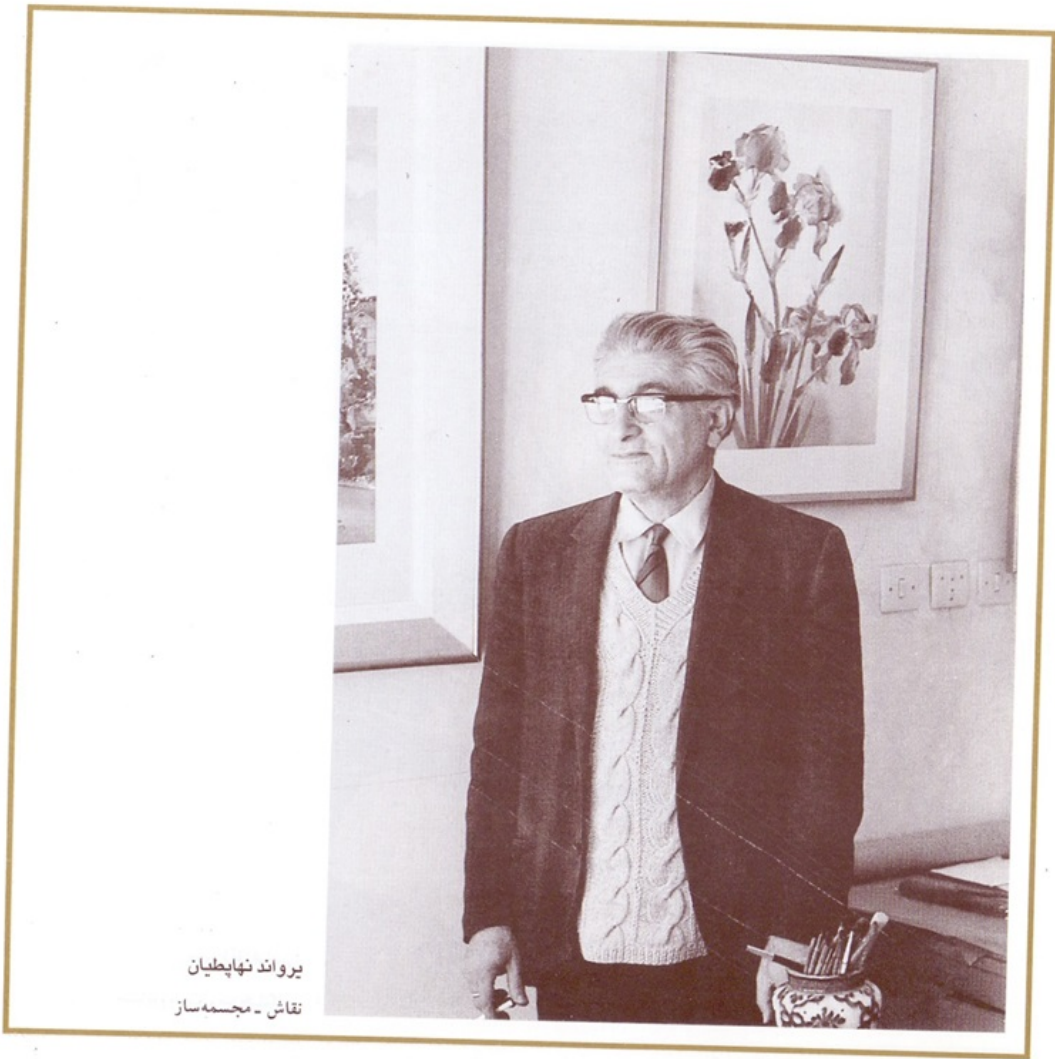
محمدحسین طاهرزاده  
موسیقی دان - آوازخوان



۶۷

میرزا آقا امامی  
مینیا توریست - سوخت کار





۶۸

یرواند نه‌ایطلیان  
نقاش - مجسمه‌ساز



۶۹

مهدی نوایی  
موسیقی دان - نوازنده نی

اکبرخان نوری  
موسیقی دان - نوازنده تار



۷۰

جلیل شهنواز  
موسیقی دان - بداهه نواز - نوازنده تار

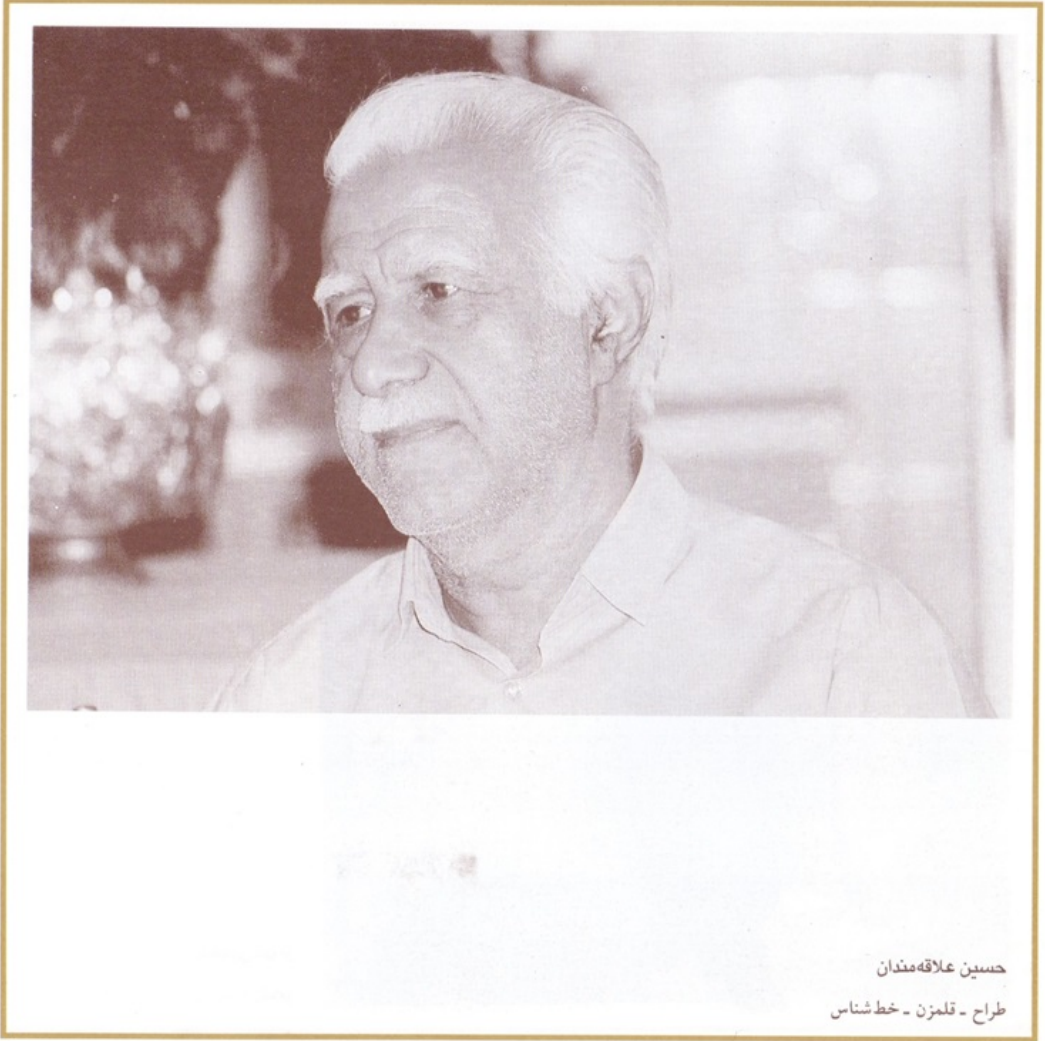




بدرالدین کتابی  
محقق - مترجم



مجتبی کیوان  
شاعر



۷۴







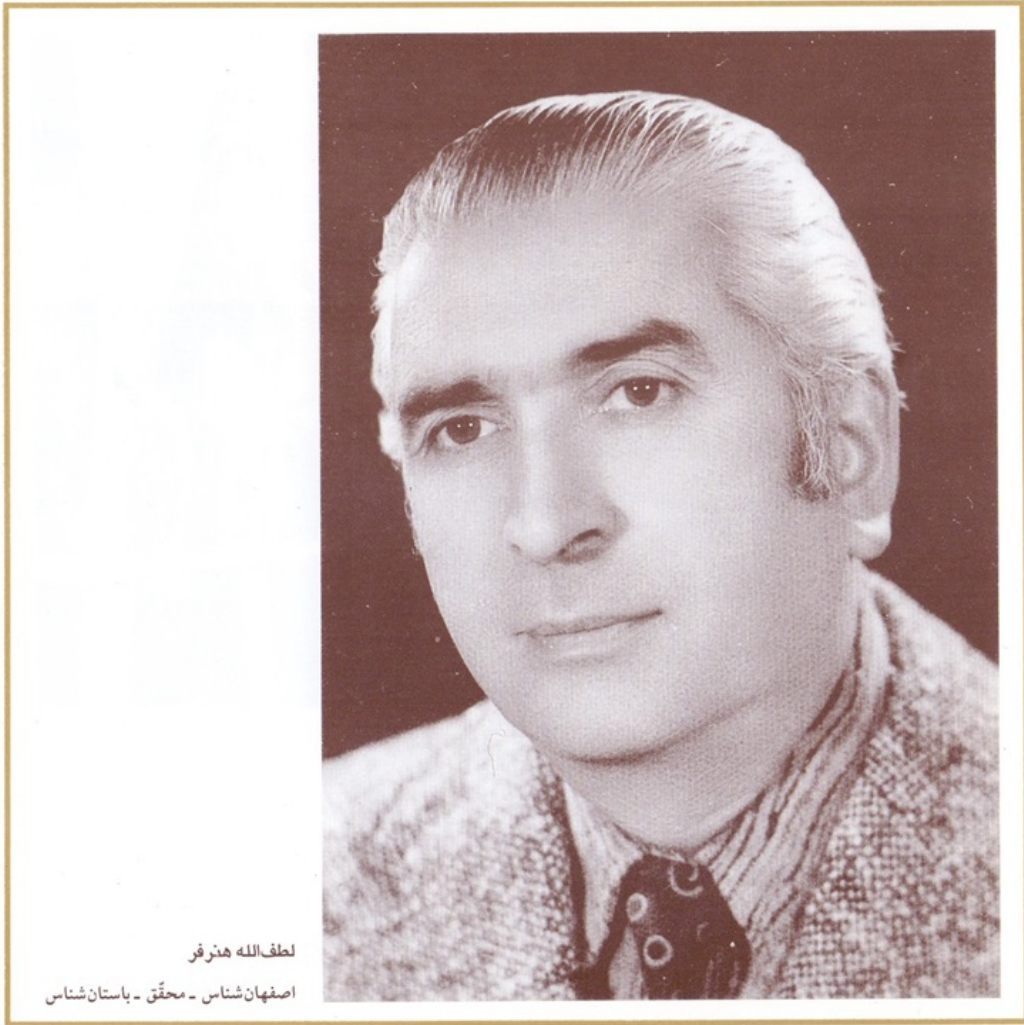
۷۶

عباسعلی پورصفا  
نقاش - طراح



۷۷

محمدعلی مکرّم  
روزنامه‌نگار - شاعر - طنزپرداز



لطف‌الله هنزافر  
اصفهان‌شناس - محقق - باستان‌شناس

۷۸



۷۹

محمد طاهر پور  
موسیقی دان - آوازخوان



۸۰

عبدالحسین سپینتا  
کارگردان - بازیگر - فیلمنامه نویس - شاعر

تو بخت آنکه هر دو کی مانده  
دهار کلاشرا دارم بی بار  
آبانی



۸۱

عیسی بهادری  
نقاش - طراح فرش - مینیاتورست  
(در جمع هنرآموزان هنرستان زیبا)



۸۲

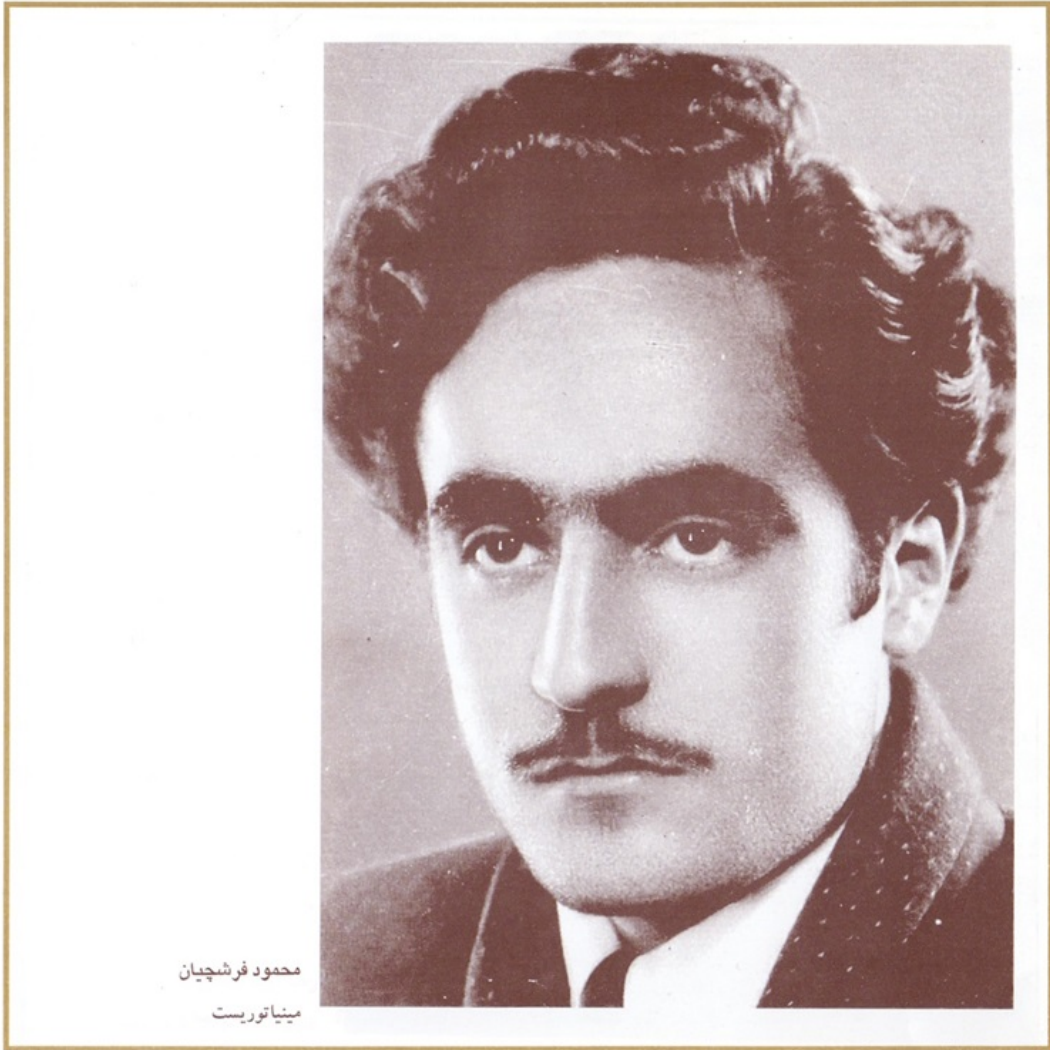
رضا ارحام صدر  
کارگردان و بازیگر تئاتر و سینما



۸۳

رضا ارحام صدر





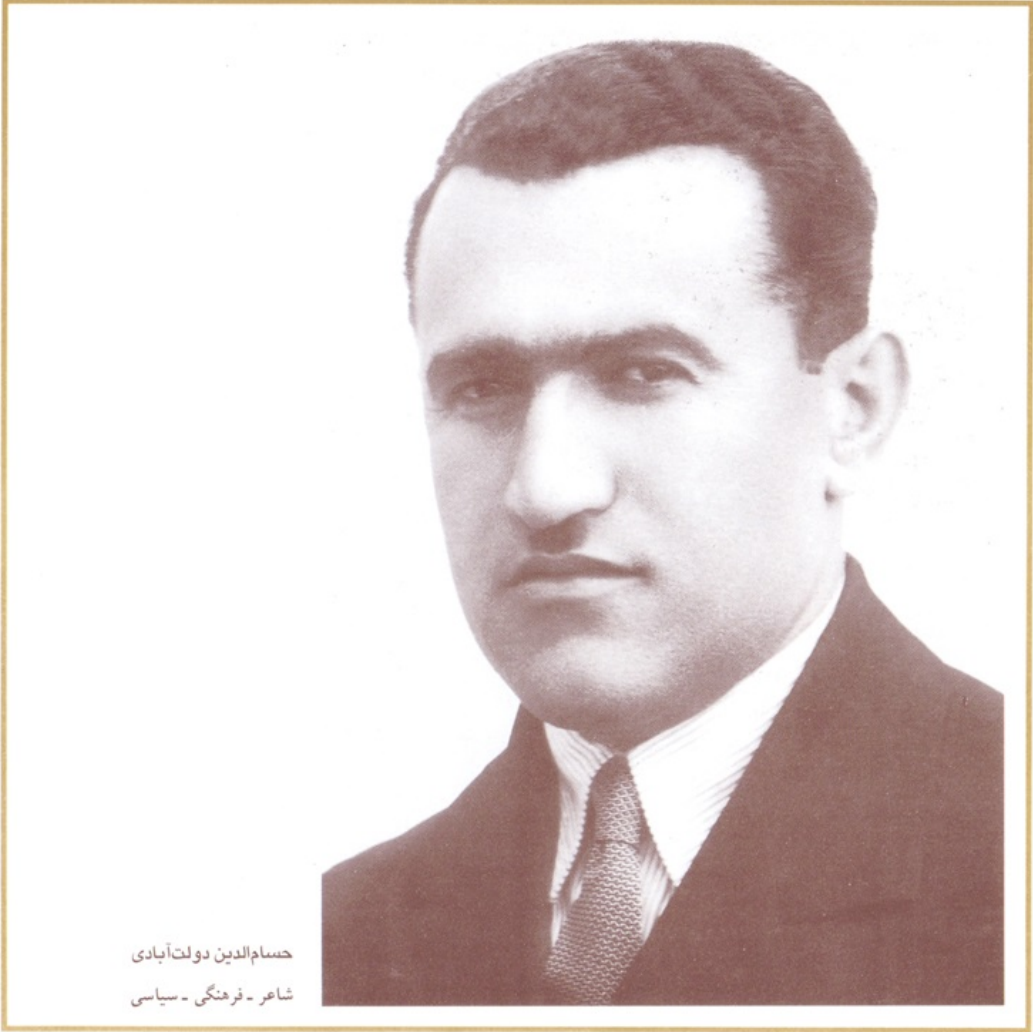
۸۴

محمود فرشچیان  
مینیاتورست



۸۵

مرشد عباس (بزرگ)  
نقال - شاهنامه خوان



حسام‌الدین دولت‌آبادی  
شاعر - فرهنگی - سیاسی

۸۶



AV

عبدالوهاب كلانتر معتمدى  
رجال شناس - مورخ



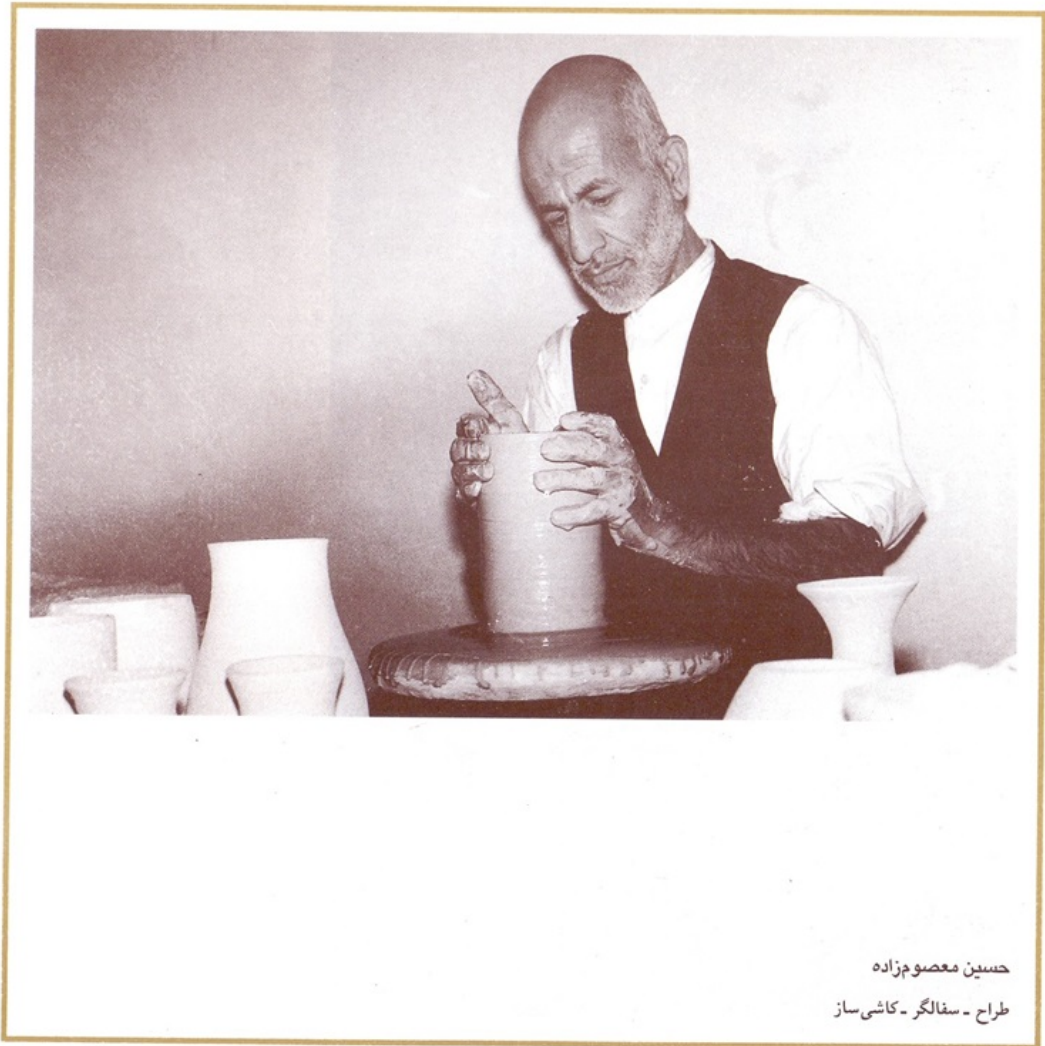
۸۸

زینت‌السادات امامی  
نقاش - سوخت کار - مینیا توریست



۸۹

امیرقلی امینی  
روزنامه نگار - نویسنده - مترجم

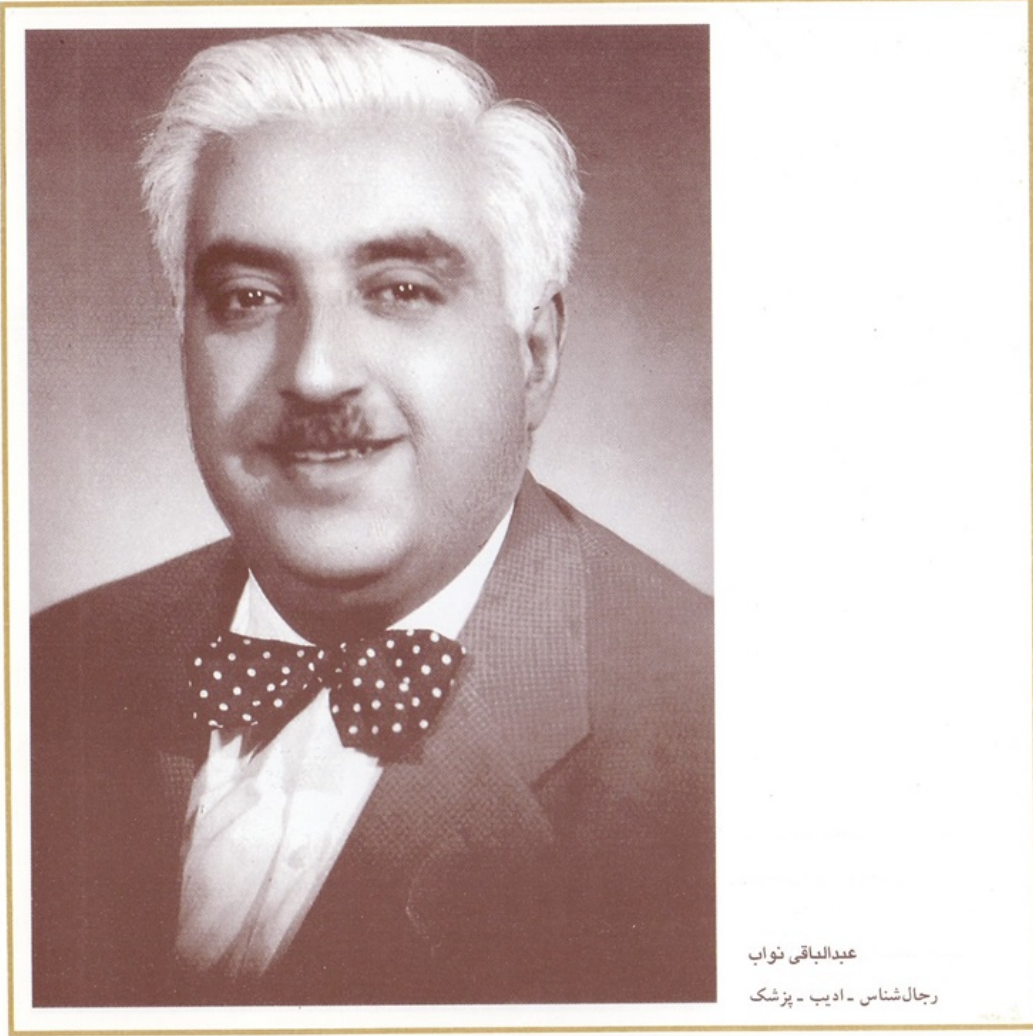








۹۲



عبدالباقي نواب  
رجال شناس - اديب - پزشک



۹۴

حبیب‌الله اصفهانی (شاطر حاجی)  
موسیقی‌دان - آوازخوان

شکرالله قهرمانی (سمت راست)  
موسیقی‌دان - نوازندهٔ تار





۹۶

منوچهر قدسی  
شاعر - محقق



۹۷

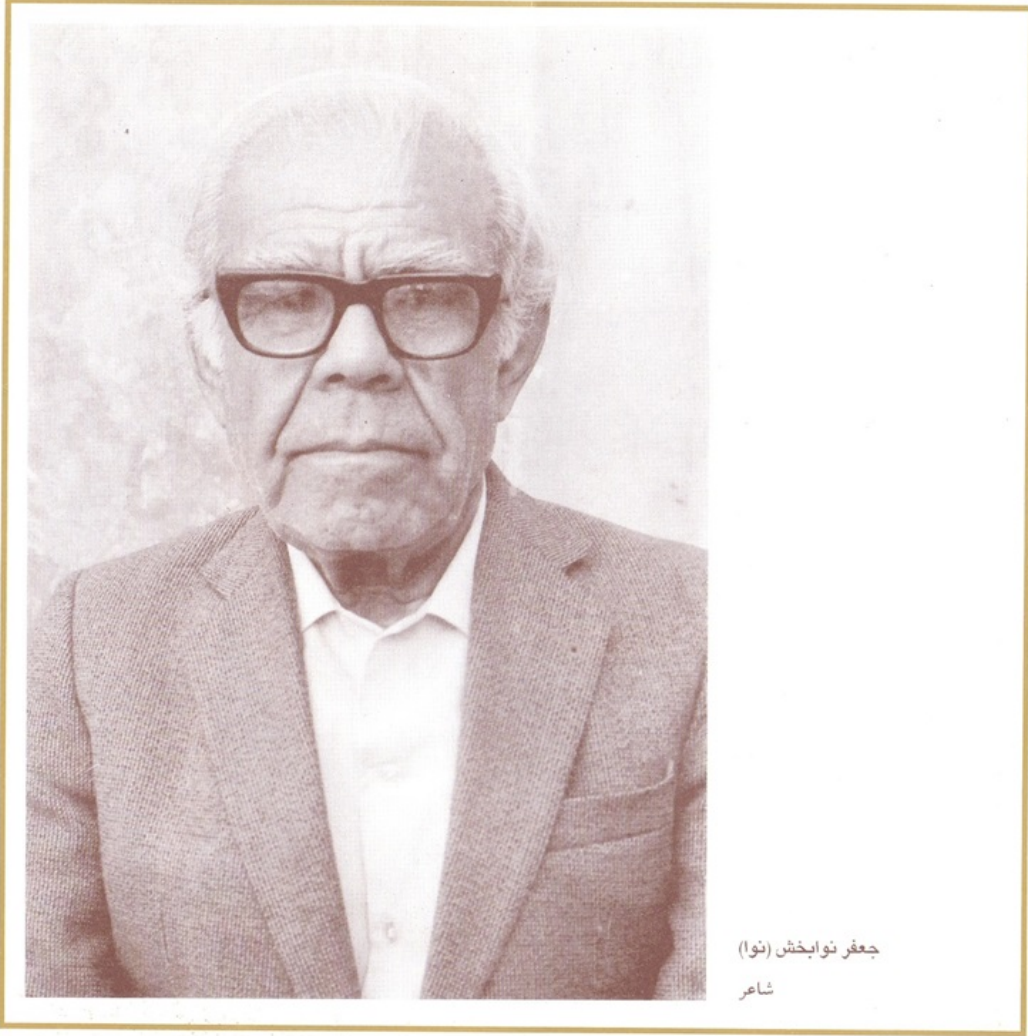
علی تجویدی

آهنگساز - موسیقی دان - محقق موسیقی

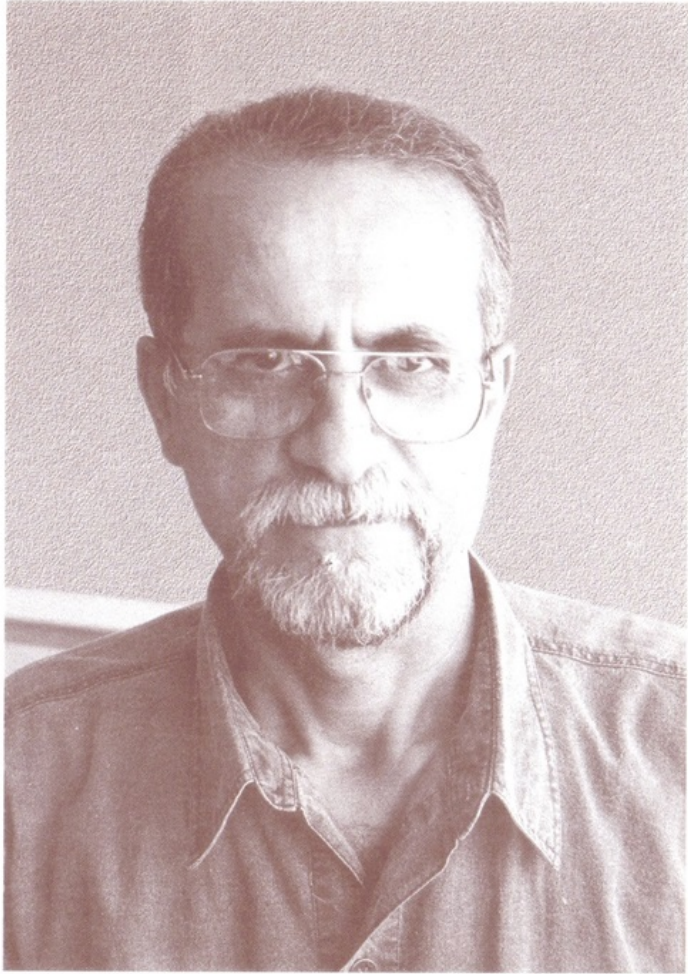


۹۸

رضا ابو عطا  
نقاش - تذهیب کار - مینیاتورست





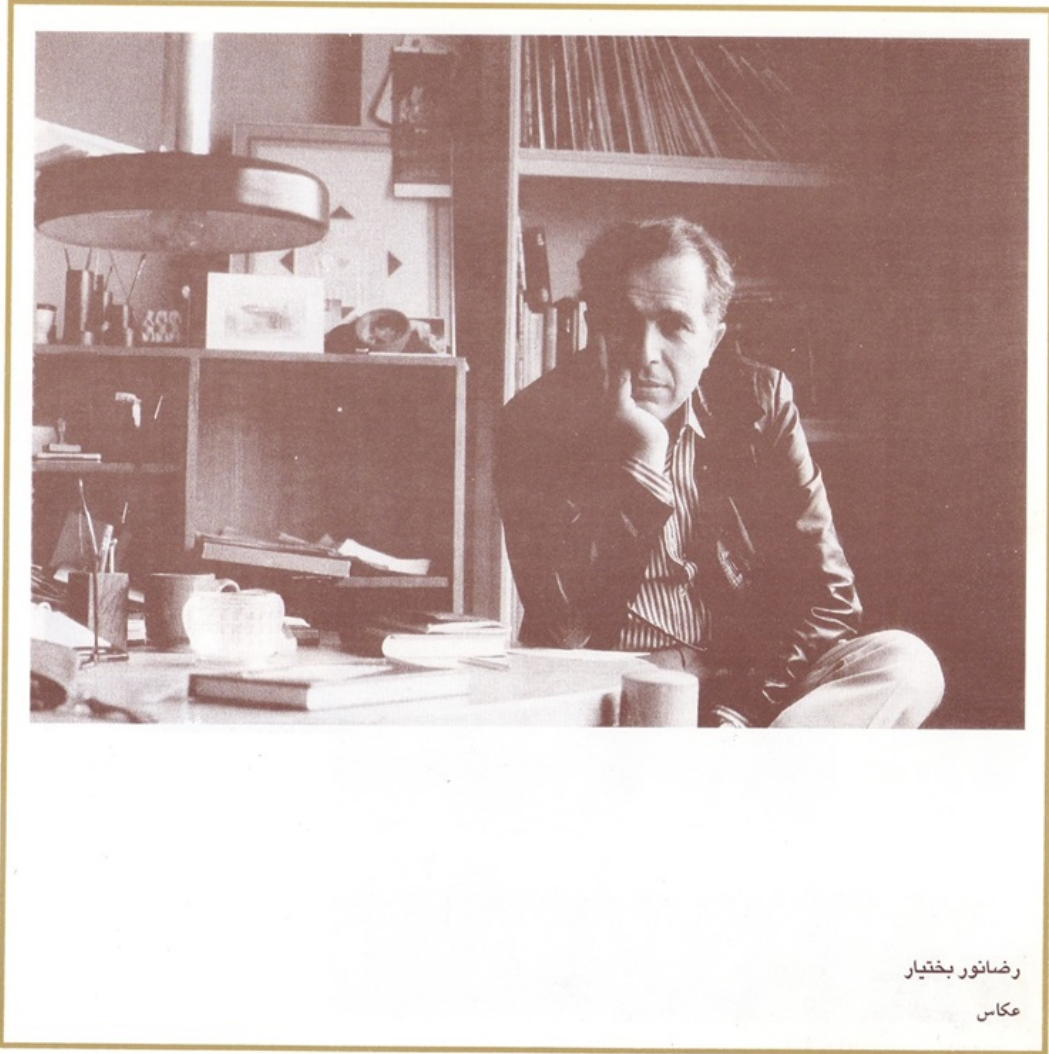


مرتضی بخردی  
طراح معماری داخلی

۱۰۰



محمودی خوانساری  
آوازخوان



۱۰۲

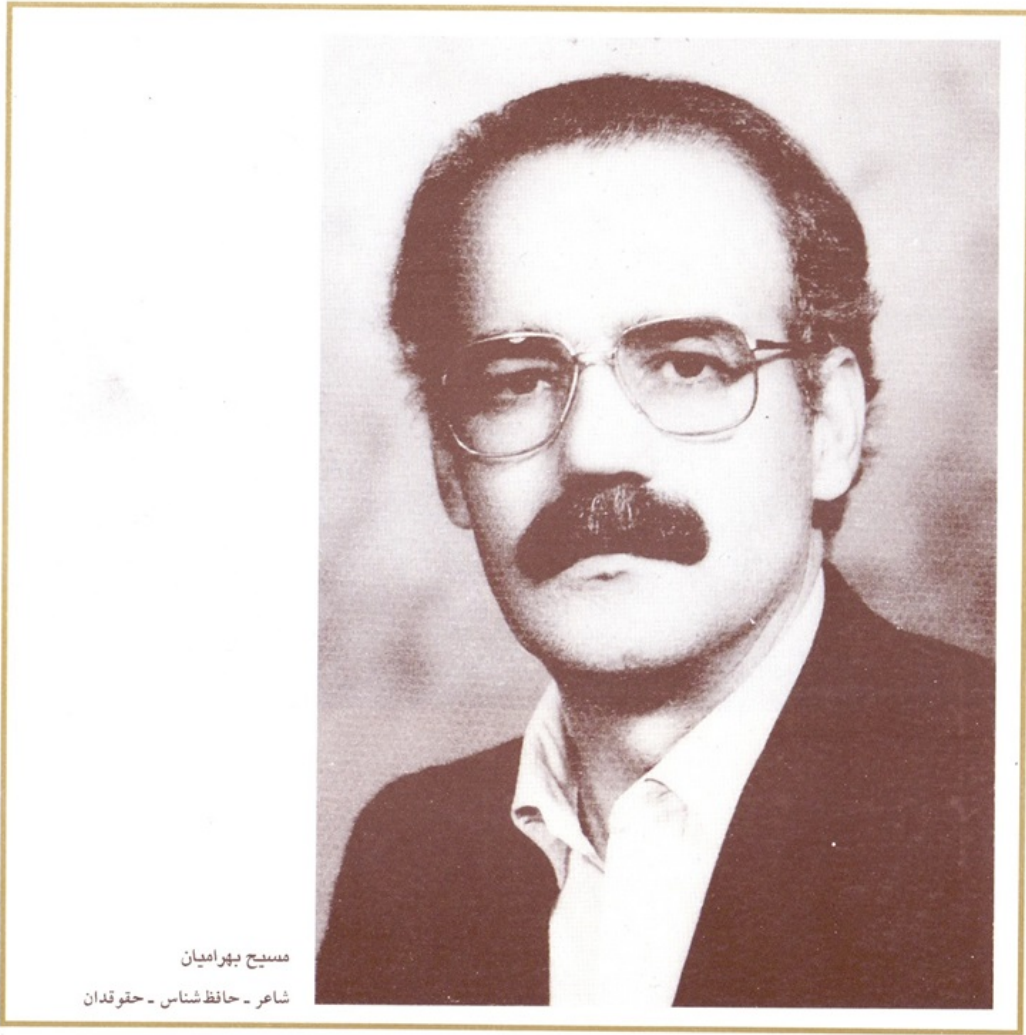
رضانور بختیار

عکاس

تصوير

□

ص: 103



مسیح بهرامیان  
شاعر - حافظ شناس - حقوقدان



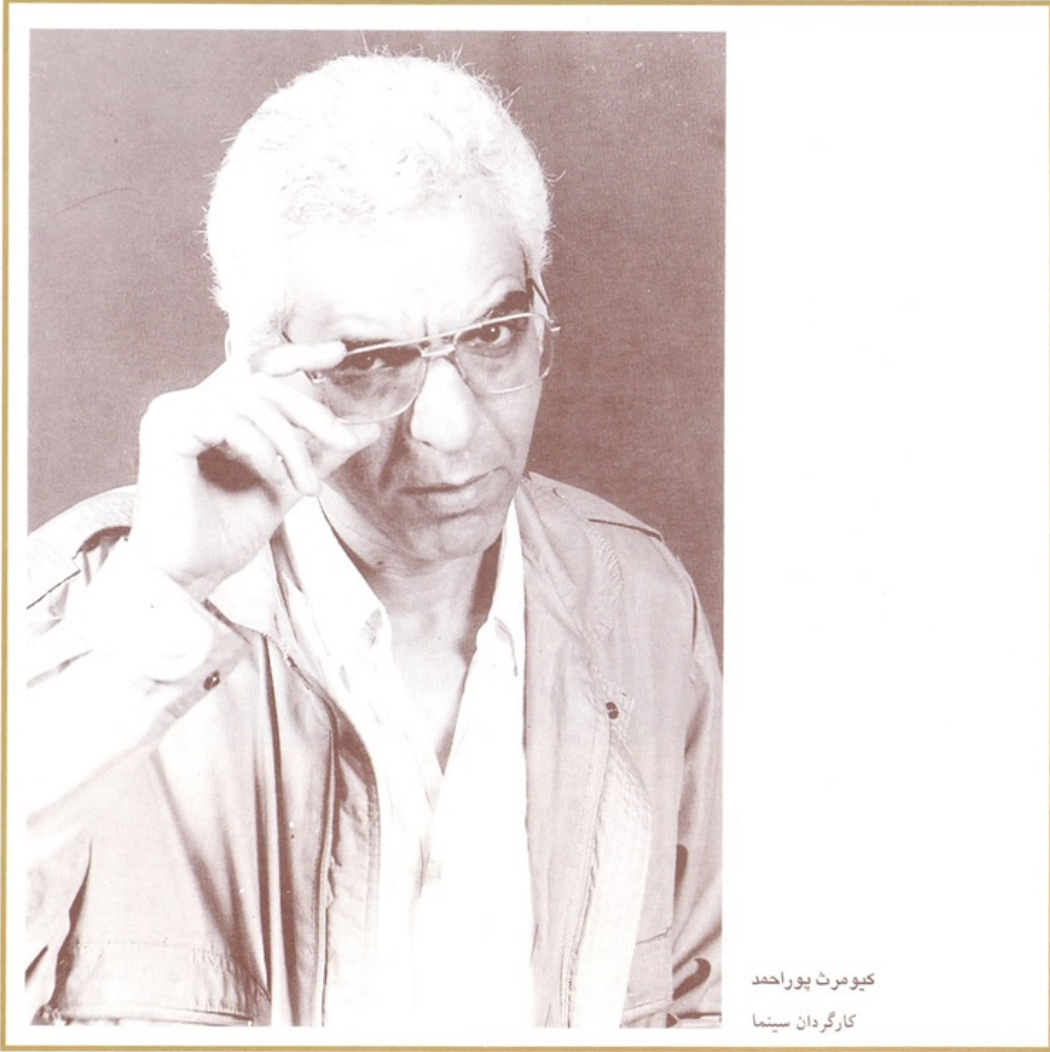
۱۰۵

فیض‌الله صفدرزاده حقیقی  
طراح فرش



۱۰۶

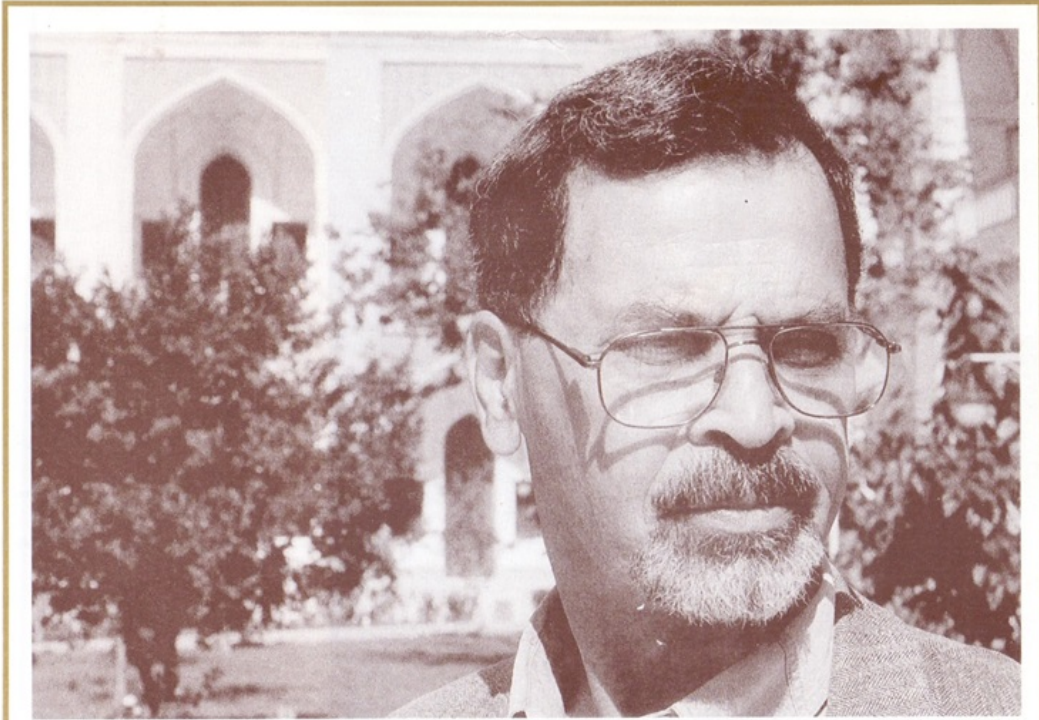
مهدی ممیزان  
نویسنده - کارگردان و بازیگر تئاتر



۱۰۷

کیومرث پوراحمد  
کارگردان سینما

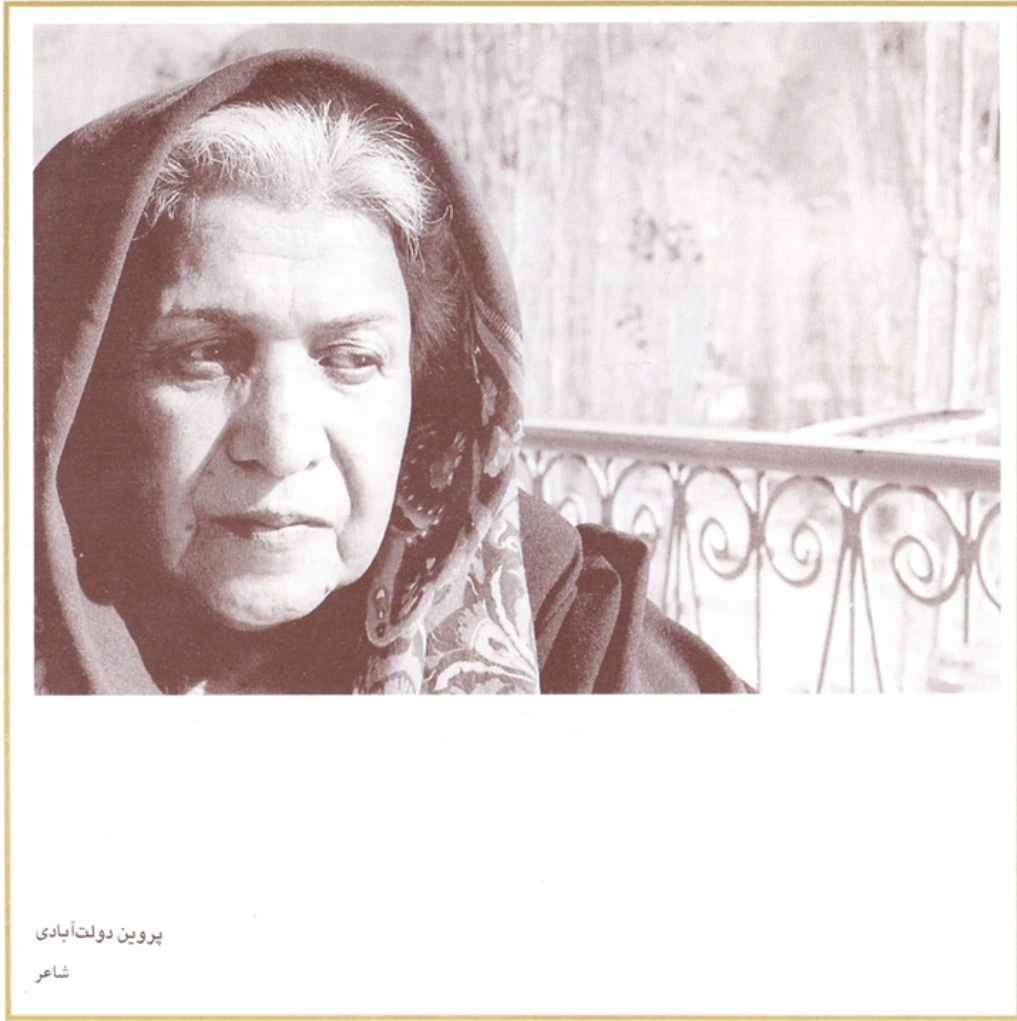


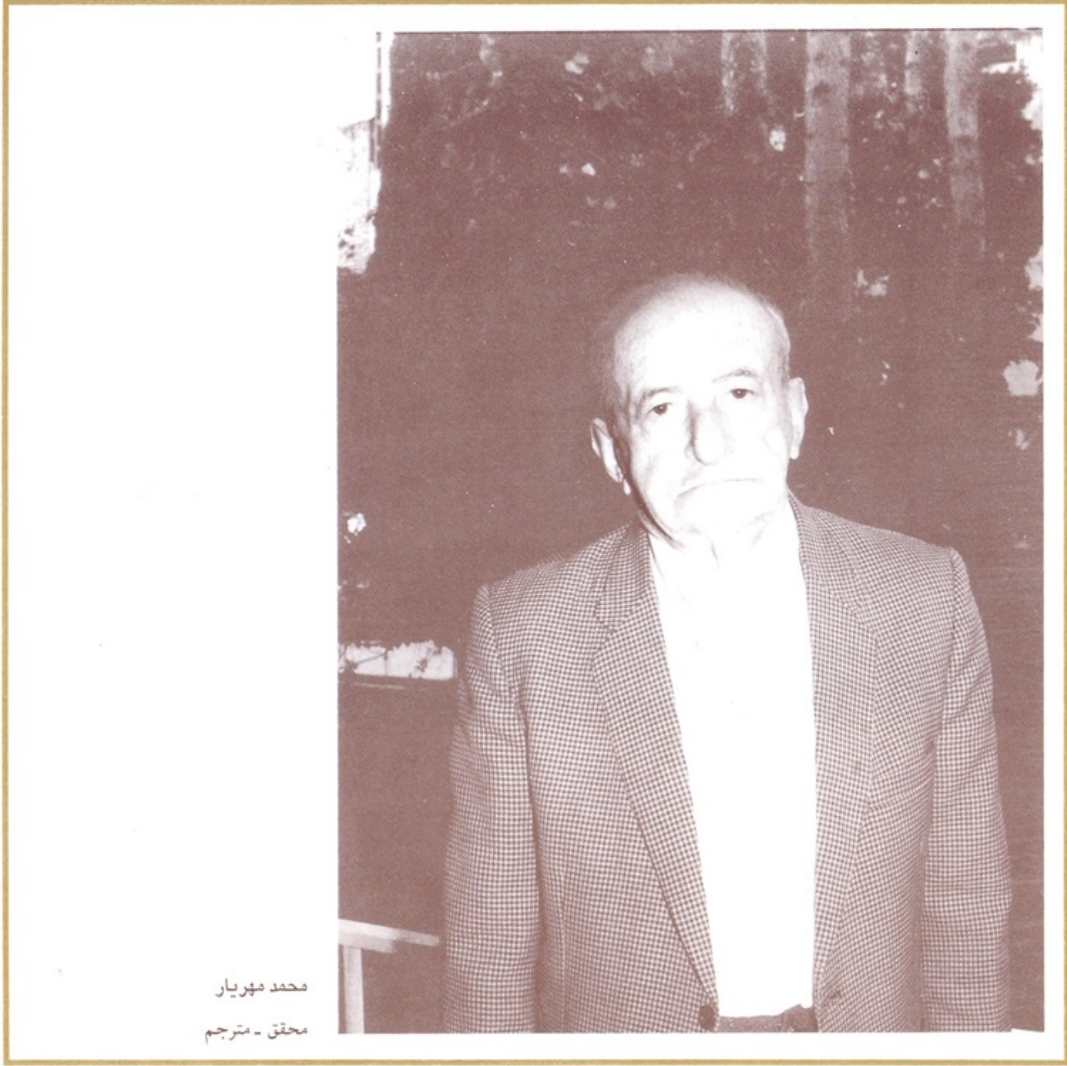


۱۰۸

مهدی ابراهیمیان  
طراح معماری داخلی

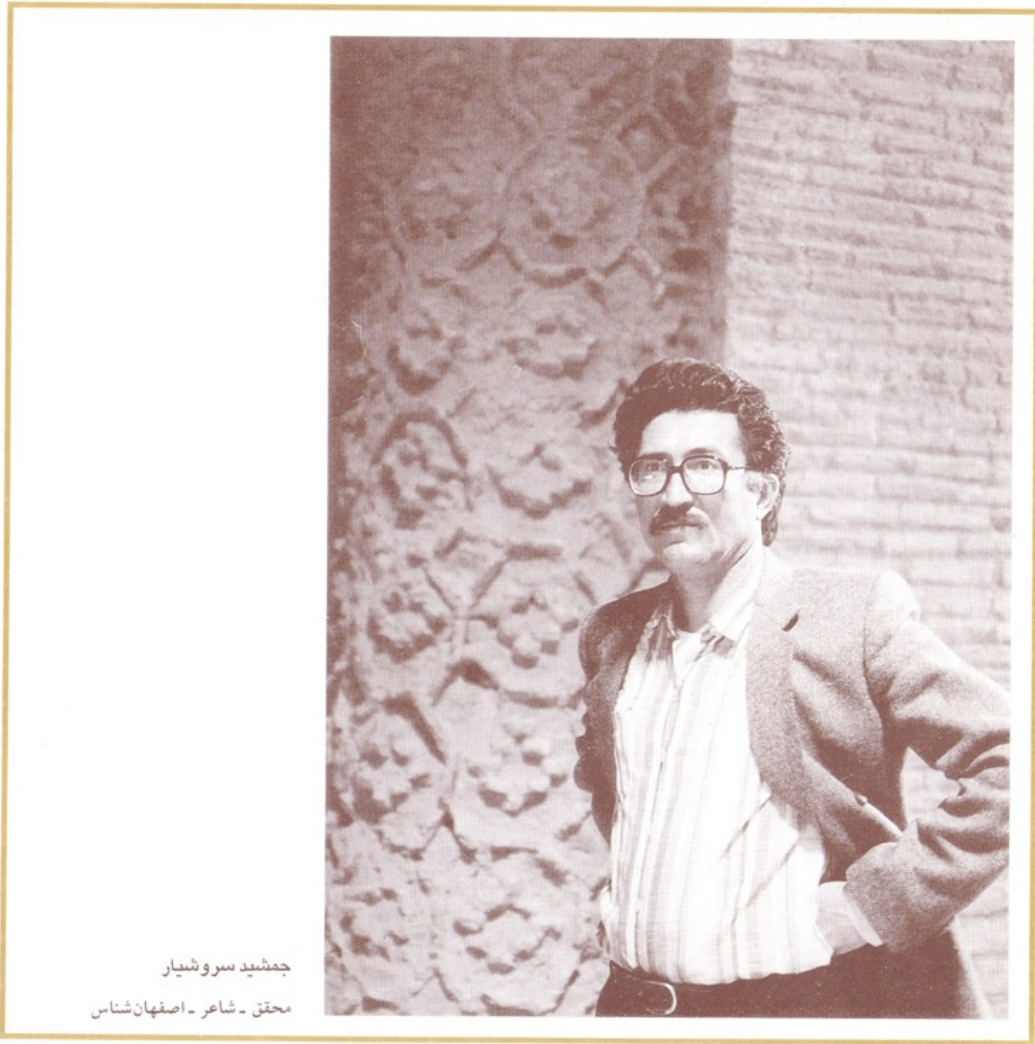
۱۰۹



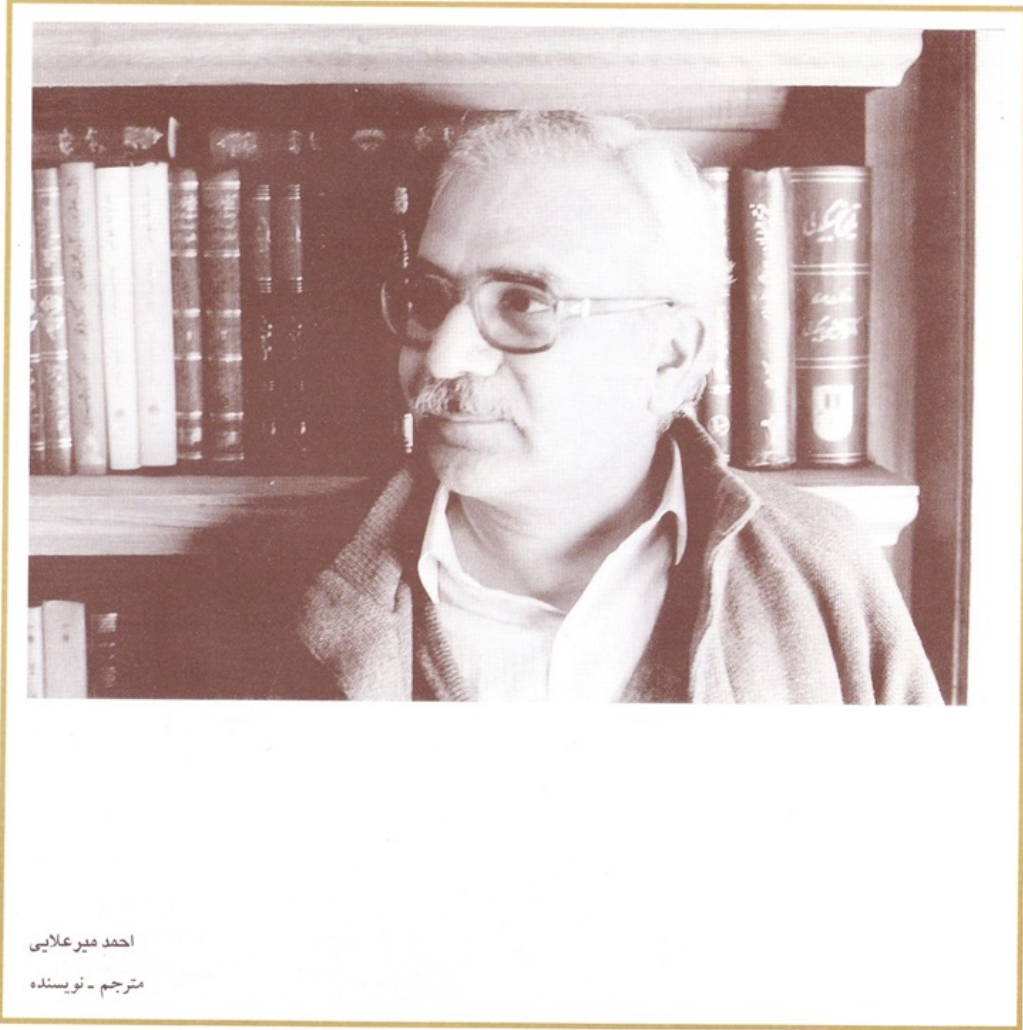


۱۱۰





جمشید سروشیار  
محقق - شاعر - اصفهان شناس



۱۱۳

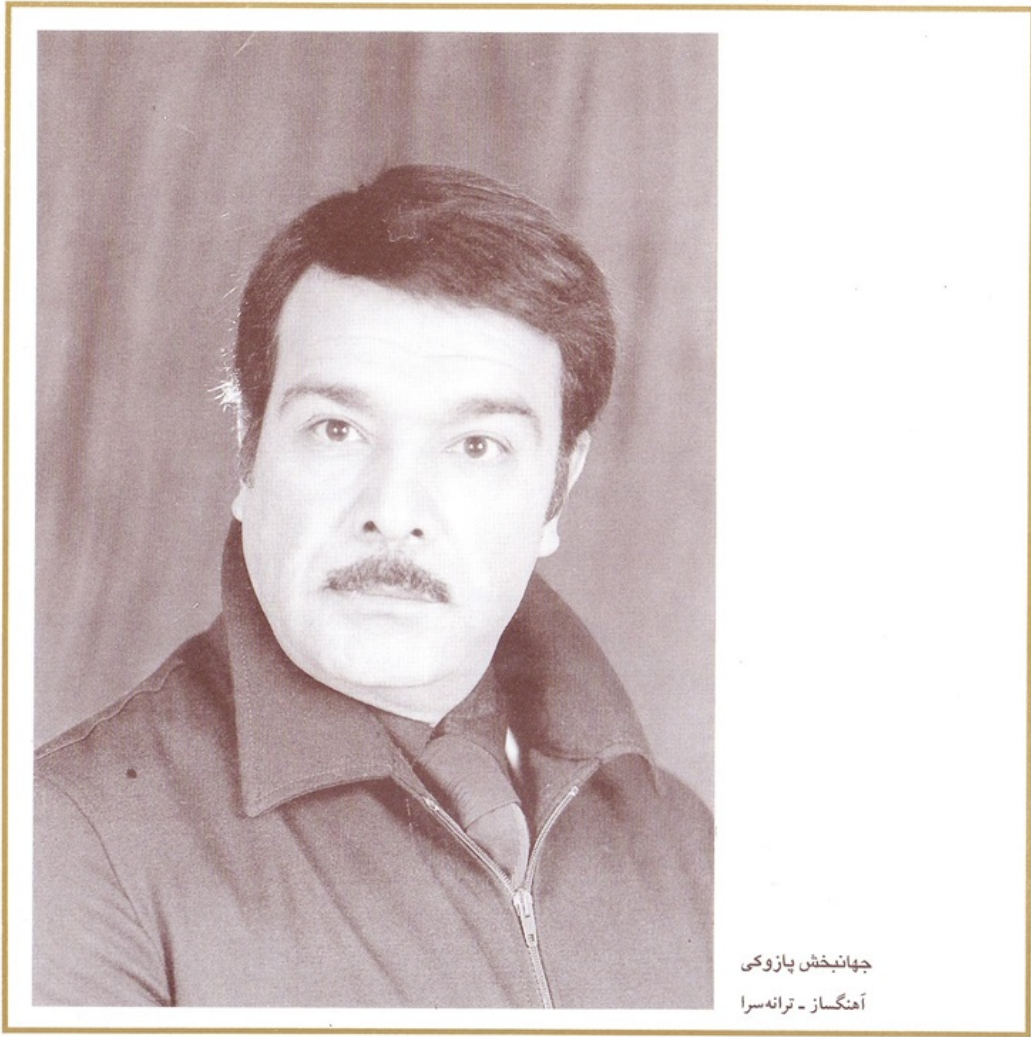
احمد میرعلایی  
مترجم - نویسنده



۱۱۴

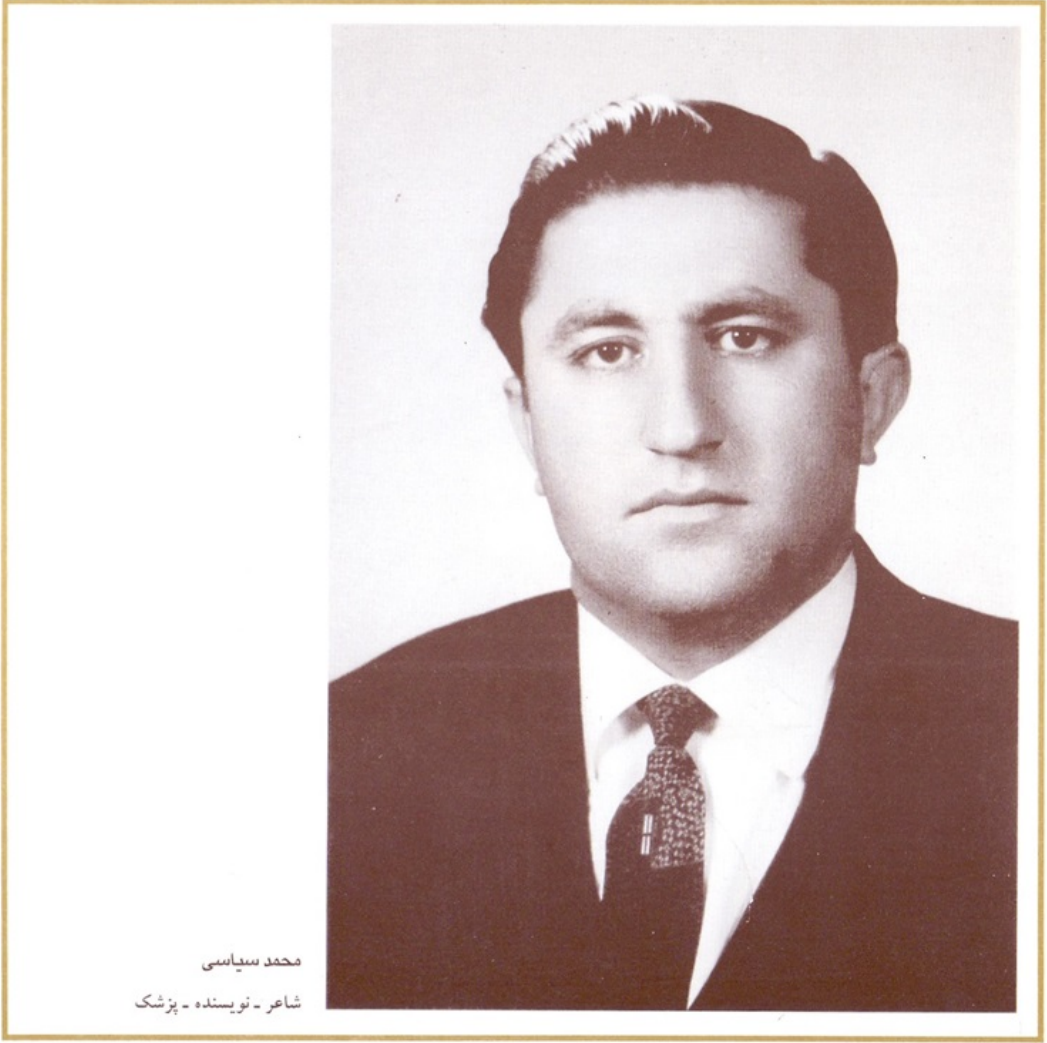
ناهید دایی جواد  
هنرمند موسیقی - مرئی آواز

۱۱۵



جهانبخش پازوکی  
آهنگساز - ترانه سرا



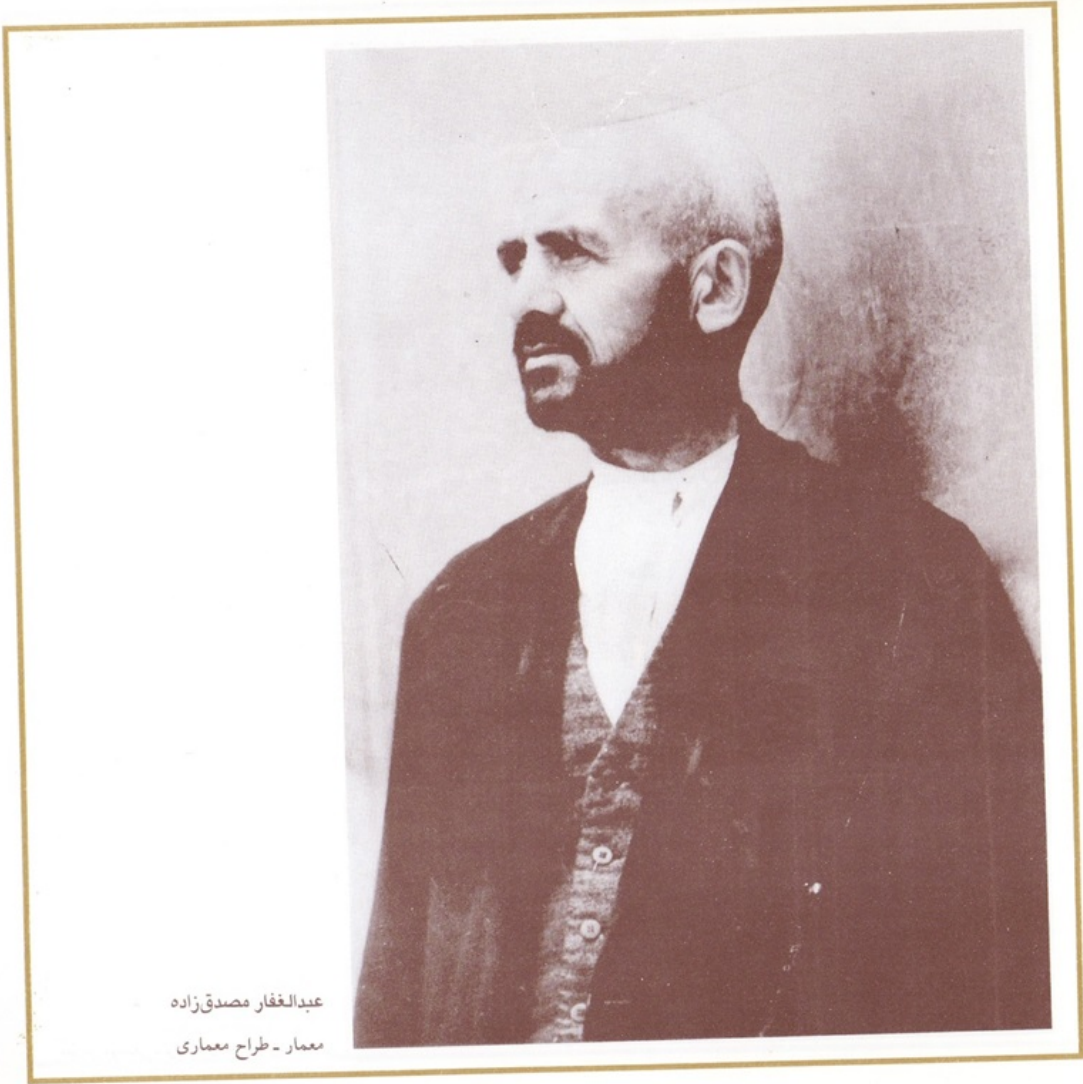


محمد سیاسی  
شاعر - نویسنده - پزشک

۱۱۶



نعمت الله ستوده  
مدرس موسيقى - نوازنده و سازنده نی و سه تار

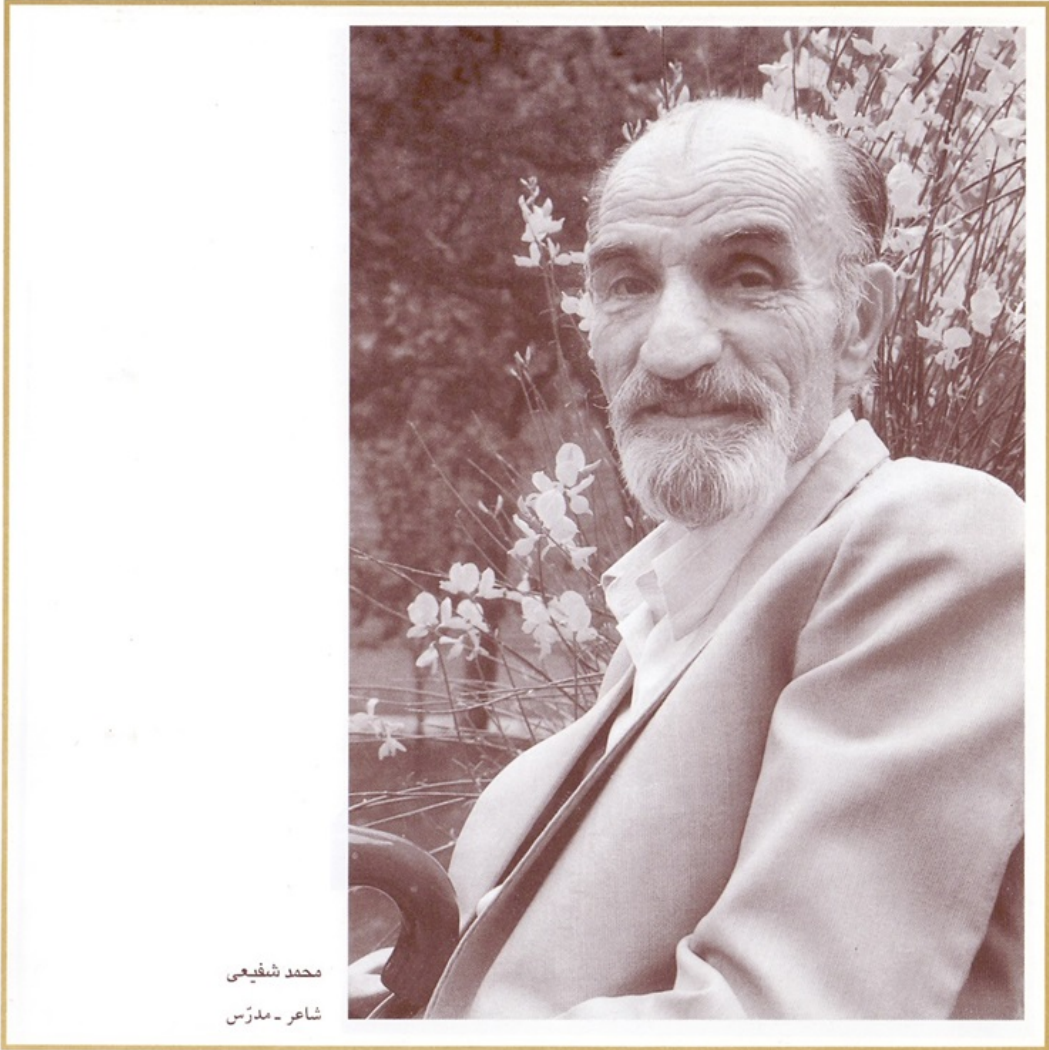


۱۱۸



۱۱۹

محمد رفیعی  
بازیگر تئاتر

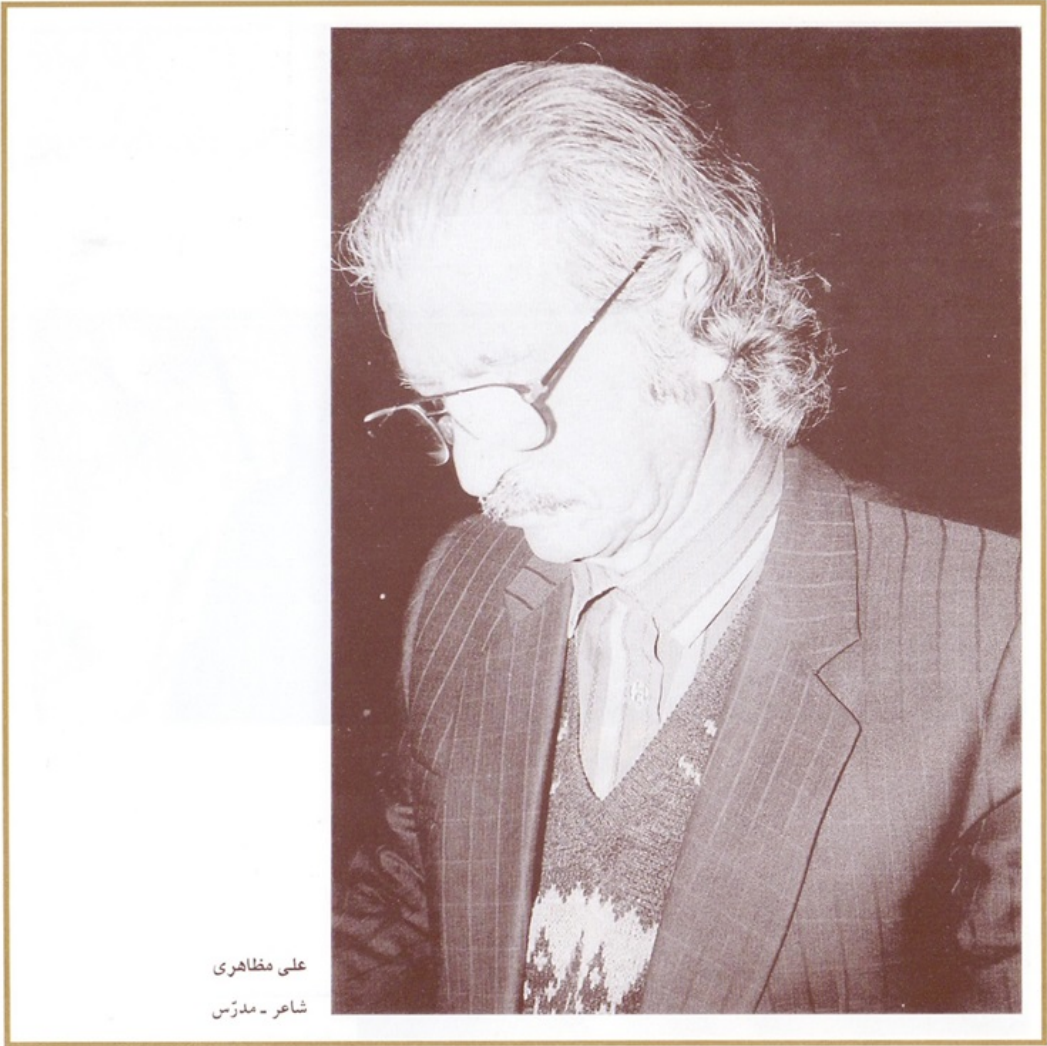


محمد شفيعى  
شاعر - مدرس

١٢٠



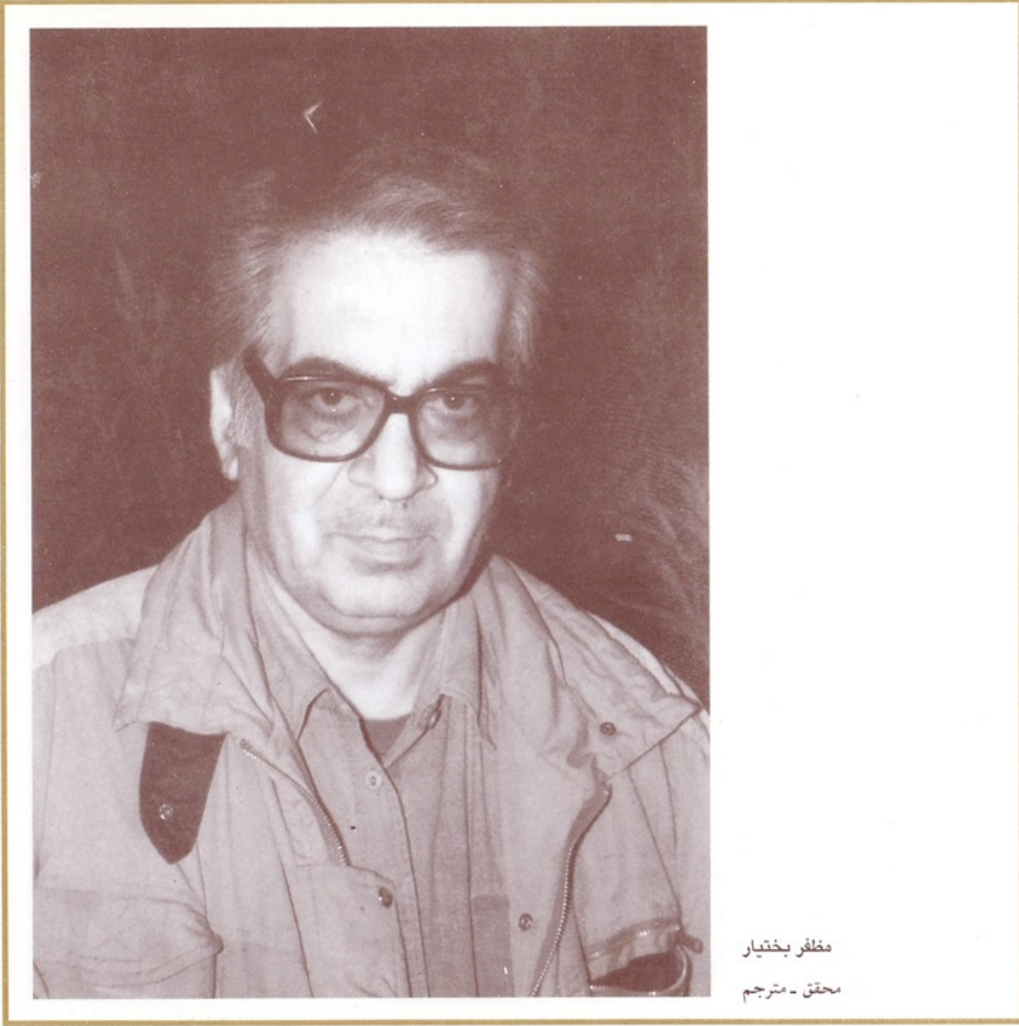
۱۲۱



۱۲۲

علی مظاہری  
شاعر - مدرس

۱۲۳



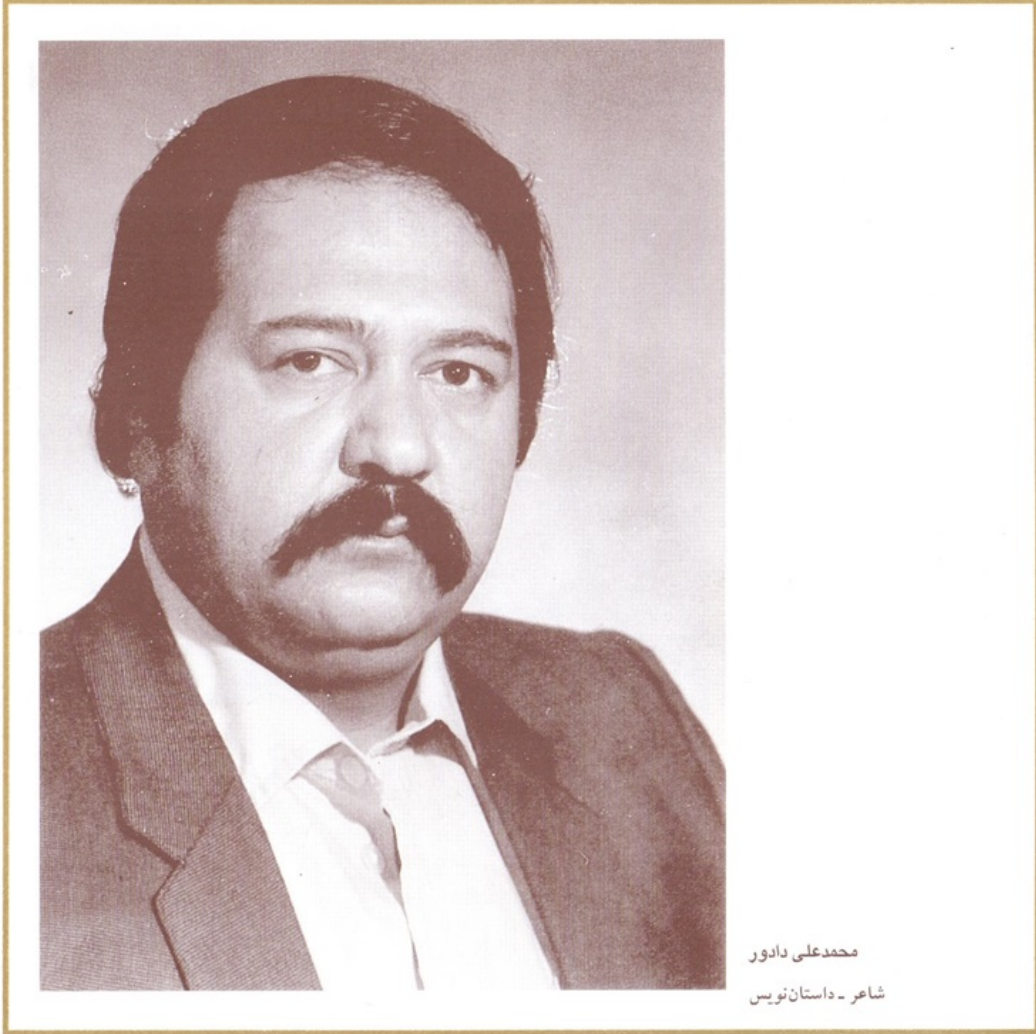
مظفر بختیار  
محقق - مترجم





۱۲۴

کارو میناسیان  
محقق - باستان شناس



۱۲۵

محمدعلی دادور  
شاعر - داستان نویس



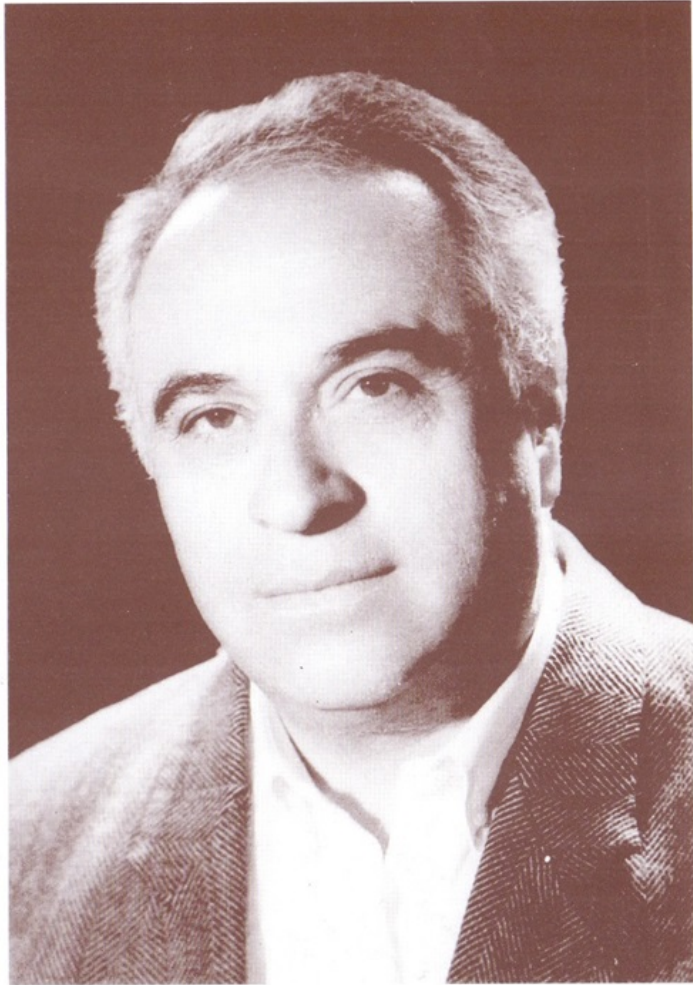
۱۲۶

حسن بهنیا  
شاعر



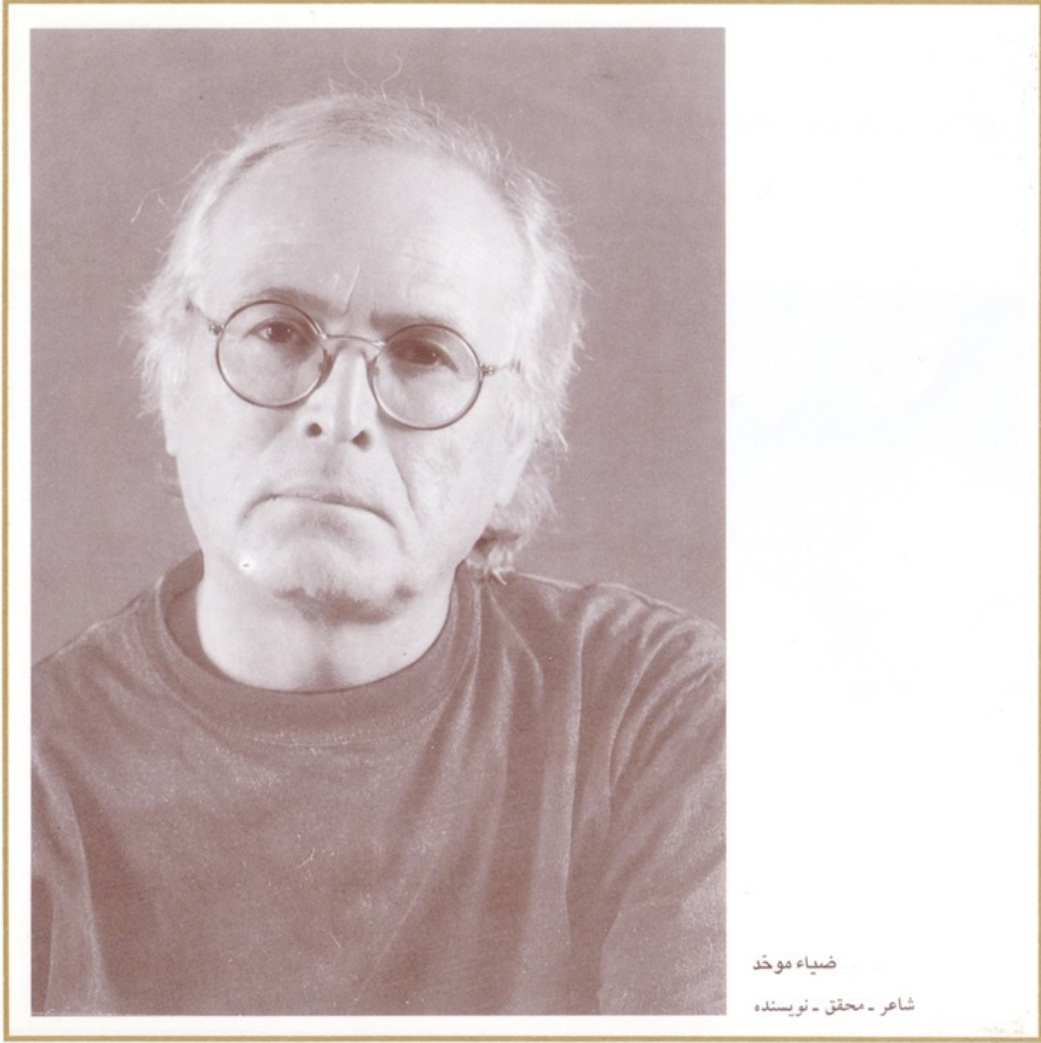
۱۲۷

آرتور آیهام پوپ (امریکایی الاصل)  
ایران شناس - اصفهان شناس - اصفهان دوست



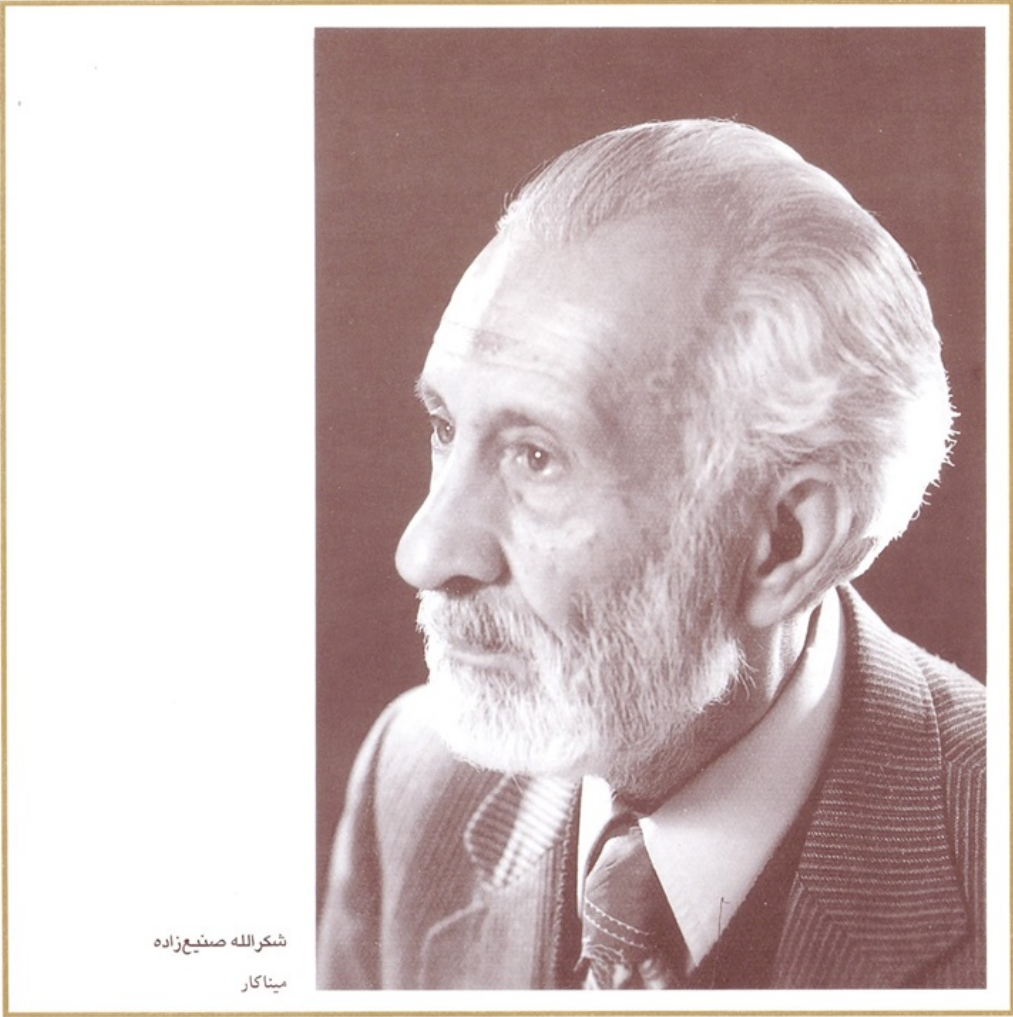
۱۲۸

محمدعلی موسوی فریدنی  
مترجم - نویسنده - اصفهان شناس



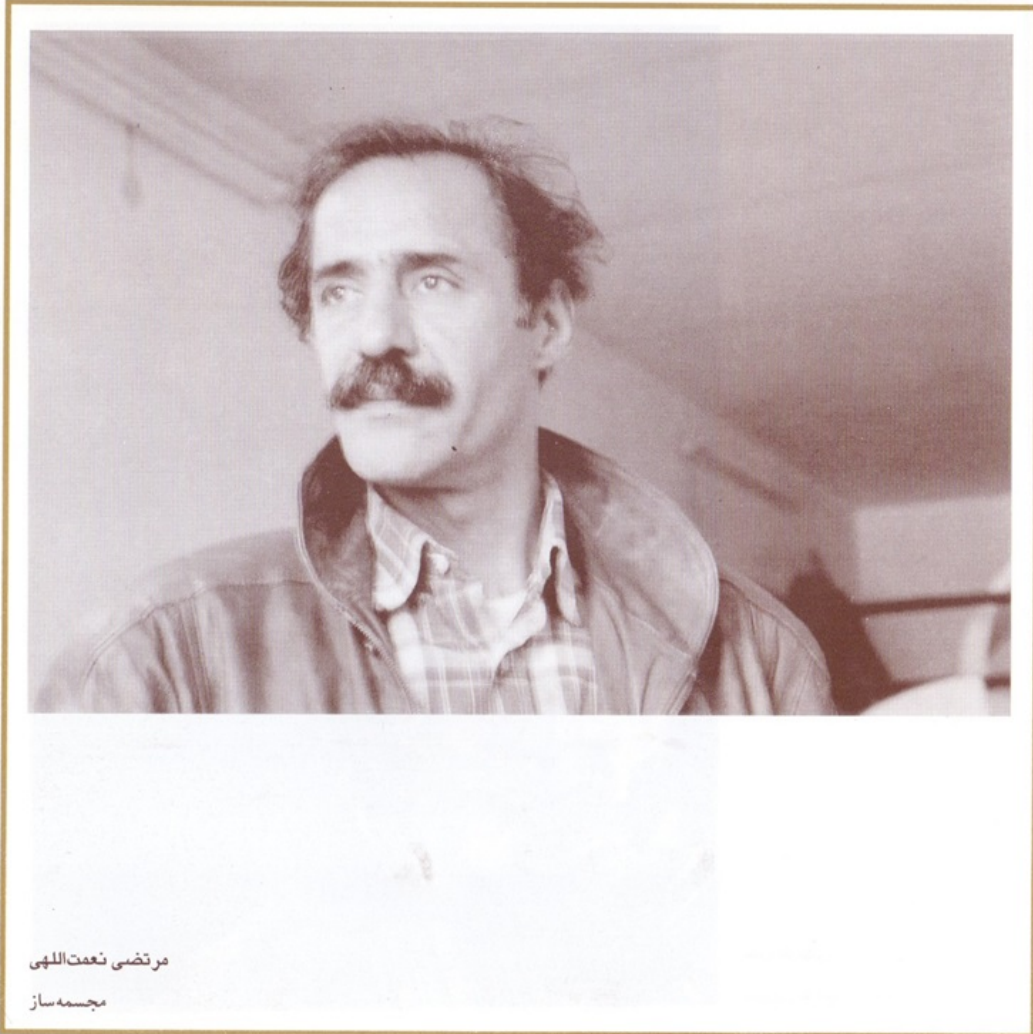
۱۲۹

ضیاء موحد  
شاعر - محقق - نویسنده



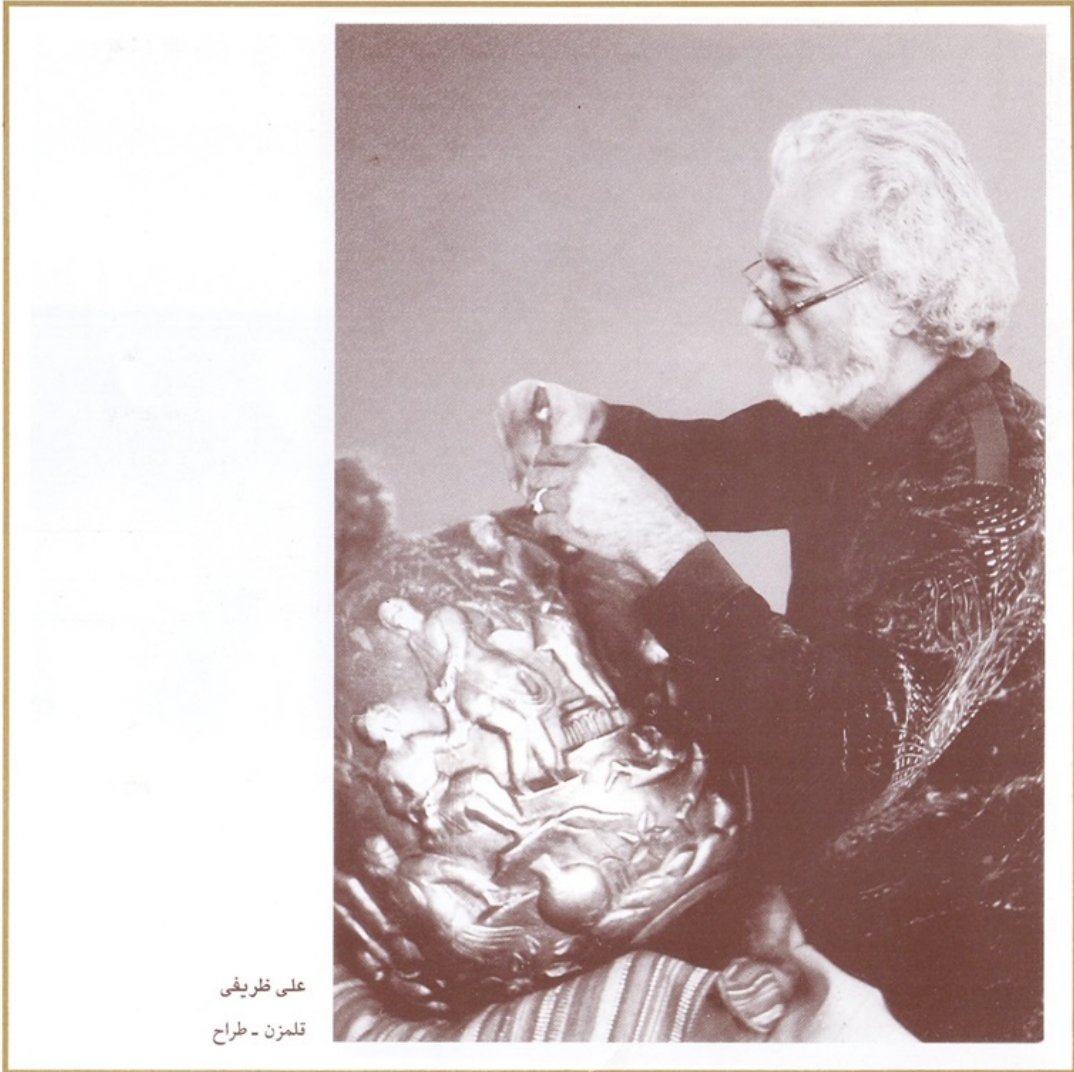
۱۳۰

شکرالله صنّیع زاده  
مینا کار



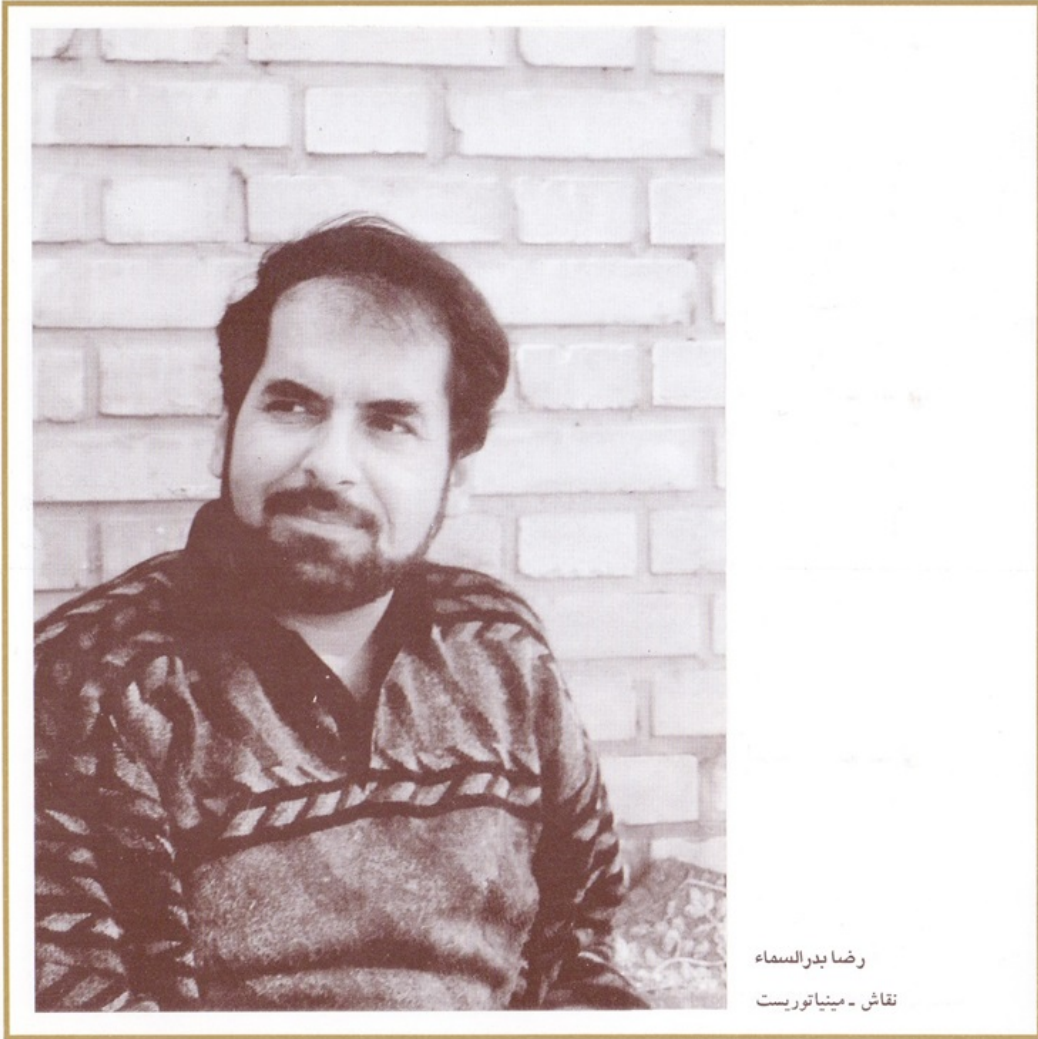
۱۳۱





علی ظریفی  
قلمزن - طراح

۱۳۲



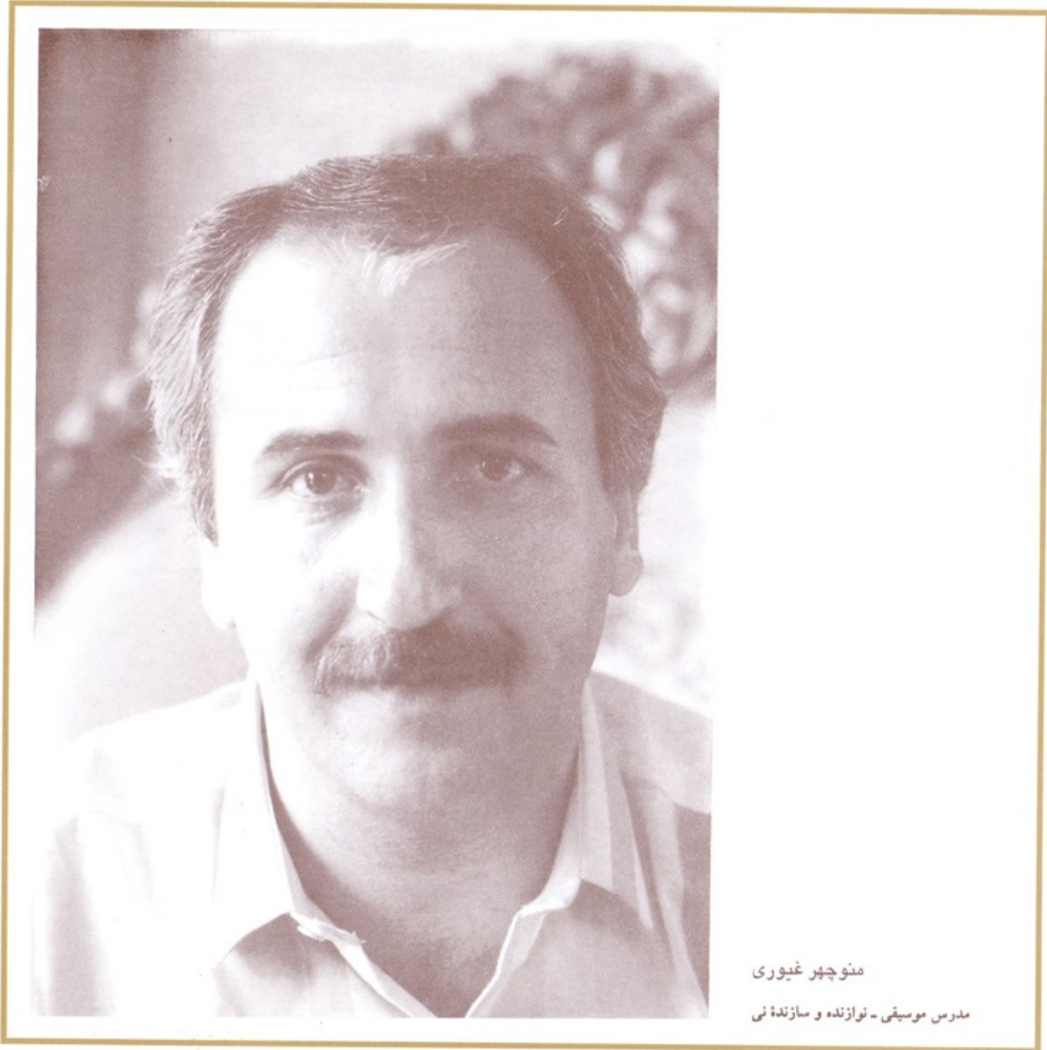
۱۳۳

رضا بدرالسماء  
نقاش - مینیاتورست



۱۳۴

حسین مصدق زاده  
طراح کاشی - معرّق کار



۱۳۵

منوچهر غیوری  
مدرس موسیقی - نوازنده و سازنده نی



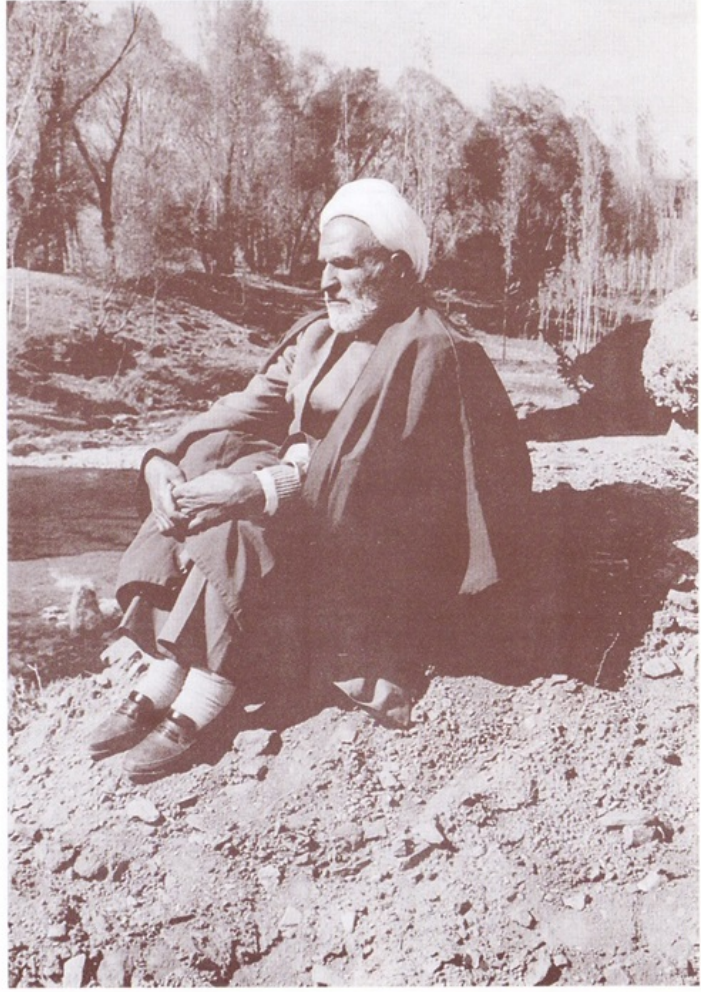
۱۳۶

مرتضی تیموری  
کتابشناس

تصوير

□

ص: 137



۱۳۸

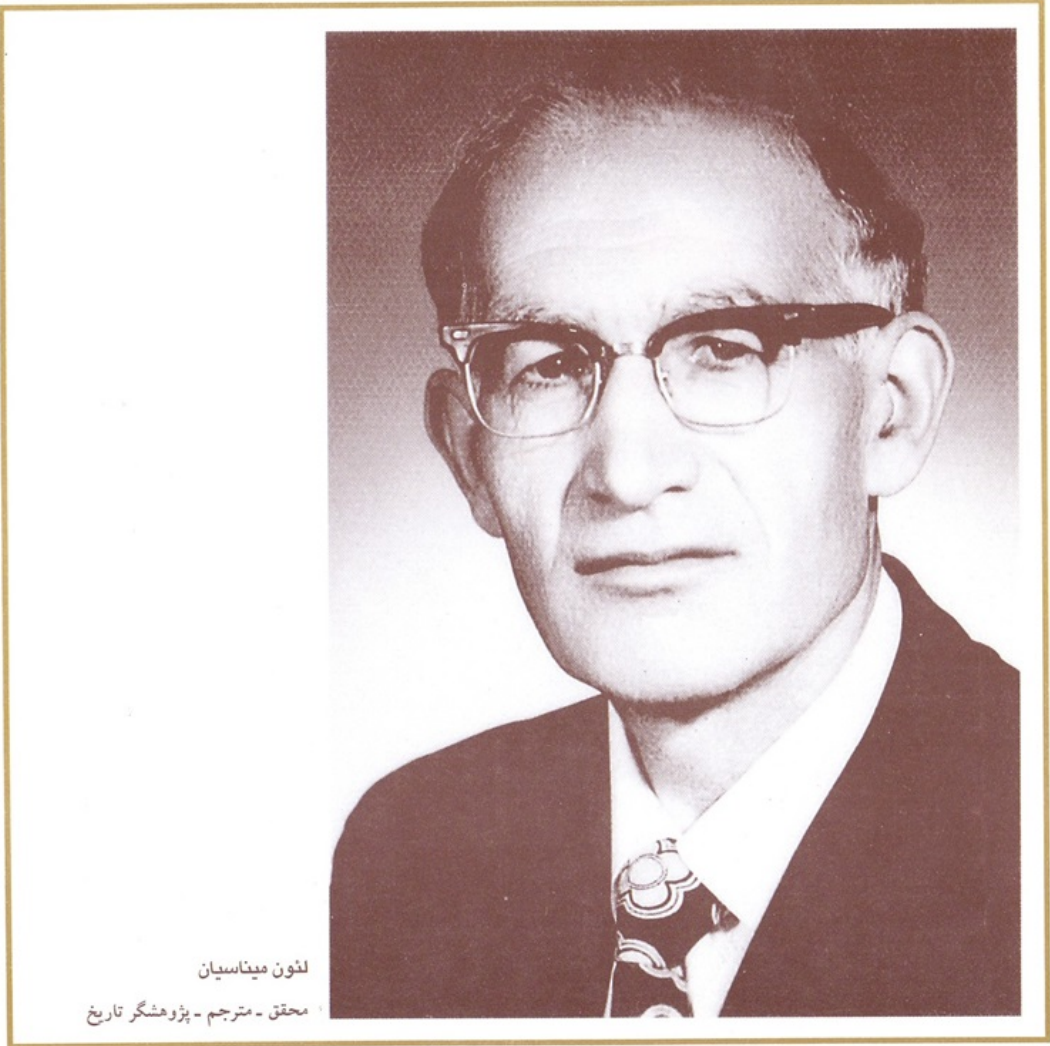
حبيب الله فضائلى  
خطاط - محققى خط



۱۳۹

ژاله رجایی  
بازیگر تئاتر





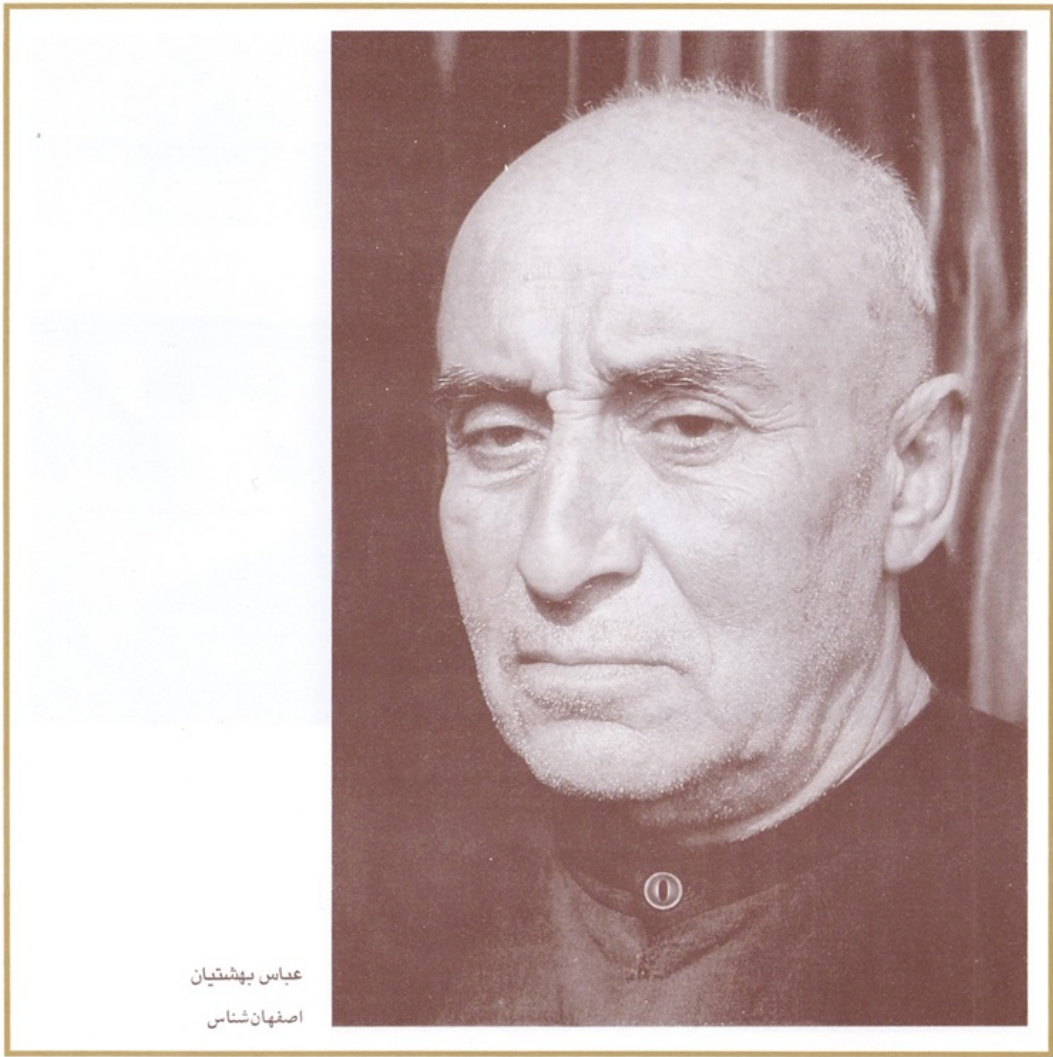
لئون میناسیان  
محقق - مترجم - پژوهشگر تاریخ

۱۴۰

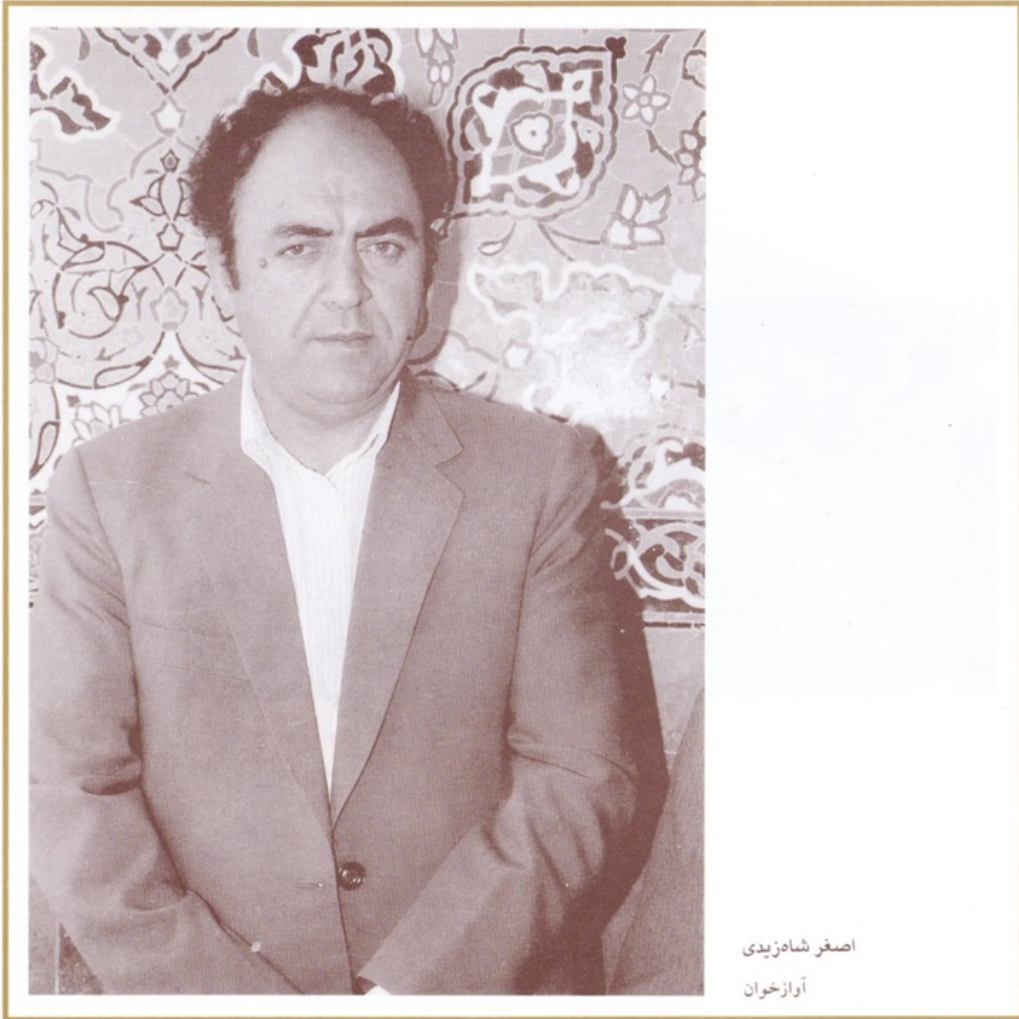


۱۴۱

یدالله صفدرزاده حقیقی  
طراح فرش



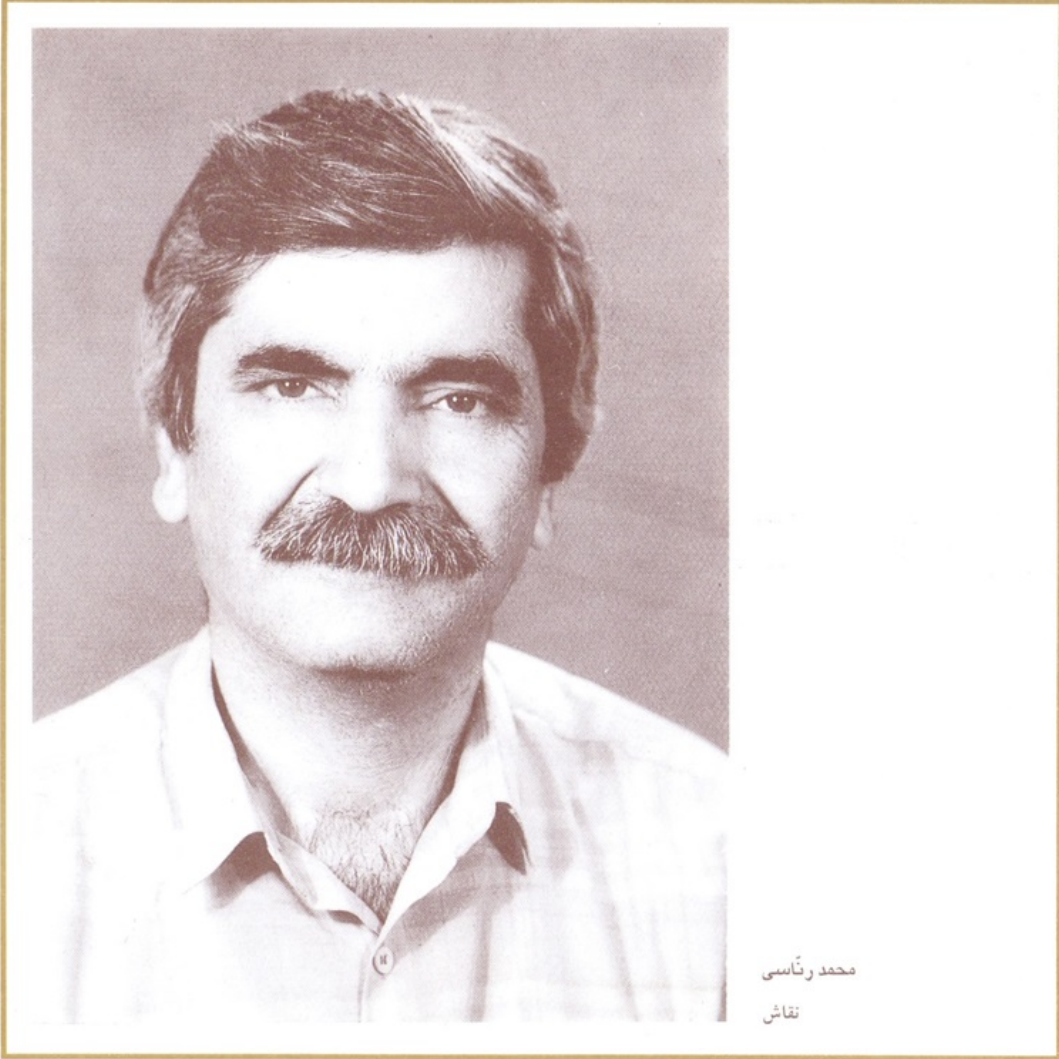
۱۴۲



۱۴۳

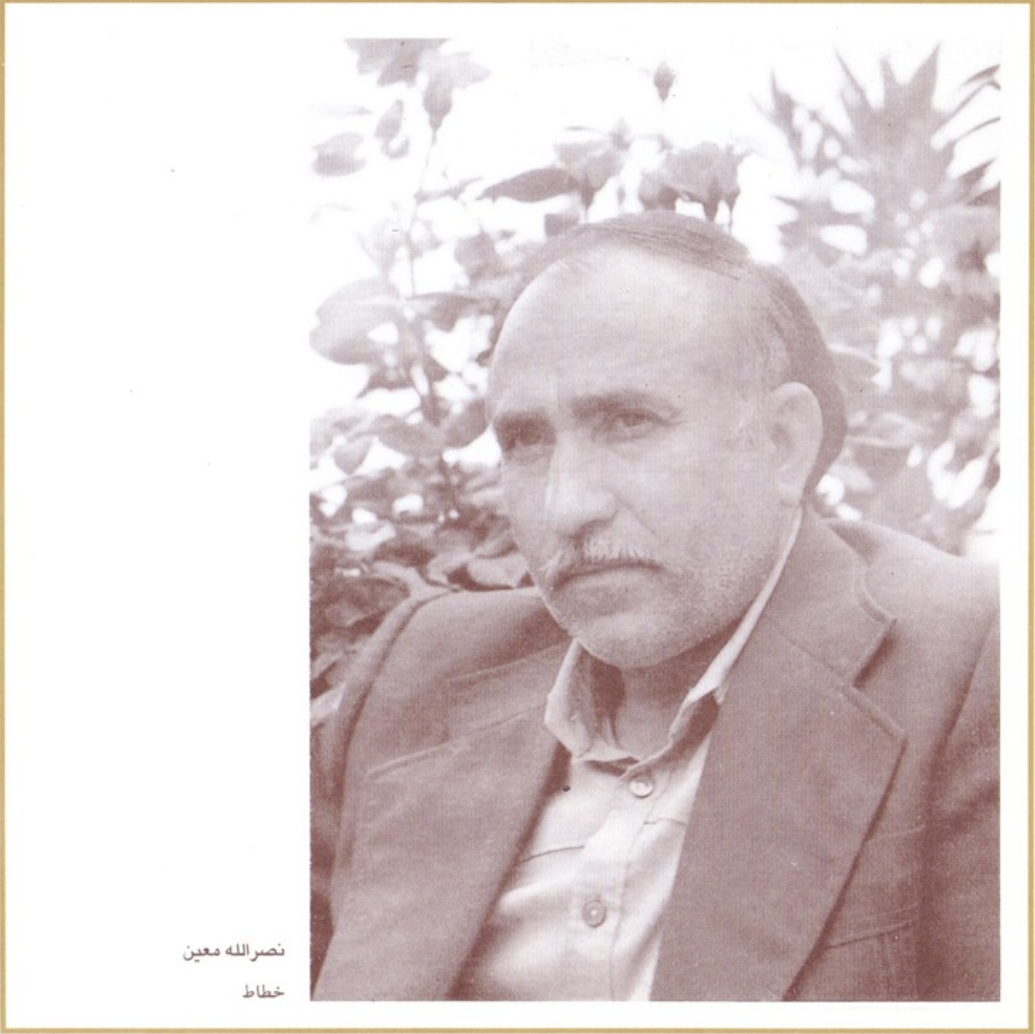
اصغر شاهزیدی  
آوازخوان





١٤٥

محمد رئاسی  
نقاش



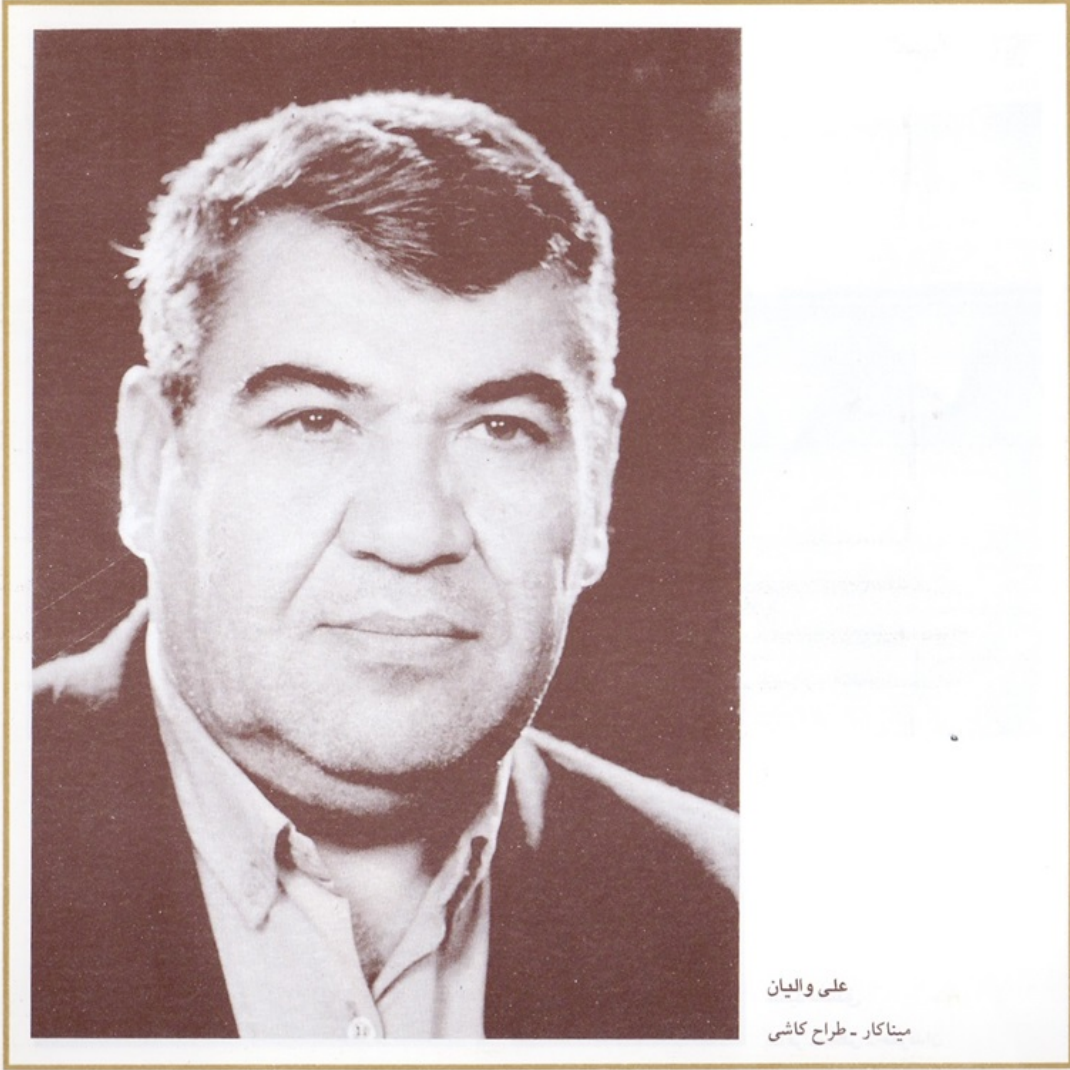
١٤٦

نصرالله معين  
خطاط









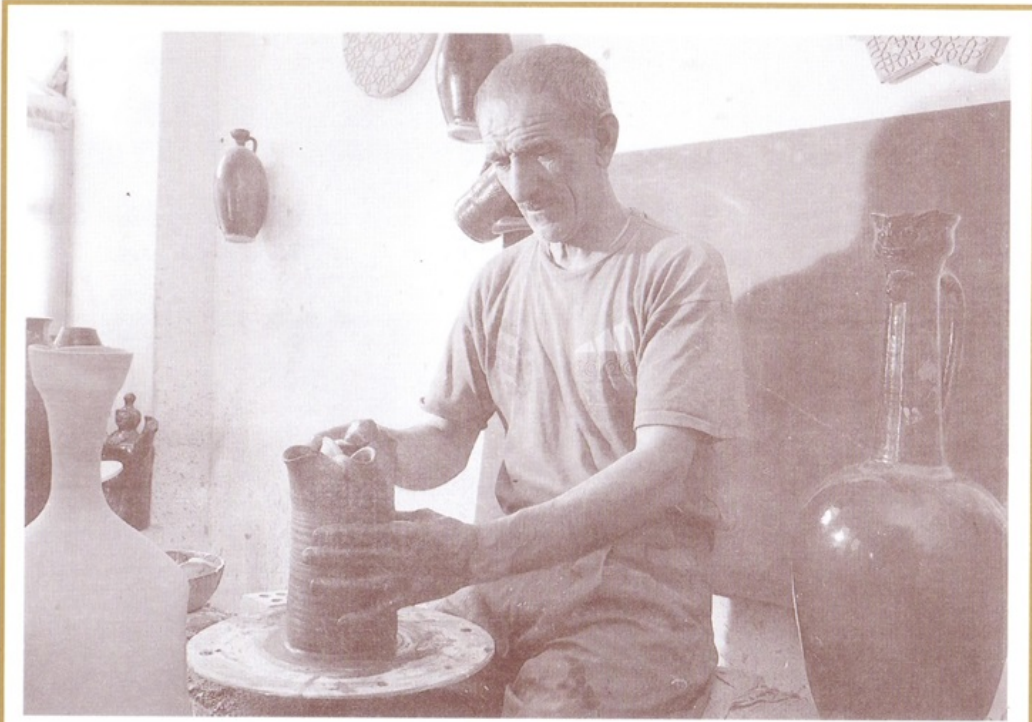
۱۴۹

علی والیان  
میناکار - طراح کاشی



۱۵۰

حمید مصدق  
شاعر - محقق - حقوقدان

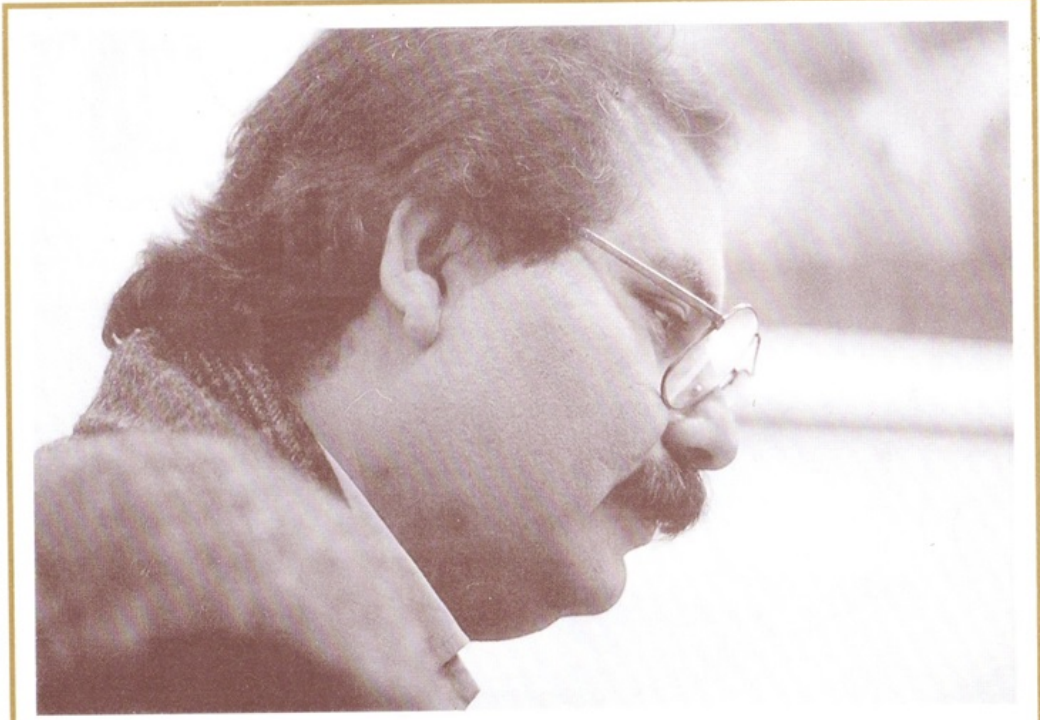


۱۵۱

اسماعیل شیران  
سفالگر نوگرا

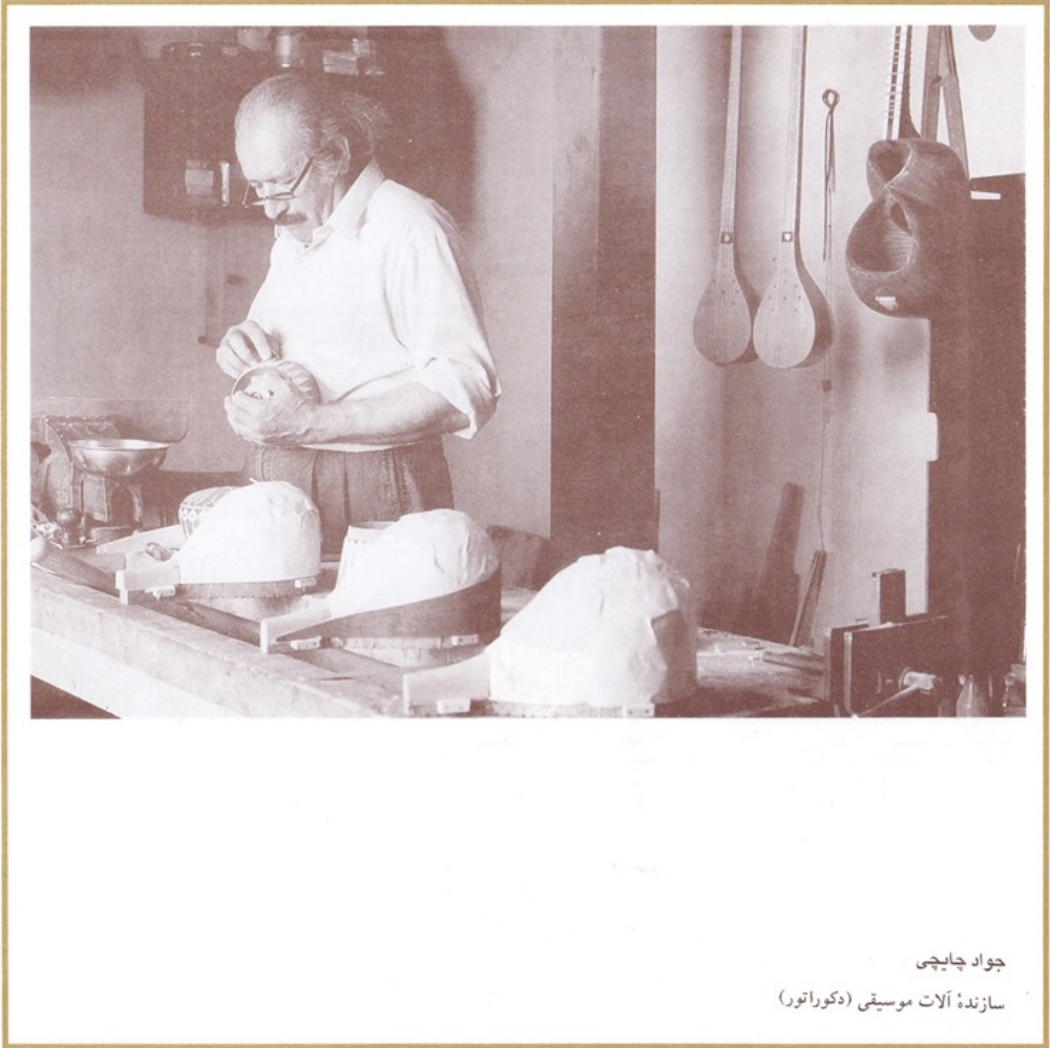


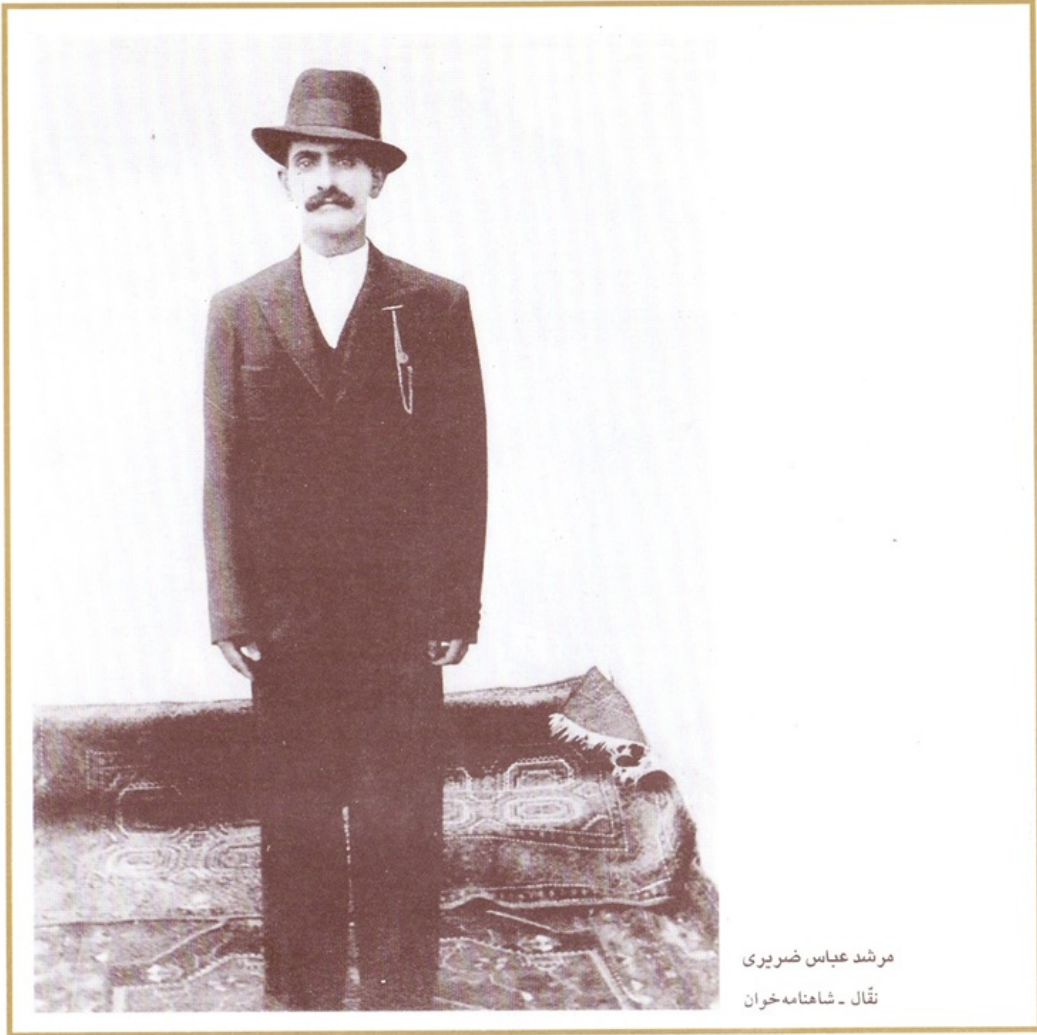
۱۵۲



١٥٣

غلامحسين عرب  
عكاس





۱۵۵

مرشد عباس ضریری  
نقال - شاهنامه خوان





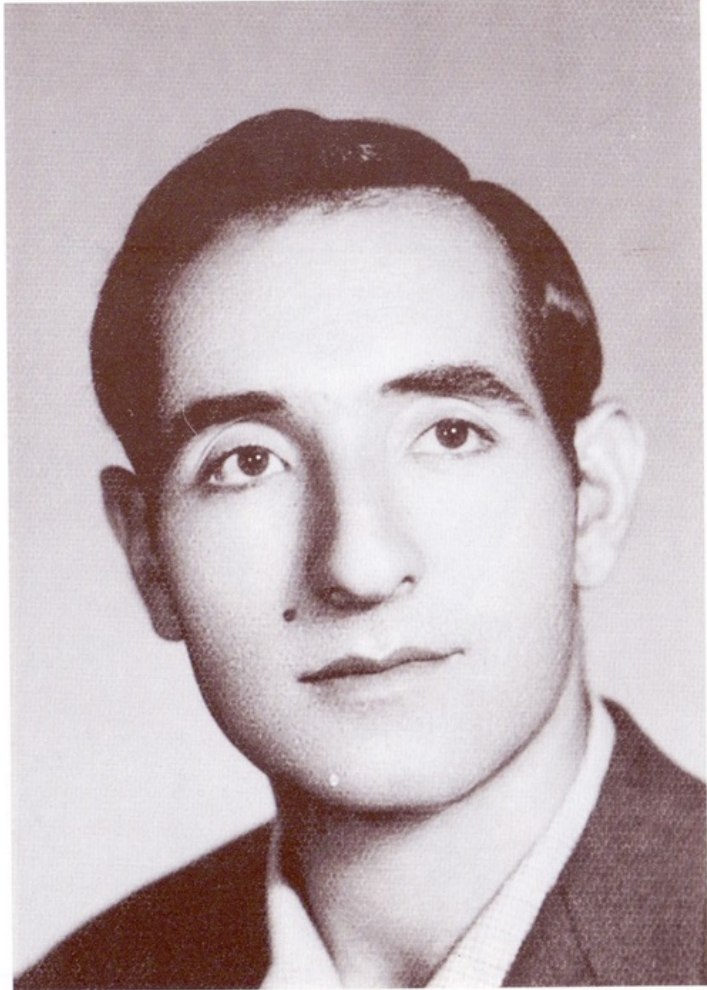
١٥٦

امان الله طريقي  
نقاش - عكاس



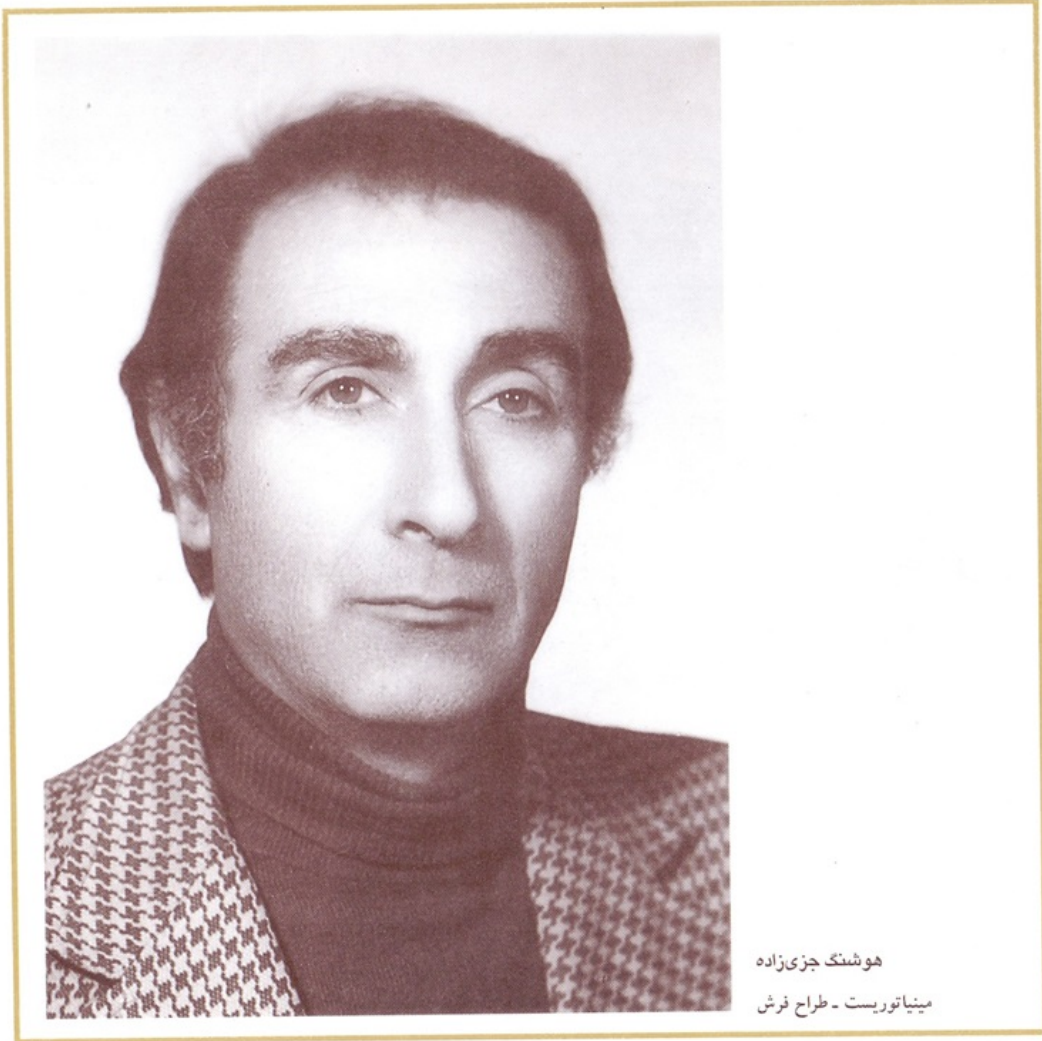
۱۵۷

هراند قو کاسیان  
شاعر - مترجم - محقق - پزشک



۱۵۸

بهمن رافعی  
شاعر - داستان نویس



۱۵۹

هوشنگ جزئی زاده  
مینیا توریست - طراح فرش



۱۶۰

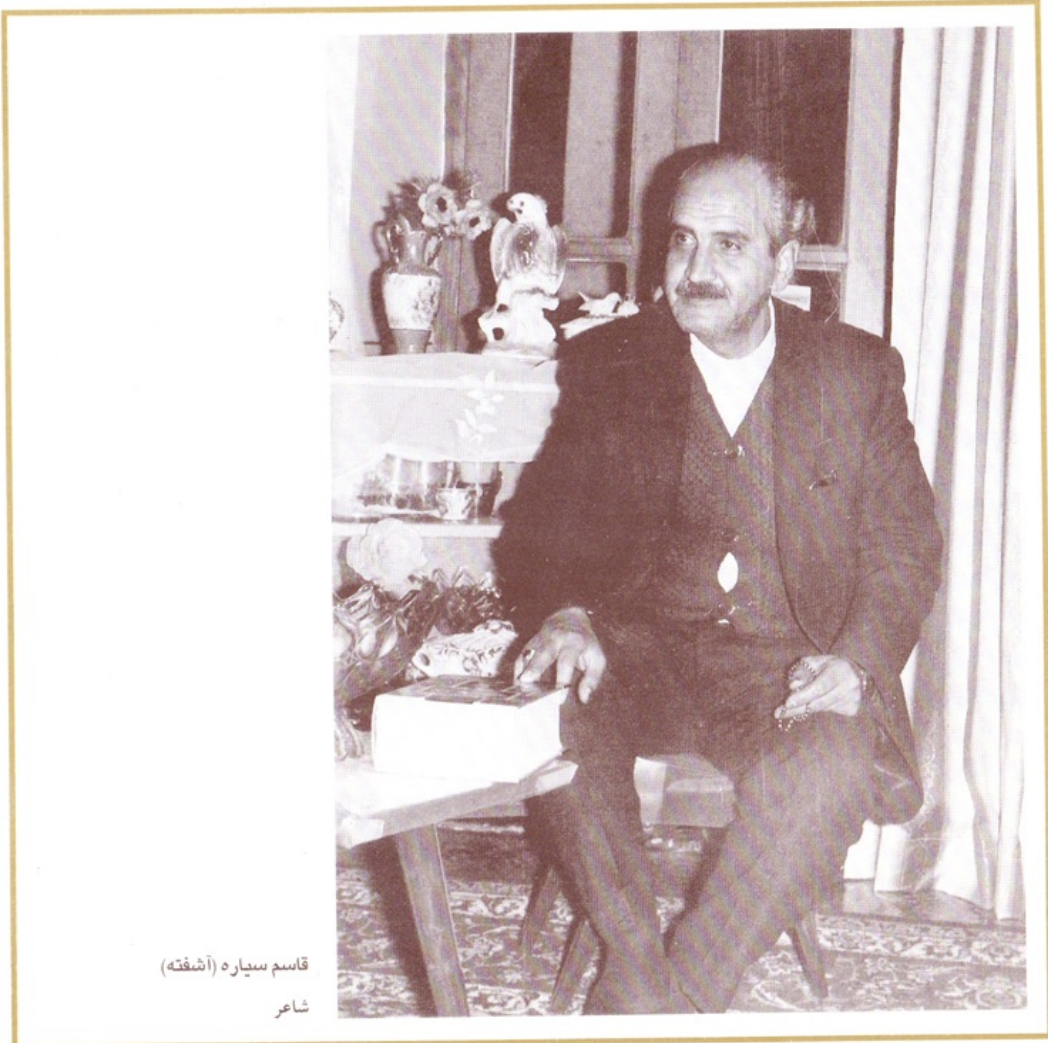
بهرام صادقی  
داستان نویس



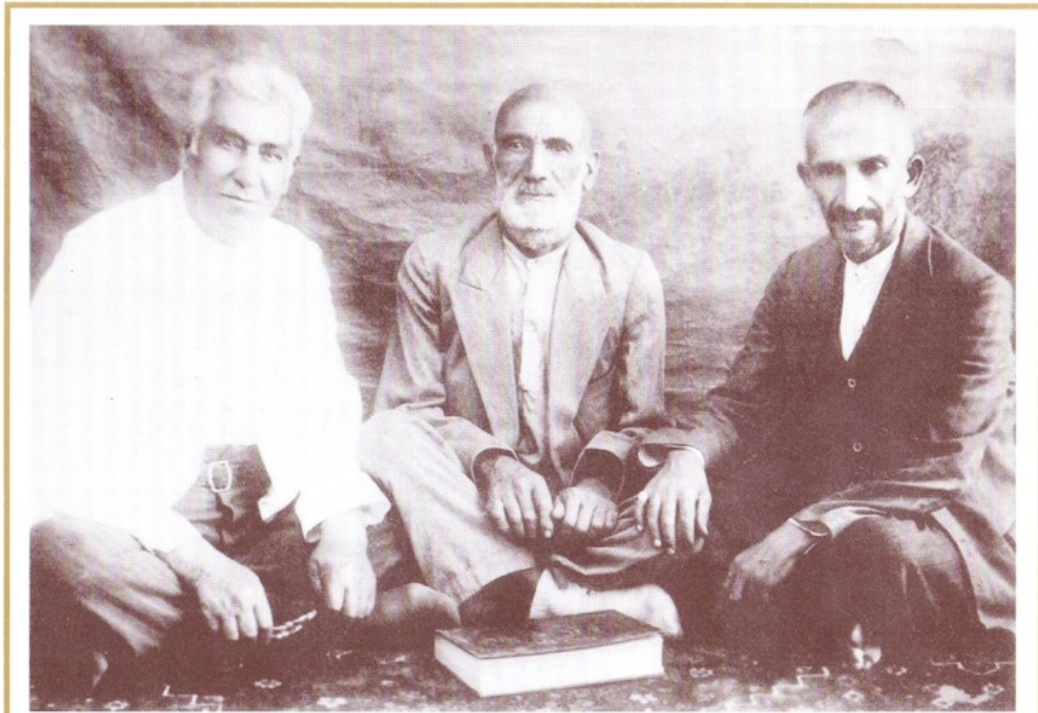
۱۶۱

نایب اسدالله  
نوازنده نی

سیدرحیم  
آوازخوان



۱۶۲



۱۶۳

برخوردار  
شاعر

سیدجعفر خاکشیر  
شاعر

صغیر اصفهانی  
شاعر





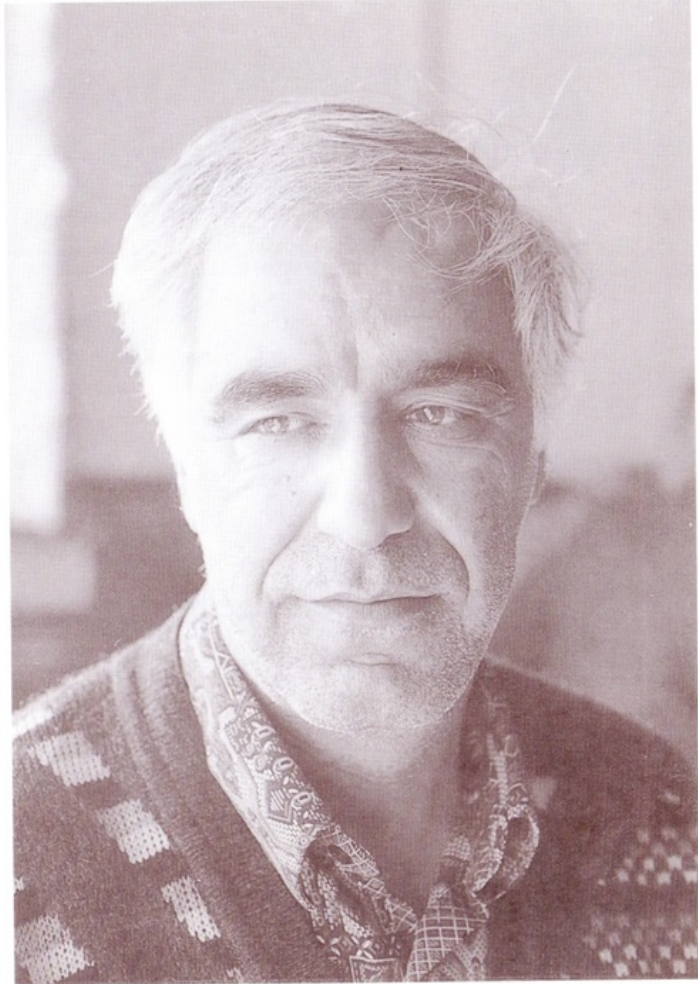
۱۶۴

حاج عبدالرزاق مؤمن زاده  
تعزیه گردان - تعزیه خوان

۱۶۵



حسین مہیاری  
طراح فرش



۱۶۶

خسرو احتشامی  
شاعر - محقق - نویسنده







۱۶۹



۱۷۰

گلدانهای سرامیک  
اثر استاد معصومزاده



۱۷۱

گل و مرغ  
اثر استاد میرزا آقا امامی





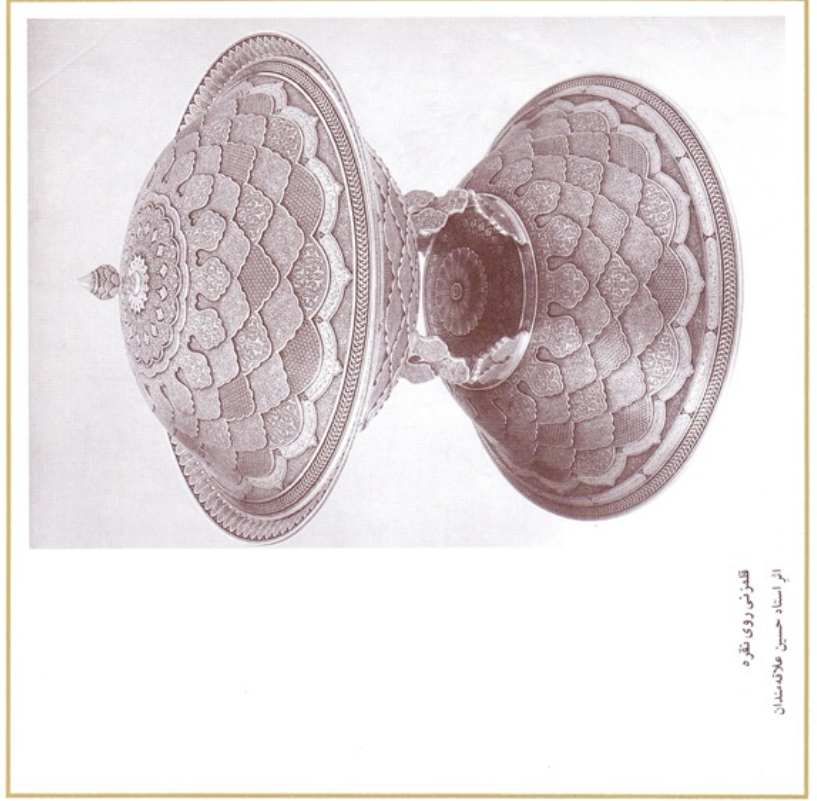
مدرسة چهارباغ  
اثر استاد یرواند نهاپطیان



۱۷۳

قلم‌گیری

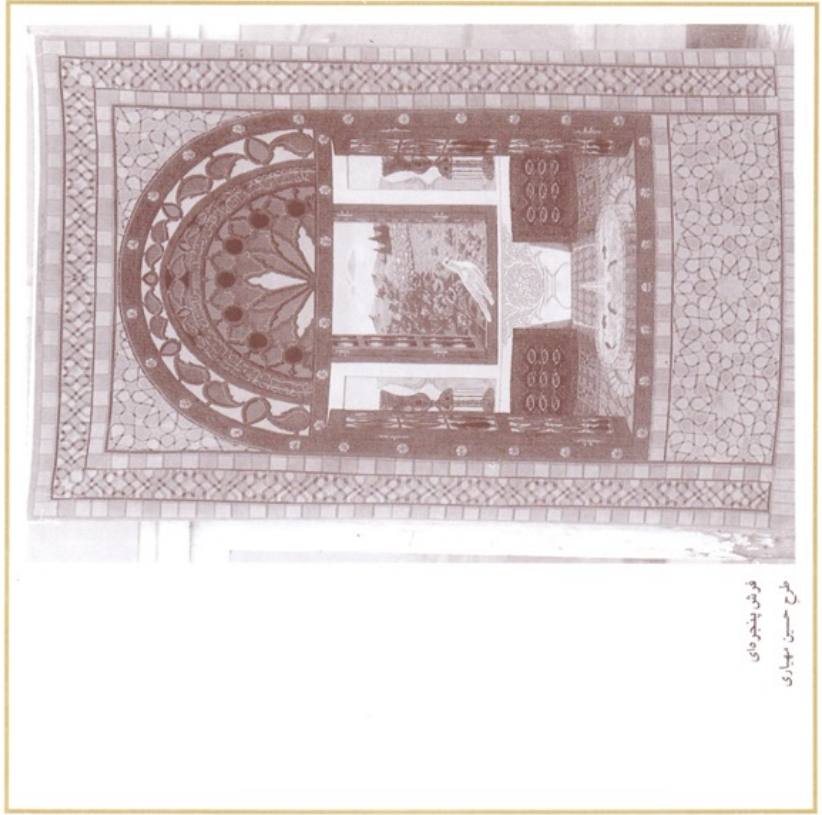
اثر استاد جواد رستم شیرازی



گلدوزی روی نقره  
امیر استاد حسین علاء‌مندان



المرآة زینة السادات امامی  
کار سوغخت



طرح حسین مهبازی  
گروه پنجمی‌های



در مسیر تکامل این مجموعه و در محدوده شعر سعی شد تا اعلام کوتاهی از آثار تاریخی و ناموران برای یادآوری شکل گیرد تا اگر عزیزانی مایل بودند از تاریخ تولد شاعری یا نام و نشان هنرمندی و یا تاریخ بنیاد بنایی باخبر شوند در پایان مجموعه در دسترس باشد وگرنه مسلم است که اینگونه اشارات برای فرهیختگان، در حکم توضیح و اضمحاح است

دوست فاضل آقای مصطفی کاویانی اعلام مفصلی از هنرمندان اصفهان در دست

تألیف دارند.

ص: 178

---

1- دوست فاضل مصطفی کاویانی اعلام مفصلی از هنرمندان اصفهان در دست تألیف دارند

- 1- حمام گل از تفریحات شاه عباس اول است. به دستور او خروارها گل سرخ را در خزانه حمام می ریختند و سپس شاه با نندیمان به حمام میرفت و به تفریح و بازی مشغول می شد. مصراع «غوطه میخوردند در حمام گل» اشاره به این تفریح تاریخی است.
- 2- چناران سرفراز اشاره به طبیعت سرسبز اصفهان و درختان کهنسال چناری است که زینت بخش تفرجگاههای اصفهان بود. خانم دیولافوا توصیفهای شاعرانه ای از این درختان دارد.
- 3- باغ کاران احتمالاً از باغهای عصر سلجوقی است که در اصفهان تا زمان مظفریان زیبایی خود را حفظ کرده بود. خواجهی کرمانی و حافظ از این باغ در غزلیات خویش مکرر یاد کرده اند.
- 4- مرداویح مؤسس سلسله زیاری است. وی در اصفهان که پایتخت تابستانی او بود در حمام به دست غلامان ترک کشته شد.
- 5- جشن آب پاشان از جشنهای باستانی ایران است که در عهد صفوی از نوزنده شد. تاریخ عالم آرای عباسی و بعضی از تاریخ های معتبر عهد صفوی از این جشن تصویرهای شگفت انگیزی ترسیم کرده اند. یکی از این جشن ها در سال 1020 در زمان شاه عباس اول انجام گرفت.
- 6- پل الله وردیخان یا چهل چشمه از زیباترین پلهای اصفهان و بلکه جهان است که در سال 1005 هجری به فرمان شاه عباس و با نظارت سردار او الله وردی بر روی زاینده رود بسته شد.
- 7- چهارباغ در سال 1006 هجری طراحی شد. نام آن را احتمالاً از چهار تاکستانی که آن را به چهار قسمت میکرد گرفته اند سیاحان فرنگی در سفرنامه ها زیباییهای طبیعی آن را ستوده اند.
- 8- خسروانی نوعی شعر هجایی از عهد ساسانی است. سی لحن از ساخته های باربد موسیقی دان عصر ساسانی است که در خسرو و شیرین نظامی از آن لحن به لحن یاد شده است.
- 10- امشاسپندان فرشتگان مقرب زرتشتی اند. 11 مرشد کامل لقب شاه عباس اول صفوی و پادشاهان پیش از او مثل شاه اسماعیل اول است.
- 12 - شاه عباس یک بار دست رضا عباسی نقاش معروف عصر را بوسید مصراع «بوسه زد بر دست معماران عصر» اشاره به این حادثه است.



13- زیرا فکند: مقامی است از موسیقی ایرانی.

14- چهل ستون از کاخهای زیبا و مشهور صفوی است که در سال 1057 هجری در عهد سلطنت شاه عباس دوم به اتمام رسید. نگاره های دیواری آن در جهان معروف است.

15- رستاخیز عباسی به نوزایی هنر دوران شاه عباس اول اطلاق می شود.

16- و نیز شهر پرآوازه ایتالیا شهری که با کوچه های آبی بر آب ساخته شده است.

17- چهل کلید نام جامی بوده که درویشان داشته اند. 18 مسجد شیخ لطف الله از زیباترین مساجد اصفهان و جهان اسلام که ساختمان آن در سال 1012 شروع و در سال 1028 پایان یافته معمار آن استاد رضا بنای اصفهانی است.

19- یاقوت مستعصمی از خطاطان مشهور قرن هفتم هجری است که ندیم آخرین خلیفه عباسی مستعصم بود. خط نسخ به دست او به ذروه کمال رسید.

20- موسیقی یخ بسته اشاره به گفته گوته شاعر آلمانی است که گفت من معماری را موسیقی منجمد می نامم. مصراع «این همان موسیقی یخ بسته است، تأیید همین نظریه است»

21- محراب مغول این محراب در مسجد جامع اصفهان واقع شده که شاهکار گچ بری است و در سال 710 هجری به فرمان اولجایتو سلطان مغول ساخته شده است.

22- اولجایتو سلطان مغول جلوس 703 هجری وفات 716 هجری

23- گنبد تاج الملک در 481 هجری در مسجد جامع اصفهان بنا شده پروفیسور پوپ این گنبد را زیباترین گنبد آجری جهان نامیده است.

24- گنبد نظام الملک به دستور وزیر مقتدر ملکشاه سلجوقی در سال 485 رو در روی گنبد تاج الملک ساخته شده.

25- زرتشت پیامبر بزرگ عهد باستان ایران

26- مسجد جامع اصفهان ده قرن تاریخ معماری را در خود نهفته دارد مصراع «حاصل ده قرن ذوق و زندگی ست» اشاره به این مطلب است

27- مسجد شاه اصفهان در سال 1019 یا 1021 هجری به فرمان شاه عباس اول شروع و در سال 1038 قسمت اعظم آن پایان یافت. معمار آن استاد علی اکبر اصفهانی بود اما تزئینات آن تا سال 1095 یعنی تا زمان جانشینان شاه عباس هم ادامه یافت.

- 28- کاشی معرق نوعی کاشی نفیس است که در قرن نهم و دهم هجری به منتهای ترقی خود رسید. سردر مسجد شاه را با این کاشی ساخته اند.
- 29- زاینده رود از رودهای مشهور فلات مرکزی است که از زردکوه بختیاری سرچشمه میگیرد و به گاوخونی می ریزد.
- 30- پل خواجه به فرمان شاه عباس دوم در سال 1052 هجری شروع و در سال 1060 پایان یافته این پل از حیث معماری در جهان بیمانند است.
- 31- شیرهای سنگی مظهر الهه آناهیتا و پاسدار آب یا زایش. اند مصراع پاس می دارد خدای آب راه به این اعتقاد اشاره دارد.
- 32- کاخ عالی قاپو از مرتفع ترین بناهای عهد صفوی است. که شالوده تیموری دارد بنای آن در سال 1018 به فرمان شاه عباس اول آغاز شد و در دوران سلطنت شاه عباس دوم تالاری با 18 ستون به آن اضافه گردید و در سال 1054 به اتمام رسید.
- 33- باب عالی نام دیگر دربار عثمانی است.
- 34- مدرسه مادرشاه یا چهارباغ در سال 11016 به فرمان شاه سلطان حسین، آخرین پادشاه سلسله صفوی، شروع و در سال 1126 پایان یافت تزئینات کاشیکاری این مدرسه مجموعه ای از نفیس ترین طرح هاست که شاهکاری بی نظیر به وجود آورده است.
- 35- کبوترخانه برجهای گلین باغهای قدیم اصفهان اند که برای استفاده از فضولات این پرندگان در باغها و کشتزارها ساخته میشد یکی از اروپاییان در سفرنامه خود این برجها را به آسیابهای بادی بی پروانه تشبیه کرده است.
- مصراع «طرفه تر از آسیای بادی اند اشاره به این برجهاست.
- 36- عمارت هفت دست از ساختمانهای شگفت عصر صفوی است که در سال 1319 هجری به فرمان ظل السلطان حاکم مستبد اصفهان ویران شد.
- 37- هفت گنبد از قصرهای معروف بهرام است که شرح ساختن آن در هفت پیکر نظامی آمده است.
- 38- نمکدان از قصرهای عهد صفوی است که در سال 1306 به دستور ظل السلطان منهدم شد.
- 39- آینه خانه از قصرهای منهدم شده به فرمان ظل السلطان در سال 1318 هجری است.
- 40- رضا عباسی از نقاشان معروف عهد شاه عباس اول است.

- 41- ظل السلطان فرزند ناصرالدین شاه، حاکم مستید اصفهان که از سال 1291 تا اواخر عمر به طور متناوب حاکم اصفهان بود.
- 42- جی نام قدیم اصفهان که پیش از اسلام به یکی از هفت شهر تشکیل دهنده اصفهان اطلاق می شد.
- 43- نکهت حورا اشاره به قصیده خاقانی است که با مطلع نکهت حوراست با صفای صفاهان، سروده شده است.
- 44- شکر معشوقه و همسر اصفهانی خسرو پرویز در منظومه خسرو و شیرین نظامی است.
- 45- کمال الدین اسماعیل معروف به خلاق المعانی از شاعران بزرگ قرن هفتم هجری است که در فتنه مغولان در اصفهان به قتل رسید.
- 46- حسان عجم: لقب خاقانی شروانی است.
- 47- حرکت جوهری از نظریات فلسفی خاص ملاصدرا، فیلسوف بزرگ ایرانی است که در 1050 وفات یافت ملاصدرا جوهر را متحرک اعلام کرد و تصریح نمود که تغییری که بر اثر این حرکت در جوهر پدید می آید اکتسابی است و به حقیقت جوهر جسم خدشه وارد نمی سازد.
- 48- شیخ بهائی عاملی، ریاضیدان فیلسوف و فقیه بزرگ شاه عباس در سال 953 در جبل عامل لبنان متولد عصر شد و در سال 1031 هجری قمری در اصفهان درگذشت. به نظر پاره ای از مستشرقان شیخ بهائی طراح اصلی شهر اصفهان است.
- 49- صائب تبریزی از شاعران بزرگ و از قله های شگفت سبک اصفهانی است که در زمان شاه عباس دوم منصب ملک الشعرا را یافت صائب در سال 1061 متولد و در سال 1081 در اصفهان رحلت کرد. مزارش در باغ شخصی شاعر، قبله ارباب دل است.
- 50- طالب آملی از شاعران دربار گورکانیان هند است تولد 989 وفات 1030 هجری
- 51- ابو طالب کلیم از غزلسرایان بنام سبک اصفهانی تولد 990 وفات 1061 هجری
- 52- عبد القادر بیدل از شاعران سبک هندی تولد 1054 وفات 1133 هجری
- 53- میرا رعماد حسنی متولد سال 961 هجری از بزرگترین خطاطان هنر خوشنویسی است که هنوز هم نظیری نیافته است. این استاد بیمانند در سال 1024 قمری به وسیله جمعی از اوپاش به قتل رسید.
- 54- علیرضا عباسی معروف به شهناز از خوشنویسان معروف زمان شاه عباس است که هفت قلم را خوب

می نوشت. در حدود سال 954 متولد شد اما تاریخ فوت او نامعلوم است اکثر کتیبه های نفیس مساجد اصفهان مخصوصاً شیخ لطف الله از اوست.

55- درویش عبدالمجید طالقانی خطاط معروف که خط شکسته را کامل کرد در سال 1150 متولد شد و از آغاز جوانی در اصفهان زندگی کرد این هنرمند بزرگ در سن سی و پنج سالگی به سال 1185 وفات یافت

56- آذر: بیگدلی از شاعران قرن دوازدهم هجری است که در سال 1195 درگذشت تذکره آتشکده از اوست.

57- میرسید علی مشتاق از بنیانگذاران سبک به اصطلاح بازگشت ادبی است که در سال 1101 متولد و در سال 1171 هجری درگذشت.

58- هاتف اصفهانی شاعر عارف عصر زندیه در سال 1198 درگذشت این شاعر ترجیع بند عارفانه ای دارد که در ادب فارسی بی نظیر مانده است.

59- سید رحیم از آوازخوانان مشهوری است که به قول بعضی از موسیقی دانان شیوه و مکتبی خاص داشته است. از شاگردان او تاج اصفهانی و ادیب خوانساری را نام می برند صدای سید رحیم در گستره آواز ایران رنگی افسانه ای به خود گرفته است.

60- ادیب: از شاگردان سید رحیم است که با مرحوم صبا و رضا محجویی همکاری داشت در فروردین ماه سال 1361 به سرای باقی شتافت

61- تاج اصفهانی: رب النوع آواز ایرانی در عصر حاضر است. زندگینامه وی علاوه بر آنکه به صورت پراکنده در کتب موسیقی به چاپ رسیده پس از ارتحال به صورت جداگانه توسط مرحوم منوچهر قدسی با حواشی به چاپ رسیده است.

62- سید حسین طاهرزاده آوازخوان مشهور در سال 1361 قمری در اصفهان متولد شد و در سال 1334 شمسی بدرود حیات گشت. طاهرزاده عضو شورای موسیقی دانان رادیو ایران بود.

63- میرزا حبیب اصفهانی معروف به حبیب شاطر حاجی از نوابغ آواز ایران است. ادیب خوانساری از وی تعلیم می گرفته سید رحیم معتقد بوده آن گروه از موسیقی دانان که صدای حبیب را نشنیده اند هرگز آوازی در عمر خود نشنیده اند.

64- عبد القادر مراغی موسیقی دان بزرگ ایرانی متوفی به سال 837 هجری کتاب جامع الالحان او بسیار معروف است.

65- ابراهیم موصلی موسیقی دان بزرگ عصر عباسی است. که در سال 125 متولد و در سال 188 وفات یافت اسحاق فرزند او نیز در موسیقی شهرت پدر را یافت.

66- استاد حسن کسایی خداوند نی، از قله های مسلم موسیقی ایرانی است استاد کسایی در سال 1307 شمسی در اصفهان متولد شده و در حال حاضر از معجزه های موسیقی به شمار میرود درست است که استادانی چون مهدی نوایی و ابوالحسن صبا او را تعلیم داده اند اما کسایی نی را به بام فلک برده و نردبان را برداشته است.

67- ابوالفرج اصفهانی متولد در سال 284 هجری در اصفهان و متوفی به سال 306 در بغداد. ابوالفرج از دانشمندان بنام و از موسیقی دانان بزرگ قرن چهارم است. کتاب بیمانند الاغانی یادگار عمری تلاش و زحمت این دانشمند است که اخیراً به زبان فارسی برگردانده شده است.

68- استاد جلیل شهناز متولد 1300 شمسی است. شهناز از استادان مسلم موسیقی ایران است. او نوازنده ای ست بزرگ و پرآوازه که دیگر نظیری نخواهد یافت.

69- اکبرخان نوروزی از نام آورترین تارنوازان موسیقی معاصر است این استاد مثل بتهوون، موسیقیدان بزرگ فرنگ، در آخر عمر از هر دو گوش کر شده بود.

70- درویش خان در سال 1251 متولد و در سال 1305 شمسی بر اثر تصادف اتومبیل وفات یافت وی از نوادر موسیقی ایرانی است که استادی مسلم در موسیقی و مردی به تمام معنی عارف بود. پیش درآمدها از خلاقیت های هنری اوست.

71- قمرالملوک وزیری خنیاگر پرآوازه ایرانی که صدای ملکونی و تحریرهای فلکی او صورتی اسطوره ای پیدا کرده است. قمر متولد 1284 و متوفی به سال 1338 شمسی است که در گورستان ظهیرالدوله مدفون گردیده.

72- استاد حسین سخنیار «مسرور» از شاعران و نویسندگان بزرگ معاصر که در سال 1308 هجری قمری متولد شد و در سال 1348 در تهران درگذشت «راز الهام مجموعه شعری است که از وی به یادگار مانده است.

73- وحید دستگردی متولد 1312 هجری از شاعران مشهور دوران مشروطیت و عصر حاضر میباشد.

74- حسین یآوری از نی نوازان معاصر است که در سال 1285 شمسی در اصفهان متولد شد و در سال 1357 شمسی درگذشت یآوری موسیقی دانی روشندل بود.

75- نایب اسدالله نوازنده بزرگ نی نام این هنرمند با

افسانه همراه شده است بی آی آنکه نسل کنونی آوای نی او را شنیده باشند از این نوازنده به بزرگی یاد میکنند. او بود که گفت من نی را از آغل گوسفندان به دربار شاهان بردم مصراع «نای چوپان را به بزم شاه برده اشاره به گفته اوست.

76- مهدی نوائی نوازنده زیر دست نی از شاگردان نایب اسدالله است. این هنرمند در سال 1262 شمسی متولد شد و در فروردین ماه سال 1326 شمسی دیده از جهان

77- استاد جواد چایچی هنرمند تزیینات داخلی (دکوراتور در سال 1304 شمسی متولد و در سال 1372 درگذشت. علاوه بر هنر تزیینی در ساختن آلات موسیقی استادی بی مانند بود.

78- یحیی خان سازنده بی بدیل آلات موسیقی که مخصوصاً تارهای ساخته شده به دست او شهرت فراوان دارد و اکنون به صورت عتیقه زینت بخش موزه هاست.

79- استاد مصورالملکی از نقاشان معروف اصفهان در عصر حاضر بود حاج مصور در سال 1281 خورشیدی در اصفهان متولد شد و در سال 1356 شمسی بدرود حیات گفت مصور در قلمدان سازی و شبیه سازی هم کم نظیر بوده از تابلوهای مشهور او جنگ نادر» و «تخت جمشید در آبادانی را میتوان نام برد.

80- پیل سزان (1839-1906) م از بنیانگذاران مکتب امپرسیونیست است.

81- استاد پرواند: نها پطیان از نقاشان آبرنگ ساز اصفهان که در سال 1926 میلادی در جلفای اصفهان متولد شده است پرواند شاگرد سرکیس خاچاطوریان است که به دعوت پروفیسور پوپ به اصفهان آمده بود. پرواند نقاشی است رئالیسم که بجز این فن به مجسمه سازی کنده کاری و کاشی سازی هم میپردازد در کتاب «تاریخ نقاشان مشهور ارمنی آسیا» از پرواند یاد شده و او را به استادی ستوده اند.

82- استاد جواد رستم شیرازی در سال 1298 متولد شد و از نخستین هنرآموزان هنرستان هنرهای زیبای اصفهان است. رستم در رشته های طراحی قالی، گچ بری، کاشی و برجسته کاری آثاری خلق کرده است. از این هنرمند بیش از سیصد تابلو در دست است. از شاگردان افتخارآفرین رستم که به شهرتی جهانی رسیده است استاد فرشچیان می باشد.

83- استاد عباسعلی پورصفا در سال 1300 شمسی در

اصفهان متولد شد و در هنرستان هنرهای زیبا تحصیل کرد. پس از فراغت استاد هنرستان شد. پورصفا هم در رنگ و روغن و هم در آبرنگ ماهر و قادر است. نقاشی از آثار تاریخی اصفهان را نخستین بار او عرضه کرد. پورصفا نمایشگاههای متعددی در ایران و کشورهای فرنگ ترتیب داده است.

84- کمال الملک غفاری از نوادر هنر نقاشی ایرانی است که نیازی به معرفی ندارد در سال 1264 قمری متولد شد و در سال 1319 شمسی در نیشابور درگذشت غفاری در دربار ناصرالدین شاه قاجار تابلوهای شگفتی آفرید که تالار آینه از آن جمله است. افتتاح مدرسه صنایع مستظرفه از کارهای افتخار آمیز اوست.

85- سوخت نقاشی روی چرم است. این هنر ترکیبی است از تذهیب خط و تشعیر.

86- زینت السادات امامی دختر آقامیرزا امامی است که هنر پدر را به تمامی به ارث برده است. او شاگرد حسین ختائی بوده و مدتی کوتاه هم نزد حسین بهزاد و زمانی درازتر در خدمت حاج منصور هنر آموخته است. هنر خاص خانم امامی گل و مرغ است که در این شیوه مثل پدر آثاری ارزشمند آفریده است.

87- میرزا آقا امامی هنرمند بزرگ مینیاتور، تذهیب و سوخت در سال 1260 در اصفهان متولد و در سال 1334 شمسی وفات یافت اهمیت امامی در هنر را باید از شاگردانی که تربیت کرده شناخت مردانی چون بهزاد هادی تجویدی حسین ختائی که هر کدام در هنر نقاشی ذوفنون بودند.

88- قلمدان جعبه ای است مقوایی که به صورت زیبایی تذهیب و تشعیر میگردد یکی از قلمدان سازان معروف عصر قاجار نجف اول است که امضای او با عنوان یا شاه نجف بر قلمدانهایی که میساخت ثبت می شد. قلمدانهای آقا نجف از بهترین نوع این هنر مقدس است.

89- صغیر اصفهانی شاعر عارف مرثیه سرای معاصر در سال 1312 قمری در اصفهان متولد شد و در سال 1347 در همین شهر درگذشت مثنوی و داد بشر) از اشعار معروف اوست.

90- استاد همانی از محققین و مؤلفین معروف عصر حاضر است. استاد در سال 1317 قمری متولد شد و در ششم رمضان 1400 هجری وفات یافت. علاوه بر دیوان شعر آثار مهم او عبارتند از غزالی نامه مولوی چه میگوید در هوش ربا و تصحیح التفهیم بیرونی

91- رضا ارحام صدر اسطوره مسلم نمایشنامه کم‌دی در عصر حاضر است ارحام صدر در اردیبهشت ماه 1302 در اصفهان متولد شد. پس از پایان تحصیلات وارد عرصه هنر گردید و با هنرمندانی چون ناصر فرهمند، محمد رفیعی و علی محمد رجائی سالها همکاری داشت. ارحام صدر به مدت بیست و پنج سال استاد بلامنازع صحنه تئاتر بومی بود ارحام در بیش از یکصد نمایش و بیست فیلم سینمایی و چندین سریال تلویزیونی ایفای نقش کرده است تصویر ارحام صدر هیچگاه از خاطره هنر دوستان سترده نخواهد شد چنانکه با کناره‌گیری دو دهه‌ای او هنوز هم مردم در انتظار ورود این هنرمند به صحنه تئاتر می‌باشند.

92- ناهید دایی جواد متولد 1321 در اصفهان فارغ التحصیل دانشکده ادبیات از سال 1341 در رادیو ایران به فعالیت پرداخت و تا سال 1347 در استودیو گلها تحت نظر مرحوم داود پیرنیا 4 نوار گلها به رهبری جواد معروفی اجرا کرد. در سال 1347 از رادیو استعفا داد. دایی جواد دبیر دبیرستانهای اصفهان است، در صدای او حزنی عارفانه موج میزند که کمتر خواننده‌ای از آن بهره دارد.

93- استاد عبدالحسین سپنتا در چهارم خردادماه 1286 متولد و در فروردین ماه 1348 شمسی درگذشت. سپنتا در مدرسه سن لوئی - کالج اصفهان و کالج آمریکایی تهران تحصیلات خود را به پایان رساند او علاوه بر مترجمی نویسندگی و روزنامه نگاری نخستین کسی است که هنر هفتم را مورد مذاقه قرار داد و به کارگردانی و بازیگری روی آورد. وی در سال 1312 فیلم ناطق «دختر گر» را ساخت فیلمهای چشمان سیاه فردوسی و شیرین و فرهاد از کارهای بزرگ سینمایی اوست. سپنتا مردی آزاده و شاعری دگراندیش بود به فرهنگ و ادب ایران علاقه وافر داشت و در هر سطحی که بود از منافع واقعی وطن دفاع می کرد.

94- قطب الدین رازی متوفی به سال 776 هجری از شاگردان میرزا علامه حلی است. از مهمترین آثار او حاشیه و شرح تفسیر کشف می‌باشد.

95- مکتب بغداد اولین هنرستانی است که در روزگار خلافت بنی عباس بنیاد نهاده شد. مشهورترین هنرمند این مکتب، عبدالله بن فضل است.

96- مکتب هرات: در عهد حکومت بایسنقر میرزا تأسیس شد. استادان این مکتب بیشتر از شیراز، تبریز و سمرقند



بودند. بزرگترین هنرمند این هنرستان بهزاد است. این مکتب در عهد سلطان حسین بایقرا به اوج خود رسید.

97- مکتب تبریز در سال 916 با سلطه شاه اسماعیل صفوی شکل گرفت به دستور او بهزاد و همه هنرمندان هرات به تبریز منتقل شدند و در سال 930 بهزاد به ریاست کل کتابخانه سلطنتی رسید و مجمع بزرگی از خوشنویسان و نقاشان و هنرمندان به وجود آمد. 98 گل: کاغذ گل‌هایی که در عصر صفوی از کاغذ می ساختند. این گل یکی از مضامین رایج در شعر عصر صفوی است که نماد زیبایی کاذب می باشد.

99- فانوس نارنج فانوسی که از پوست خالی نارنج درست می شد نقشهایی در آن می‌کنند و چراغ در آن می افروختند که بسیار زیبا بود.

100- عبهرالعاشقین: نوشته شیخ روزبهان بقلی شیرازی است که در قرن ششم هجری در باب عشق صوفیانه نوشته شده است.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباچه ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

